

۴ - دارای آوازه و نام ، نامور ، نامبردار ، خنیده ( مشهور و معروف ) =  
 سراوهییتی .  $\text{سراوهییتی} = \text{sravahyeiti}$  از مصدر سرو و  $\text{سراوهییتی}$  ،  
 نگاه کنید بیادداشت شماره ۱۲ از بند ۳ همین هات .

۵ - هر چند این چنین =  $\text{هر چند این چنین} = \text{yezi-tâis-athâ}$   
 ییزی تایش آتہا

۶ - بجای « بیاد داری » هاتامرانی  $\text{هاتامرانی} = \text{hâtâ-marâni}$   
 آمده ، در جاهای دیگر اوستا هات مرنی  $\text{هات مرنی} = \text{hâta-marâni}$   
 چنانکه در هر مزدیشت پاره ۸ یعنی کسی که بیاد دارد آنچه را که در خور و شایسته  
 کسی است یا بیاددارنده پاداش و مزد ، از هات  $\text{از هات} = \text{hâta}$  اسم مفعول مصدر  
 هن  $\text{هن} = \text{han}$  یعنی بچیزی ارزانی شدن و بچیزی سزاوار گردیدن ، در اوستا  
 بسیار آمده و بسا باواژه مزد ( = میژد  $\text{میژد} = \text{mizda}$  ) آمده چنانکه در  
 هات ۴۴ بندهای ۱۸-۱۹ و هات ۴۶ بند ۱۹ ، در گزارش پهلوی ( = زند ) به ارزانیك  
 بوتن  $\text{بوتن} = \text{hu-shâna}$  ارزانی بودن گردانیده شده (بواژه هوشن  $\text{هوشن} = \text{hu-shâna}$  )  
 در بیادداشت شماره ۹ از بند ۳ از هات ۳۰ و در بیادداشت شماره ۱۴ از بند  
 ۵ از هات ۵۳ نگاه کنید ) ، جزء دوم مرانی  $\text{مرانی} = \text{marâni}$  از مصدر مر  
 $\text{مر} = \text{mar}$  در آمده که بمعنی بیاد آوردن و بر شمردن است ، نگاه کنید بیادداشت  
 شماره ۱ از بند ۱ از هات ۳۱

۷ - آگاه بودن (  $\text{آگاه بودن} = \text{vid}$  ) = وید  $\text{وید} = \text{vid}$  ، نگاه کنید  
 بیادداشت شماره ۷ از بند ۴ از هات ۲۸

۸ - فرمان = سینگه  $\text{سینگه} = \text{sāṅgha}$  ، نگاه کنید بیادداشت  
 شماره ۷ از بند ۱۱ از هات ۳۱

۹ - دادن (  $\text{دادن} = \text{dâ}$  ) از مصدر دا  $\text{دا} = \text{dâ}$  ، باجزء وی :  $\text{وی} = \text{vi}$   
 $\text{vi-dâ}$  صادر کردن ، در بیادداشت شماره ۷ از بند ۱۹ از هات ۳۱ گفتیم که همین واژه بمعنی  
 بخش کردن ( تقسیم کردن ) هم آمده است .

- هفتمین بند | ۱ - هیچیک = نیچی (دوم) naēēi هیچکس، در بندهای ۶ و ۱۳ از هات ۴۳ نیز آمده.
- ۲ - دست بردن یا ورزیدن = ائوجوی مطهیر (Inf.) aoiōi، نگاه کنید بیادداشت شماره ۶ از بند ۸ از هات ۴۶
- ۳ - کامیابی یا آرزوی رسیدن با آنچه خواهش است = هادرویا hādroyā
- ۴ - سود یا بهره و پاداش = جویا جویا (Jōyā)، این واژه و واژه پیش همین یکبار در اوستا آمده است.
- ۵ - چنان، چون، چگونه = یائیش یائیش (yâis)
- ۶ - شنیده شده (وولاسد) (از مصدر سرو وولرد. sru، نگاه کنید بیادداشت شماره ۱ از بند ۲ از هات ۳۰
- ۷ - در این بند چنانکه در بند ۷ از هات ۳۰ و در بند ۹ از هات ۵۱ از آهن (= آینه) (ayanñ) یاد شده، در هات ۵۱ بند ۹ با صفت خشوست (xshusta) آمده که بمعنی روان است، در این بند ۷ از هات ۳۲ با صفت خوئن (xvaēn) آمده یعنی گداخته چنانکه در یادداشت شماره ۳ از بند ۳ از هات ۳۱ یاد کردیم، در روز پسین، در آزمایش آهن گداخته و آذر افروزان پاک از ناپاک شناخته خواهد شد. در بند ۹ از هات ۵۱ از آزمایش آهن روان و آذر افروزان هر دو با هم یاد شده، در بند ۳ و بند ۱۹ از هات ۳۱ و در بند ۴ از هات ۴۳ از آزمایش آذر جدا گانه سخن رفت.
- ۸ - نوید دادن، آگاهانیدن (دوم) (دوم) = سنگه (دوم) sañh، نگاه کنید بیادداشت شماره ۱ از بند ۴ از هات ۲۹
- ۹ - سرانجام = ایریخت (دوم) (irixta)، در بند ۲ از هات ۴۴ نیز آمده بمعنی انجام و فرجام و پایان است. در دومین فرگرد و ندیداد پاره ۴ ایریخت از برای ستارگان و ماه و خورشید آورده شده بمعنی نشستن یا نهفتن و فرو رفتن در برابر

سَدا دودمه سد . sadhâ که از برای بر آمدن و سرزدن و برخاستن ستارگان و ماه و خورشید آورده شده است . ایریخت از مصدر ریج (riç = ریج) ریج (riç) . ریج (riç) . ریج (riç) در آمده که در پهلوی (𐭥𐭩𐭥𐭩) و در فارسی ریختن گویم و از همین ریشه است واژه رِیخَنگَه (𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩) . raēxənah که در بند ۱۱ از همین هات و در بند ۷ از هات ۳۴ آمده ، در گزارش پهلوی بند ۱۱ از همین هات نیز ریخن (𐭥𐭩𐭥𐭩) آمده اما در توضیح افزوده شده خواستک (𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥𐭩) یعنی خواسته، همین واژه است که در فارسی ریگ شده در واژه مرده ریگ که در فارسی مرده ری نیز آمده و در تازی میراث :

از خراج از جمع آری زر چوریگ آخر آن از تو بماند مرده ریگ  
(جلال‌الدین در مثنوی)

۱۰ - آگاه تر = ویدیشْت یا سَو و سَو . vaēdista ، صفت تفضیلی است از ویدونگه یا ویدوسَو . vidvanh آگاه ، دانا . در جاهای دیگر اوستا ویدیشْت یا سَو ؛ سَو . vaēdhista ، چنانکه در رشن یشْت پاره ۷ و در فرگرد هجدهم و ندیداد پاره ۷ . بمصدر وید وادون آگاه بودن ، دانستن ، شناختن در یادداشت شماره ۷ از بند ۴ از هات ۲۸ نگاه کنید .

۱ - شناخته شده یا شنیده شده و بگوش همه کس رسیده و مشهور گشته =  
سرای سَو سَو . srāvi از مصدر سرو سَو سَو . sru  
هشتمین بند شنیدن . نگاه کنید یادداشت شماره ۱ از بند ۲ از هات ۳۰ .

۲ - جم = ییم سَو سَو . yima در گاتها بیش از همین یکبار نیامده ، اما در پخشهای دیگر اوستا بسیار یاد شده و بسا با صفت خَشْت سَو سَو سَو xshaēta آمده که بمعنی درخشان و درفشان و روشن است . خَشْت در فارسی شید شده :  
برزم اندرون شیر باینده ای بیزم اندران شید تابنده ای ( فردوسی )  
همین صفت است که با جم آورده شده جمشید و با واژه خور ، خورشید گویم برابر هَوَر خَشْت سَو سَو سَو . hvarə-xshaēta که در اوستا آمده

۴ - ویونگهان = ویونگهوش وایه «درد» درج ۱۰۰ vivānhusha صفت است یعنی از پُشت ویونگهونت وایه «درد» درج ۱۰۰ vivānhvant که نام پدر جمشید است و در نامه دینی هندوان ویوسونت vivasvant آمده چنانکه جم دروید یم میباشد، در نخستین جلد یشتها صفحه ۱۸۰-۱۸۸ از او سخن داشتیم، در این جلد باز از او یاد خواهیم کرد. در اینجا از برای روشن کردن معنی این بند گوئیم: مقصود این نیست که گوشت خوردن گناه است، زیرا در آیین مزدیسنا چنین فرمانی نیامده است. آنچه مایه ناتوانی و رنجوری باشد در دین زرتشتی نکوهیده و گناه است، بی زن و فرزند بسر بردن و بخانه وزندگی پشت پازدن و از تن پروری و تنبلی دچار بدبختی و بینوایی گردیدن و از نخوردن رنجور و ناتوان شدن و سست اندیش گردیدن نکوهیده است، در پاره های ۴۷-۴۸ از چهارمین فرگرد و ندیداد آمده: « بدرستی بتو گوئیم، مرد زن گرفته را برتری میدهم، ای سپیتمان زرتشت، بآن کس که زن نگرفته زندگی کند، آن خان و مان دارنده را [برتری دهم] بآن کس که خان و مان ندارد، کسی را که فرزند دارد [برتری دهم] بآن کس که بی فرزند است، توانگر را [برتری دهم] بآن درویش، و از دو مرد آنکه شکم بگوشت انباشته (گوشته خوار)، منش پاک بهتر دریافته تا آنکس که نه اینچنین کرده (نگاه کنید بجلد و ندیداد).

از بند ۸ از هات ۳۲ برمی آید که از گوشت خورش ساختن نیز بجمشید پیوسته است چنانکه در داستان ما آمده جمشید نخستین کسی است که آهن نرم کرده، ابزار جنگ چون خود و زره و جوشن ساخت، از اوست که از گیل و خشت سرای و کاخ و گرما به ساختن آموختند، اوست که سیم و زر از خارا و گوهر از دریا بر آورد، اوست که از گیاه بویهای خوش بیرون آورد و رنگهای گوناگون هویدا ساخت، اوست که از برای هر درد درمان جست، اوست که کشتی باب انداخته از کشوری بکشور دیگر شتافت. در گفتار پیشه و ران گفتیم که بخش کردن مردمان را بچهار گروه چون پیشوایان و لشکریان و کشاورزان و دستورزان نیز بجمشید پیوسته اند. در شاهنامه و طبری و جز آن، جایی ندیدم که گوشت خوردن را هم، جمشید ب مردم آموخته باشد. مانند بند ۸

از هات ۳۲ که گوشت خوردن از آیین جمشید یاد شده ، در توراۀ سفر پیدایش در باب نهم فقره ۳ ، از گوشت جانوران خورش ساختن بزرگوار نوح پیوسته است . خداوند به نوح گوید : « هر آن جنبنده که دارای زندگی است خورش شما باشد ، آنچه آن که همه رویدنی سبز را بشما دادم . »

همچنین در داستان ما و در نامه دینی ایرانیان اوستا یاد شده : در روزگار جمشید مردمان و جانوران را مرك و آسیب نبود ، پیری و بیماری و سرما و گرما نبود ، پدر و پسر هر دو چون پانزده ساله می نمودند ، اینچنین بود تا اینکه جمشید دروغگویی آغاز کرد ، یا بگفته طبری بفریب اهریمن خود را آفریدگار پنداشت و مردم را به پرستش خویش خواند . فردوسی گوید :

هنر در جهان از من آمد پدید	چو من نامور تخت شاهی که دید
جهان را بخوبی من آراستم	ز روی زمین رنج من کاستم
خور و خواب و آرامتان از منست	همان پوشش و کامتان از منست
گرایدون که دانید من کردم این	مرا خواند باید جهان آفرین
چو این گفته شد فر یزدان از اوی	گسست و جهان شد پراز گفتگوی

در این بند ۸ از هات ۴۲ پیغمبر ایران شاعرانه یاد آور همین داستان شده فرماید : از همین گناهکاران است جمشید ، امیدوارم که توای اهورامزدا چنان سازی که من از اینگونه بزهاگران شناخته نشوم و از این گروه مردمان جدا باشم .

۴ - خوشنود ساختن = خشنو 𐬯𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 = xshnu ، در این بند و بند ۵ از هات ۴۳ و در بند ۹ از هات ۴۵ 𐬯𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 = eixshnushō و در بند ۱ از هات ۴۹ 𐬯𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 = eixshnushâ آمده بهیئت فعلی که desidératif نامیده میشود . نگاه کنید بیادداشت شماره ۱۰ از بند ۱ از هات ۲۸ .

۵ - ما = 𐬭𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 = ضمیر اضافه است .

۶ - پاره یا بهره و بخش = بگگ 𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 = barga ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۱۰ از بند ۱۰ از هات ۳۱ .

۷- گوشت = گشو  $gao$ ، همین واژه نیز در اوستا از برای سراسر چارپایان سودمند و بویژه گاو و همچنین بمعنی شیر و گوشت آمده، بنخستین جلدیسننا صفحه ۱۳۱ نگاه کنید. در گزارش پهلوی همین بند ۸ از هات ۳۲ بسریا **ردلم** basryā (= گوشت  $basryā$ ) آمده است.

۸- خوردن (  $xvar$  ) = خور  $xvar$ ، خور نیز صفت است چنانکه در آش خورتم  $xvarəta$  در پاره ۲۰ از فرگرد سوم یعنی پرخوارترین، از واژه آش خور  $xvarəta$  در دست برابر واژه خوار در فارسی چون پرخوار و گوشتخوار و گیاهخوار و لاشخوار و جز آن. از همین بنیاد است خورته  $xvarəta$  که در بند ۱۱ از هات ۳۴ و در بنده ۴۸ آمده یعنی خورش (نگاه کنید یادداشت شماره ۹ از بند ۲۰ از هات ۳۱)، این واژه با خوال فارسی که بمعنی خورش است، یکی است، خوالیگر یعنی خورشگر (آشپز).

۹- بر از درد خوالیگران را جگر پر از خون دودیده پر از کینه سر (فردوسی) آنان، این ضمیر بر میگردد به گناهکاران.

۱۰- پس از این = آپی  $aipi$ ، نگاه کنید یادداشت شماره ۷ از بند ۳ از همین هات.

۱۱- باز شناختن (  $vicit$  ) = وی چیته  $vicit$ ، نگاه کنید یادداشت شماره ۶ از بند ۲ از هات ۳۰.

۱- آموزگار بد = دوش سستی  $duš-sasti$ ، نگاه کنید یادداشت شماره ۹ از بند ۳ از هات ۳۰. نهمین بند

۲- گفتار یا سخن و سرود و آموزش = سرونگه  $srauañh$ ، در بند آینده نیز آمده، بمعنی آموزش دینی و ستایش هم میباشد چنانکه در بند ۱۵ از هات ۳۴، از اینکه در اینجا بمعنی گفتار ایزدی و سخن مینوی و آموزش دینی گرفته شده، از توضیحی که در برخی از جاها در گزارش پهلوی بآن داده شده

نیز بخوبی پیداست و آن توضیح عبارت است از واژه اپستاک *سرو دد سو* (اوستا) یا اپستاک و زندکسه از برای روشن کردن معنی پس از واژه سروب *دولر* (گفتار، سخن) افزوده شده است. (نگاه کنید بیادداشت شماره ۸ از بند ۱۰ از هات ۲۸)

واژه سروا که در فرهنگهای فارسی بروزن پروا یاد شده و به معنی سخن و حدیث و حکایت گرفته شده، ناگزیر با واژه اوستایی سرونگه یکی است. شمس فخری گفته:

علو پایه قدرش از آن بلند تر است که فکر همچو منی اندر آن کند سروا بیادداشت پاره ۴۵ از فرگرد چهارم و ندیداد نیز نگاه کنید.

۳ - تباه کردن ( *سرو سو* ) = *مرد سو* *marəd*، دربند های ۱۰-۱۲ از همین هات نیز آمده، در معنی با واژه مرنج *سرو سو* *marəpə* که در شماره ۸ از بند ۱ از هات ۳۱ سخن داشتیم یکی است و از همان بنیاد است و در گزارش پهلوی مانند واژه مرنج به مورنجینیتن *سرو سو* *murnjēnītan* گردانیده شده یعنی میرانیدن، نابود کردن، کشتن. نگاه کنید بیادداشت شماره ۶ از بند ۱۱ از هات ۴۶

۴ - خرد = *خر تو* *سرو سو* *xratu* مانند بند ۴ و بند ۱۴ از همین هات

۵ - زندگی = *جیاتو* *سرو سو* *jyātu*، نگاه کنید بیادداشت شماره ۱۱ از بند ۳ از هات ۳۱

۶ - آموزش = *سنگهن* *سرو سو* *səṅghana*، نگاه کنید بیادداشت شماره ۷ از بند ۱۱ از هات ۳۱

۷ - بازداشتن = *آپیم* *سرو سو* *apa-yam*، نگاه کنید بیادداشت شماره ۷ از بند ۱۳ از هات ۳۱

۸ - دارایی، توانگری = *ایشتی* *سرو سو* *īstī* در اوستا بسیار آمده، از

آن بخشایش ایزدی اراده میشود. در گاتها: هات ۳۴ بنده، هات ۴۴ بنده ۱، هات ۴۶ بند ۲ و بند ۱۶ و بند ۱۸، هات ۴۸ بند ۸ و جز آن از مصدر ايس و هو is (= ايس = ايس) در آمده که بمعنی توانا بودن است، (نگاه کنید بیادداشت شماره ۹ از بند ۴ از هات ۲۸)

این واژه در گزارش پهلوی نیز ایشتی بهشتی یا ایشتی بهشتی است. *īstī* شده یعنی همان واژه اوستایی بکاررفته و نیز بخط اوستایی نوشته شده ولی در چند جا از برای توضیح افزوده شده خواستک *xvâstak* یعنی دارایی (دولت) و بساهم بمعنی خواهش گرفته شده و بجای آن «خواست یا خواهد» آورده شده است.

۹ - بلند = برخد *bərəxdhā*، در تأیید برخدا *bərəxdhā*، صفت است (اسم مفعول از مصدر برج *barəj*) در گزارش پهلوی آرژوک *aržök* (آرزو) و ارژانیک *aržānik* (ارزانی) آمده و در توضیح افزوده شده اپایشنیک *apāyisnik* یعنی بایستی از مصدر اپایتن *apāyitan* که در فارسی بایستن گویم. واژه ارزانی و بایستن در گزارش پهلوی تا اندازه ای معنی واژه اوستایی برخد *bərəxdhā* رامیرساند و از ریشه این واژه که گفتیم مصدر برج *barəj* میباشد، معنی روشن تر میشود. فعل برج در اوستا بسیار آمده و در گزارش پهلوی بورژیتن *buržitan* شده. باین مصدر که بایستی در فارسی برزیدن باشد، نگارنده در جایی برنخورده اما واژه برز بمعنی شکوه و بزرگی و فر و بمعنی بلند و رسا و کشیده بالا در فرهنگ (ادبیات) مابسیار بکار رفته:

یکی اسب خواهم کجا گرز من کشد با چنین فره و برز من (فردوسی)  
نگاه کنید بوژه هرا برز آیتی *harā - bərəzaiti*

یعنی البرز در جلد دوم یشتها ص ۳۲۴

برج *barəj* بمعنی بلند داشتن، ارجمند و گرامی داشتن یا ارج و پایه کسی یا چیزی را شناختن و خوش آمد گفتن است چنانکه در پارۀ ۹ مهریشت و پارۀ ۱۱ از یسنا



۶۵ وجز آن .

صفت برخدَ bərex̄dha در گاتها بسیار آمده چنانکه در گاتها : هات ۳۴ بند

۹، هات ۴۴ بند ۷، هات ۴۸ بند ۶، هات ۵۱ بند ۱۷

۱۰ - سخن = اوخذَ 𐬨𐬀𐬎𐬌 ux̄dha، نگاه کنید بیادداشت شماره ۳

از بند ۶ از هات ۲۸

۱۱ - بجای روان مَینو 𐬨𐬀𐬎𐬌 mainyu (مینو) آمده، در اینجا بمعنی

روان یانهاد ودل است : یعنی باسخنانی که اذلم برخاسته بنزد شما گله میبرم .

۱۲ - گله گزاردن ( 𐬨𐬀𐬎𐬌𐬀𐬎𐬌 ) گَرَزَ 𐬨𐬀𐬎𐬌 garəz، نگاه

کنید بیادداشت شماره ۱ از بند ۱ از هات ۲۹

۱ - کسی : در متن مانا 𐬨𐬀𐬎𐬌 mānā آمده اما باید دو واژه باشد واز

همدیگر جدا گردد : «ما» «نا» mā . 𐬨𐬀𐬎𐬌 ، nā . 𐬨𐬀𐬎𐬌

**دهمین بند**

«ما» از حروف تأکید است، از برای نمودن اهمیت سخن ویا از

برای نیروبخشیدن بجمله آورده میشود، در بند ۹ ودر بند ۱۱ همین هات نیز آمده ودر

بسیاری از بند های دیگر گاتها ( مشتبه نشود باحرف نفی «ما» mā که در یادداشت

شماره ۴ از بند ۷ از هات ۳۱ گذشت ) .

«نا» از واژه نر 𐬨𐬀𐬎𐬌 nar میباشد که در فارسی نیز نر گوئیم یعنی مرد،

در جای دیگر گفتیم که بمعنی کس، کسی، هم بکاررفته است.

۲ - چارپا = 𐬨𐬀𐬎𐬌 𐬨𐬀𐬎𐬌 . از واژه گَشو 𐬨𐬀𐬎𐬌 gao بمعنی سراسر

چارپایان سودمند و بویژه گاو است، نگاه کنید بیادداشت شماره ۶ از بند ۸

همین هات .

۳ - خورشید = 𐬨𐬀𐬎𐬌 𐬨𐬀𐬎𐬌 hvar، در سانسکریت سور svar، در

فارسی هور :

ز شبگیر تا سایه گسترد هور همی آن بر این این بر آن کرد زور (فردوسی)

همین واژه نیز بهیئت خون 𐬨𐬀𐬎𐬌 xvan آمده چنانکه در بند ۳ از هات ۴۴ ودر بند

۲ و بند ۱۰ از هات ۵۰ ( ۰۵۳۴۳ ) ، از همین هیئت است خور در فارسی . واژه هور  
 بسا در اوستا با صفت خشیت آمده : هور خشیت ۰۵۳۴۳ - ۰۵۳۴۳ ص ۵۰ .  
 hvārā-xšaēta ، در فارسی خورشید گوئیم . نگاه کنید یادداشت شماره ۲ از بند  
 ۸ همین هات و یادداشت شماره ۶ از بند ۱۶ از هات ۴۳

۴ - زشت : در متن آجیشت ۰۵۳۴۳ acista آمده و این صفت تفضیلی

است یعنی زشت تر و بدتر ، نگاه کنید یادداشت شماره ۶ از بند ۴ از هات ۳۰

۵ - یاد کردن ، گفتن ، نامیدن ، خواندن ( ۰۵۳۴۳ ) = ائوج

۰۵۳۴۳ . aōj ، در بند ۸ از هات ۴۳ و در بند ۱۱ از هات ۵۰ نیز آمده ، با جزه پییری

۰۵۳۴۳ . pairi بمعنی فرمودن است چنانکه در بند ۱۲ از هات ۴۳

۶ - دیده یا چشم = اش ۰۵۳۴۳ . ash ، در بند ۸ از هات ۳۱ دیدیم که چشم

در اوستا چشمَن ۰۵۳۴۳ ، eashman میباشد ، همچنین در اوستا واژه دئپتھر

۰۵۳۴۳ . dōithra بمعنی چشم است اما این واژه در جایی بکار رفته که سخن

از آفریدگان ایزدی است ، در جایی که سخن از آفریدگان ناپاک اهریمنی است ،

واژه اش ۰۵۳۴۳ میآید ، خشوش اش ۰۵۳۴۳ - ۰۵۳۴۳ . xshvas-ashi یعنی

شش چشم ، در پارۀ ۸ از یسنا ۹ ازدهاک ( ضحاک ) چنین نامیده شده است . در نخستین

جلد یسنا صفحه ۲۳۳-۲۳۸ از واژه های ایزدی و اهریمنی سخن داشتیم ، در اینجا چون

بواژه اش برخوردیم چند واژه دیگر را یاد آور میشویم ، از آنهاست آه ۰۵۳۴۳ .

âh ( ۰۵۳۴۳ ) که در بند ۱۱ از هات ۲۸ دیدیم بمعنی دهان است ، از برای

دهان آفریدگان ناپاک اهریمنی زَفَرُ ۰۵۳۴۳ . zafar آمده ، واژه ای که در

فرهنگ ها نیز بجا مانده است ، فرخی کوید :

خدای خوانند آن سنگ را همی شمنان چه بپهده سخن است این که خاکشان بزفر

زَسْت ۰۵۳۴۳ . zasta که در بند ۱ از هات ۲۸ بآن برخوردیم یعنی

دست ، از برای آفریدگان پاک میآید ، دست نایاکان اهریمنی گو ۰۵۳۴۳ gav خوانده

سده است و جز آن ، همچنین است در بسیاری از فعلها : دَوَرُ ۰۵۳۴۳ . dvar که

در بند ۶ از هات ۳۰ آمده مصدری است که از برای رفتن ناپاکان بکار برده شده در برابر گم gam گامیدن و رفتن که از برای آفریدگان پاک میآید و جز آن .

۷ - دیدن ( वासुधैव कुटुम्बकम् . ) = وین वा. vin ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۳ از بند ۲ از هات ۳۰ .

۸ - بخرد یا دانا = داتَه दा. dātha ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۱ از بند ۱۰ از هات ۲۸ .

۹ - کشتزار = واستر वासुधैव वा. vāstra ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۶ از بند ۲ از هات ۲۹ و بیادداشت شماره ۷ از بند ۹ از هات ۳۱ .

۱۰ - بیابان کردن ، ویران کردن ( वापयिष्ये . ) = وپَ، باجزء وی = वापयिष्ये . vi-vap ، در گزارش پهلوی به ویاپانینیتن वापयिष्ये vyāpānītan گردانیده شده و در توضیح افزوده شده تباه کردن . در یسنا ۱۲ پاره های ۲ - ۳ وی واپ वापयिष्ये vi-vāpa یعنی ویرانی ، در گزارش پهلوی ویاپانیه वापयिष्ये vyāpānih شده است .

۱۱ - بجای تیر زین در متن وَदर वा. vadar آمده ، در پاره های ۳۰-۳۲ از یسنا ۹ نیز بان برمیخوریم ، در سانسکریت ودهر vadhara سلاح مخصوص ایندرا Indra میباشد . این واژه را برخی گردانسته و برخی بمعنی مطلق سلاح گرفته اند ، وَदर یکی از ابزارهای جنگ و با واژه وَद वा. vada که در پاره ۷ از فرگرد ۴ و ندیداد آمده ، پیوستگی دارد . بگمان نگارنده وَद باید تبر زین باشد یا ابزاری ماننده آن ، در جای دیگر از همه ابزارهای جنگ که در اوستا یاد شده سخن خواهیم داشت .

۱۲ - کشیدن ، آختن ، آهیختن ( वाजिदलेवसे . ) = وئیزد वा. vōizda ، در پاره ۳۱ از یسنا ۹ با جزء ائیوی آمده : वाजिदलेवसे . वाजिदलेवसे aiwi-vōizdaya که با واژه کَمِردَ वा. kamərəḥha (سر) بکار رفته یعنی سر بر افراختن ، سر بلند کردن .

یازدهمین بند | ۱ - بسی = مز ۶ سک maz ، یادداشت شماره ۶ از بند ۱۱ از هات ۲۹ و یادداشت شماره ۵ از بند ۳ از هات ۳۲ نگاه کنید .

۲ - اندیشیدن = چیت ۴۲۲ . eit ، یادداشت شماره ۱۱ از بند ۹ از هات ۳۰ و یادداشت شماره ۴ از بند ۳ از هات ۳۱ نگاه کنید .

۳ - کدبانو و کدخدا : آنگوهی ۴۵۳ . anuhî = بانو . انگهو ۴۵۳ . anhu (= آهو ۴۵۳ . ahû) = سرور، خدایگان در گزارش پهلوی به کدبانو و کدخدا گردانیده شده ، بگفته گیلدner Geldner در این بند زن و مردی از يك خاندان بزرگ مراد است ، نگاه کنید یادداشت شماره ۶ از بند ۶ از هات ۲۹ .

۴ - بازداشتن یا برکنار کردن = آپیتی ۴۴۳ . apayēiti از مصدر آب یم ۴۳۳ . apa-yam ، نگاه کنید یادداشت شماره ۷ از بند ۱۳ از هات ۳۱ .

۵ - بجای رسیدن وید ۴۵۳ . vaēda آمده که بمعنی یابندگی و رسیدگی است ، نگاه کنید یادداشت شماره ۴ از بند ۶ از هات ۲۹ و یادداشت شماره ۱۰ از بند ۱۰ همان هات .

۶ - واژه‌ای که به بخشایش گردانیدیم در متن ریختنگه ۴۵۳ . raēxənañh آمده ، همان است که در یادداشت شماره ۹ از بند ۷ از هات از آن سخن داشتیم و گفتیم بمعنی میراث است . چنانکه از این بند ۱۱ از هات ۳۲ پیداست ، از این واژه میراث ایزدی مراد است یا بخشایش مینوی .

۷ - روگردان ساختن یا سرپیچیدن و نافرمانی کردن = ۴۵۳ . rash که در فارسی ریش کردن و زخم زدن و آسیب رسانیدن است و در یادداشت شماره ۶ از بند ۱۱ از هات ۳۰ از آن سخن داشتیم ، در نیامده .

بارتولومه آنرا از مصدر ره rah (= ۴۵۳ . rañh) دانسته و بمعنی ای

که یاد کردیم گرفته است. در بند ۱۲ از همین هات  $\text{rāreṣha}$  و در بند ۴ از هات ۴۷  $\text{rāreṣha}$  آمده، رارش  $\text{rāreṣha}$  که در بند ۲ از هات ۴۹ آمده صفت است یعنی روگردان، سرپیچان.

در سر و شیش هادخت بازه ۶ واژه  $\text{rāreṣyēinti}$  را نیز یاد آور میشویم  
دوازدهمین بند ۱ - گفتار یا آموزش و آیین = سرونگه  $\text{sravanḥ}$ ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۲ از بند ۹ از همین هات.

۲ - بجای نفرین آکن  $\text{aka}$  آمده یعنی بد و زشت و نکوهیده، نگاه کنید بیادداشت شماره ۵ از بند ۳ از هات ۳۰.

۳ - خروش شادمانی یا آواز و فریاد شادی = اورواخش اوختی  $\text{urvāxs-uxti}$  در  $\text{ur}$  -  $\text{vāxs}$ ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۷ از بند ۱ از هات ۳۰.

۴ - تباه کردن یا میرانیدن و کشتن = مرد  $\text{marəd}$  همان است که در بندهای ۹-۱۱ از همین هات بآن برخوردیم.

۵ - برتری دادن (یا  $\text{var}$  = ور یا  $\text{var}$ ، باین واژه بمعنی گرویدن و برگزیدن و دین پذیرفتن بسیار برخوردیم، در اینجا بمعنی برتری دادن نیز همان معنی را می‌رساند. نگاه کنید بیادداشت شماره ۷ از بند ۲ از هات ۳۰.

۶ - خواستار یا جويا = ایشن  $\text{ishan}$  از مصدر ایش  $\text{ish}$ ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۱۲ از بند ۴ از هات ۲۸.

سیزدهمین بند ۱ - کشور = خشتهر  $\text{xshathra}$ ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۴ از بند ۳ از هات ۲۸.

۲ - خان و مان = دمان  $\text{dēmāna}$  در اینجا باواژه های بدتر منش آمده، و از آن دوزخ اراده شده، در بند ۱۵ از همین هات باواژه های منش نیک آمده بهشت مراد است. در بند ۳ از هات ۳۳ «چمن راستی و منش نیک» بمعنی فردوس آمده است، بیادداشت شماره ۴ از بند ۱۶ از هات ۳۱ و بیادداشت شماره ۹ از بند ۴ از هات ۳۰ نگاه کنید.

- ۴ - فرود آمدن، رسیدن ( رسیدن ) از مصدر هَنتْ هَنتْ هَنتْ .  
 haṅt ، دربند ۲ از هات ۵۰ باجزء نی : { هَنتْ هَنتْ هَنتْ } ni-haṅt آمده ، همچنین  
 هَنتْ haṅt در تأیید هائیتی هَنتْ هَنتْ . hāiti یعنی بونده ، از مصدر آهْ هَنتْ .  
 ah هستن ، بودن .
- ۴ - تباہ کننده = مَرخترْ مَرخترْ مَرخترْ . maraxtar از مصدر مَرخچ  
 مَرخچ مَرخچ مَرخچ ، نگاه کنید یادداشت شماره ۸ از بند ۱ از هات ۳۱ .
- ۵ - جهان = آنگهو مَرخچ مَرخچ . anhu ، نگاه کنید یادداشت شماره ۴  
 از بند ۲ از هات ۲۸ .
- ۶ - ناله بر آوردن، گله کردن ( بر آوردن ) = گَرزْ گَرزْ گَرزْ .  
 garəz ، نگاه کنید یادداشت شماره ۱۲ از بند ۹ از همین هات .
- ۷ - آرزو یا خواهش و کام = کامْ کامْ کامْ . kâma ، نگاه کنید  
 یادداشت شماره ۵ از بند ۱۰ از هات ۲۸ .
- ۸ - پیک یا گماشته و فرستاده = دوتیهْ دوتیهْ دوتیهْ . dūtya ، نگاه کنید  
 یادداشت شماره ۵ از بند ۱ همین هات .
- ۹ - پیغمبر = ماتهرنْ ماتهرنْ ماتهرنْ . mathran ، نگاه کنید یادداشت شماره  
 ۶ از بند ۵ از هات ۲۸ .
- ۱۰ - نگرستن ( وندسْ وندسْ ) = دَرِسْ دَرِسْ دَرِسْ . darəs ، نگاه  
 کنید یادداشت شماره ۱ از بند ۵ از هات ۲۸ و یادداشت شماره ۱۰ از بند ۱ از هات ۳۰ .
- ۱۱ - راستی = اَشْ اَشْ اَشْ . asha ، از این واژه سرای راستی یعنی بهشت  
 اراده شده در برابر درو جودمانْ درو جودمانْ درو جودمانْ . drūjō-damāna یعنی  
 خان ومانِ دروغ یا دوزخ .
- ۱۲ - بازداشتن ( هَنتْ هَنتْ ) = هَنتْ هَنتْ هَنتْ . pā ، دربند های ۴ و ۸ از هات  
 ۴۶ نیز بهمین معنی است ، در یادداشت شماره ۳ از بند ۱۱ از هات ۲۸ گفتیم که  
 این واژه بمعنی نگاهداشتن و پاییدن است .

۱ - ستم، آزار = آ - هُوئیتْهَوئی ستم ۲۰ یَدَن یَدَن . ā-hôithôî ، در نسخه

بدلها با املاء های مختلف نوشته شده ، Bartholomae چهاردهمین بند  
مصدر ها hâ(y) را ریشه این واژه دانسته ، در یادداشت شماره

۱۰ از بند ۱ از هات ۲۹ از این مصدر یا « هی » م و . hi که بمعنی بستن و بند کردن و بستوه آوردن و بتنگ آوردن و فشار دادن و ناچار ساختن است سخن داشتیم ، بآن نگاه کنید .

۲ - ضمیر وی بر میگردد به ماتتْهرَن mathran = پیغمبر که در بند پیش گذشت .

۳ - کوی و مدد kavi ، در فارسی کی گویم (کیانیان) : عنوانی است چون فرمانده و سردار و خدیو ، در اینجا از کویها سران و بزرگان آریاییهای دیویسنا اراده شده ، جدا گانه از کوی و گرهمَ ۳۷ یَدَن ۳۷ grähma که از پیشوایان دیویسنان هستند سخن رفت .

۴ - دیر باز = فرایدیوا ۳۷ یَدَن ۳۷ fraidivâ از قیود است برابر pradivi , pradivah در سانسکریت :

Altiranisches Wörterbuch von Bartholomae sp. 983

۵ - بجای خرد خرتو ۳۷ یَدَن ۳۷ xratu و بجای ورج ورجنگه ۳۷ یَدَن ۳۷ varecañh آمده که در فارسی ورج گویم بمعنی پایه و رتبه ، معزی گوید : ای بورج و کامرانی ثانی اسفندیار وی بعدل و نامداری نائب نوشیروان ( فرهنگ جهانگیری )

ورجنگهوت ۳۷ یَدَن ۳۷ ۳۷ یَدَن ۳۷ varəñahvant که در پاره ۴۹ تیر یشت و در پاره ۷۲ زامیاد یشت و جز آن آمده یعنی ورجمند یا نیرومند و بلند پایه و بزرگوار .

۶ - فرو نهادن ، پایین گذاردن ، زیر گذاشتن ( ۳۷ یَدَن ۳۷ ) از مصدر دا با جزء نی : ۳۷ یَدَن ۳۷ ni-dâ ، در بند ۸ از هات ۴۵ و در بند ۳ از هات ۴۹

نیز آمده .

۷ - بر آن شدن ( *yaēdē* ) = ویس *yaēdē* ( *vis* = وایس )  
*yaēdē* ( *vaēs* ) در آمدن ، آماده بودن ، پذیرفتن ، در اوستا بسیار آمده ،  
 پیاره ۱ از سومین کرده و سپرد نگاه کنید .

۸ - یاری کردن = *avō* . *yaēdē* از مصدر *avō* ، نگاه کنید  
 یادداشت شماره ۱۳ از بند ۹ از هات ۲۹ .

۹ - کشتن = *yaēdē* ( *Inf.* ) *yaēdē* از مصدر *jan* .  
*yaēdē* ، در فرس هخامنشی نیز *jan* ، در پهلوی زتن *yan* و در فارسی زدن .  
*jan* بمعنی زدن و کشتن و برانداختن در اوستا بسیار آمده و واژه هایی که از آن  
 در آمده نیز بسیار است .

۱۰ - واژه ای که به «مرگ زدای» در آوردیم در متن دور *yaēdē* .  
*dūra* آمده ، صفت است و از دو جزء ساخته شده : نخست دور *dūra* .  
 در فرس هخامنشی نیز دور *dūra* همان است که در فارسی دور گویم ، جدا گانه در  
 بند ۱ از هات ۴۵ و در بسیاری از جا های دیگر اوستا نیز آمده است؛ دوم *yaēdē* .  
*aosha* که بمعنی تباهی و نیستی و مرگ است، *yaēdē* .  
*aoshanh* که در بند ۱ از هات ۴۹ آمده بهمین معنی است . *yaēdē* .  
*aoshanhvanti* ( در تائیت *aoshanhvanti* ) در تائیت *yaēdē* .  
*yaēdē* ( *yaēdē* ) یعنی مردنی ، در گذشته ، نیست شدنی ، آسیب یافتنی  
 چنانکه در پاره ۵۰ از فرگرد چهارم و نندیداد آمده . واژه *yaēdē* با «ا» که از ادوات  
 نفی است : *yaēdē* . *an-aosha* یعنی تباه نشدنی، مرگ ناپذیر چنانکه در مهر  
 یشت پاره ۱۲۵ . در پهلوی اوش *aōs* یعنی مرگ و نیستی، صفت دور *yaēdē* در  
 جا های دیگر اوستا چندین بار از برای هوم آورده شده چنانکه در پاره ۲ از یسنا  
 ۹ در گزارش پهلوی همان پاره این صفت چنین تعریف شده :

سپ ۵۳- ۴۴ *yaēdē* د *yaēdē* *yaēdē* یعنی «کو اوش از روان مردمان



دور دارد « این تعریف درست است در فارسی نیز میتوان آن را به دور دارنده هوش گردانید . هوش با واو مجهول بمعنی مرک و نیستی است ، فردوسی گوید :

نگه کن که هوش تو بردست کیست ز مردم نژاد از ز دیو و پری است  
فخرالدین گرگانی در داستان ویس و رامین گوید :

چرا با من بتلخی همچو هوشی که با هرکس بشیرینی چو نوشی  
همچنین این واژه با حرف نفی « آ » : آن توش an-aosha در فارسی بجامانده  
و آن لغت انوشه است :

بدو گفت پیران که ای شهریار انوشه بزی تا بود روزگار (فردوسی)  
انوشیروان = انوشه روان یعنی روان آسیب ناپذیر یا جاودانی . نوش در  
فارسی که بمعنی آشام بیماری یا آب زندگی است ، ( نوشدارو ، درمان بیماری )  
با واژه آن توش = انوشه یکی است . در اینجا باید یاد آور شویم که واژه هوش با  
واو معروف بمعنی بخردی و فرزاندگی و زیرکی و گریزی بواژه اوستایی اوش  $\text{𐎠𐎢𐎽𐎢}$   
ush پیوسته است . اوش در اوستا که همیشه بهیئت تشبه آمده : اوشی  $\text{𐎠𐎢𐎽𐎢𐎡}$   
ushi بمعنی دوگوش است چنانکه در هر مزدیشت پاره ۲۷ و بهرام یشت پاره ۵۶  
و جز آن ، همین واژه نیز در اوستا بمعنی هوش است ، چنانکه در یسنا ۶۲ پاره ۴  
و ویسپرد کرده ۱۵ پاره ۱ و جز آن .

گفتیم در پاره ۲ از یسنا ۹ صفت دور توش dūraosha صفت هوم است ، همچنین  
است در پاره های ۴ و ۷ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ از همان یسنا و در پاره ۲۱ از  
یسنا ۱۰ و در پاره های ۳ و ۱۰ از یسنا ۱۱ .

چنانکه میدانیم این سه هات از یسنا ۹-۱۱ در باره گیاه و فشرده هوم است ،  
هوم نیز در یسنا ۹ نهم فرشته آسا با پیغمبر ایران در گفتگو است ، در سراسر اوستا  
( بجز گاتها ) از مراسم هوم سخن رفته اما در گاتها که از سرود های خود پیغمبر است  
از هوم  $\text{𐎠𐎢𐎽𐎢𐎡}$  haoma ( نزد برهمنان سوم soma ) یاد نشده و نه در هفت  
هات یعنی یسنا ۳۵ - ۴۱ که پس از گاتها کهنترین بخش نامه مینوی است . چون صفت



که در فارسی شهر شده ، افتادن خاء اوستایی در سر واژه های فارسی بسیار است . نگاه کنید ییادداشت شماره ۴ از بند ۳ از هات ۲۸ .

۷ - از این «دو» بنا بست ، چنانکه در گزارش پهلوی و در گزارش سانسکریت نریوسنگ Neryôsang ( دستور پارسیان در قرن دوازدهم میلادی ) برمی آید ، امشاسپندان خرداد و امرداد اراده شده ، درباره این دوامشاسپند ییادداشت شماره ۴ از بند ۶ از هات ۳۱ نگاه کنید .

۸ - از خان و مان نیک ، گر زمان یاببشت اراده شده ، چنانکه از خان و مان بدتر منش که در بند ۱۳ همین هات گذشت دوزخ مراد است .

۹ - بردن (  $\text{𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀}$  ) =  $\text{𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀𐬀}$  . bar . نگاه کنید ییادداشت شماره ۲ از بند ۱۲ از هات ۳۱

۱ - آموزش =  $\text{𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀}$  ، در گزارش پهلوی آموختیشن  $\text{𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀}$

amôxtisn بنا بر این باید از مصدر سچ  $\text{𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀𐬀}$  saç که **شانزدهمین بند** بمعنی آموختن و دریافتن است در آمده باشد ، نگاه کنید

ییادداشت شماره ۳ از بند ۱۱ از هات ۳۰

۲ - بجای مرد پارسا در متن  $\text{𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀}$  ویدمه  $\text{𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀}$  dahma آمده ، این واژه در اوستا صفت است بمعنی آزموده یا از دین آگاه و از آیین برخوردار همچنین اسم است یعنی مرد نیک ، مرد پارسا ، پرهیزگار و خداشناس . در گزارش پهلوی همین بند از هات ۳۲ نیز  $\text{𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀}$  آورده شده و در توضیح آمده وه مرت ( به مرد ) ، نگاه کنید بجدل خرده اوستا صفحه ۲۲۹ و ییادداشت شماره ۱۰ از بند ۷ از هات ۴۶

۳ - از روی هوش =  $\text{𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀}$  . ushuruyē ، در گزارش پهلوی فراخوهوشیه  $\text{𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀}$  frâxō. hōsih آمده یعنی فراخ هوشی و در توضیح افزوده شده داناک هوشیه  $\text{𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀}$  . در بند ۷ از هات ۳۴ نیز  $\text{𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀}$  آمده ، اوشورو  $\text{𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀}$  ushuru ناگزیر از دو واژه آمیزش یافته : نخست اوش  $\text{𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀}$  . ush = هوش که در ییادداشت شماره ۱۰ از بند ۱۴ همین هات

گذشت، جزء دوم آن؛

۴ - آزار یسارنج و تباهی و آسیب = آتھی سون . athi ( آتیهی  
 سون . aithi )، در فرس هخامنشی نیز آتھی athi از مصدر آتیه سون . ath  
 آسیب رسانیدن، تباه ساختن، آزدن، چنانکه درباره ۱۲ زامیادیشتم آمده و درباره  
 ۴۸ از همان یشت باجزء فرا ( فراس . frâ ) پیتی و پیتی سون . و آپ سون .  
 apa آمده بمعنی یکسره تباه کردن و نابود کردن . از همین بنیاد است آتیهیونت  
 سون و سون . athivant که در فرگرد دوم هادخت نسک باره ۱۷ آمده یعنی  
 پراز آسیب ورنج یادردمند . بواژه آتیری سون . بمعنی درد ورنج و گزند در  
 یادداشت شماره ۴ از بند ۸ از هات ۴۶ نگاه کنید .

۵ - بیم = دویتها و دوسون . dvaethâ ، بهمین واژه با واژه آتھی  
 athi در بند ۹ از هات ۴۸ نیز برمیخوریم ، در گزارش پهلوی ویمانیکیه ۳۰۴  
 vimânikih یعنی بیم .

۶ - آزدن ، زیان آوردن ، ستم کردن = آتسنگه سون ( سون )  
 aenâhê ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۳ از بند ۸ از هات ۳۰

۷ - دوست ، یسار = ایشیه و سون . isya ( در تأنیث ایشیا isyâ )  
 صفت است یعنی آرزو شده ، آنچه دل خواسته ، از مصدر ایش دوش که بمعنی  
 آرزو داشتن و خواستار بودن است . در بند ۸ از هات ۴۸ و در بند ۱۷ از هات ۵۱ نیز  
 به ایشیه برمیخوریم ، این صفت بویژه از برای ائیریمن سون و سون .  
 airyaman آورده شده ، نگاه کنید به باره ۱ از هات ۵۴ . درباره حرف « به » به دوستانم که در  
 متن اانو سون . ânû آمده و از حروف اضافه است در یادداشت شماره ۲ از  
 بند ۲ از هات ۴۷ سخن خواهیم داشت .

۸ - بازداشتن ( سون و سون ) = آھی سون . â-hi ، نگاه کنید  
 بیادداشت شماره ۱۰ از بند ۱ از هات ۲۹

## اهنودگات: یسنا، هات ۳۳

- ۱ - آیین: دات و سدهم . dāta ، در فرس هخامنشی نیز دات dāta ،  
 در پهلوی دات دات و در فارسی داد گویم . این واژه بمعنی آیین  
 و قانون است در فارسی عدل باین اعتبار است که قانون را از روی عدالت  
 و انصاف وضع کنند ، دادگر یا عادل کسی است که از قانون برنگردد . واژه های دیگر  
 که با همین واژه آمیزش یافته در فارسی بسیار است چون دادار ، دادخواه ، دادگاه ،  
 دادگستر ، دادبخش ، یی-داد ، یی-دادگر و جز آن . دانستان داتستان داتستان  
 در پهلوی یعنی داوری ، حکم . دات dāta از مصدر دا و سدهم dā که بمعنی  
 دادن و بخشودن و ارزانی داشتن و نهادن است ، در آمده است ، در اوستا بسیار  
 بآن بر میخوریم چنانکه در گاتها : هات ۴۶ بند ۱۵ ، هات ۴۹ بند ۷ ، هات  
 ۵۱ بند ۱۴
- ۲ - نخستین = پشاورویه سدهم دات . paouruya ، نگاه کنید  
 بیادداشت شماره ۹ از بند ۱۰ از هات ۲۹
- ۳ - زندگی = آنگهو سدهم دات . anhu جهان ، هستی ، بود ، زندگی .  
 نگاه کنید بیادداشت شماره ۴ از بند ۲ از هات ۲۸
- ۴ - داور = رتو سدهم دات . ratu در فرهنگ ( ادبیات ) مانیز بجامانده  
 رد گویم ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۵ از بند ۲ از هات ۲۹
- ۵ - درست تر = رزیشته سدهم دات . razista صفت تفضیلی است  
 از واژه ابرزو سدهم دات . arəzu ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۸ از بند ۳ از هات ۳۰
- ۶ - کردار = شیئوتهن سدهم دات . syaothana کنش ، نگاه  
 کنید بیادداشت شماره ۵ از بند ۱ از هات ۲۸
- ۷ - رفتار کردن ، ورزیدن ( واند سدهم دات ) = ورز واند سدهم دات .



۶ - کام = وارَ وَاَسَدَاَسِد. vāra در بند ۱۸ از هات ۴۶ و در بند ۶ از هات ۵۱ نیز آمده، از مصدر وَرَ وَاَسَدَاَسِد. var گر ویدن، برگزیدن در آمده، نگاه کنید بیادداشت شماره ۲ از بند ۵ از هات ۲۸

۷ - خواست (اراده) = زَوُشَ کَسَدَاَسِد. zaosha، نگاه کنید بیادداشت شماره ۲ از بند ۸ از هات ۲۸

۸ - بجای آوردن (رَدَاَسِد. راد) = راد رَدَاَسِد. rad، نگاه کنید بیادداشت شماره ۵ از بند ۹ از هات ۲۹، در بند ۶ از هات ۵۱ واژه های راد رَدَاَسِد و وارَ وَاَسَدَاَسِد. vāra نیز یکجا آمده اند.

۹ - از آزاده یا سپاهی و رزمی و کشاورز یا برزیگر و از پیشوایان دینی که در متن خوئنو x<sup>va</sup>ētu و وِرِزِنَ وَاَسَدَاَسِد. سومین بند | vərəzəna و اَئیرِیَمَن سَدَاَسِد. airyaman آمده، جداگانه در گفتار پیشه‌وران در بخش نخست سخن داشتیم.

۴ - کوشش = تَهَوُشَنگَه کَسَدَاَسِد. thwaxshanh در فارسی تخشا شده، در بند ۲ از هات ۲۹ نیز بآن برخوردیم و در بند ۱۲ از هات ۴۶ هم خواهیم برخورد. نگاه کنید بیادداشت شماره ۹ از بند ۲ از هات ۲۹

۴ - نگاهداری کردن، پرستاری کردن (وَاَسَدَاَسِد) = وی دا وَاَسَدَاَسِد. vi-dā، نگاه کنید بیادداشت شماره ۸ از بند ۲ از هات ۲۹

۴ - چمن = وَاَسَدَاَسِد. vāstra، نگاه کنید بیادداشت شماره ۶ از بند ۲ از هات ۲۹

۱ - (سَدَاَسِد. یاز) : یاز yaz بمعنی پرستیدن و ستاییدن در اوستا بسیار آمده، در یادداشت شماره ۶ از بند ۱ از هات ۳۰ بآن برخوردیم و در بسیاری از بندهای دیگر نیز.

چهارمین بند | در اینجا یاز yaz با جزء آسا = سَدَاَسِد. سَدَاَسِد. یعنی با ستایش چاره کردن و با پرستش درمان کردن یا زدودن و دور کردن و برکنار کردن آسیب و رنج

بانماز و درود .

- ۲ - نافرمانی یا ناشنوایی = آسروشتی  $\text{asrušti}$  . نگاه ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۴ از بند ۵ از هات ۲۸
- ۳ - خیره سری یا برتنی و سرکشی = ترمیتی  $\text{tarāmaiti}$  . نگاه کنید بیادداشت شماره ۵ از بند ۲ از هات ۳۲
- ۴ - همسایه = نزدیشت  $\text{nazdistā}$  ( در تأیث نزدیشتنا  $\text{nazdistā}$  ) در پهلوی نزدیست  $\text{nazdist}$  صفت تفضیلی است از واژه نزدینگه  $\text{nazdyañh}$  که در فارسی نزدیک گوئیم . نزدیو  $\text{nazdyō}$  که در پاره ۲۱ از ارت یشت آمده از قیود است در فارسی نزد گوئیم .  
در اینجا از واژه نزدیشت سرزمین نزدیک و همسایه یا مرز و بوم دیویسنان که از دشمنان مزدیسنانند اراده شده است، به بند ۳ از هات ۵ نیز نگاه کنید. از واژه دروغ (  $\text{druj}$  ) پیروان کیش دروغین دیویسنا اراده شده .
- ۵ - نکوهندگان (  $\text{nadant}$  ) = ندنت  $\text{nad}$  که بمعنی نکوهیدن و پست شمردن است ، فعلی از این مصدر در اوستایی که امروزه در دست است بجا نمانده .
- ۶ - بجای نگهدار در متن منتو  $\text{mantu}$  آمده از مصدر من  $\text{man}$  که بمعنی پنداشتن و اندیشیدن است ، متودر گزارش پهلوی (= زند) از همین بند به پتمان  $\text{pmtan}$  یعنی پیمان گردانیده شده و در توضیح افزوده شده :  
سبع  $\text{sb}$  در  $\text{sb}$  در  $\text{sb}$  که از گله ورمه پاس نگاه ندارد، چنانکه از این توضیح پیداست از منتو دهقان و دارنده  $\text{dān}$  و آبادانی یا مباشر ده اراده شده اما نظر بریشه واژه، منتو کسی است که پند دهد (مشاور) بنابراین کسی است که اداره  $\text{dān}$  و سرزمینی سپرده بدوست ، در بند ۷ از هات ۴۶ نیز باین واژه بر میخوریم و معنی پندگویی از آن بر میآید .



- ۱ - سروش = سرئوش  $\text{سروش}$  دو  $\text{سرئوش}$  sraosha، در این بند نیز معنی واژه  
 پنجمین بند که فرمانبری باشد مناسب میافتد، نگاه کنید یادداشت شماره ۴ از  
 بند ۵ از هات ۲۸.
- ۲ - از همه بزرگترین = ویسپ مزیشث  $\text{ویسپ مزیشث}$   $\text{ویسپ مزیشث}$ ،  
 vispā. mazišta صفت است.
- ۳ - یاری = او نگهان  $\text{او نگهان}$   $\text{او نگهان}$  avanhāna از مصدر او  $\text{او نگهان}$ ،  
 av، نگاه کنید یادداشت شماره ۱۳ از بند ۹ از هات ۲۹.
- ۴ - خواندن، یاری خواستن (  $\text{کریه}$  ) = زبا  $\text{کریه}$  ، zbā،  
 نگاه کنید یادداشت شماره ۱ از بند ۴ از هات ۳۱.
- ۵ - زندگی جاودانی، زندگی بلند و دیربایا = در گوجیاتی  $\text{در گوجیاتی}$  darəgō-jyāti،  
 $\text{در گوجیاتی}$  -  $\text{در گوجیاتی}$ ، نگاه کنید یادداشت شماره ۷ از بند ۱۱ از هات ۳۰.
- ۶ - یافتن (  $\text{در سه}$  ) = آپ  $\text{در سه}$  . ap، نگاه کنید یادداشت  
 شماره ۴ از بند ۱۰ از هات ۲۸.
- ۷ - از کشور ( = خشتهر  $\text{خشتهر}$   $\text{خشتهر}$  xshathra ) منش نیک ( =  
 $\text{و هومَنَنگه}$   $\text{و هومَنَنگه}$  vohu. manañh ) بهشت اراده شده، به بند  
 ۳ از همین هات و به بند ۱۳ از هات ۳۲ نگاه کنید که از «چمن راستی و منش نیک» و  
 از «خان و مان منش نیک» نیز بهشت اراده شده.
- ۸ - راه = پتهه  $\text{پتهه}$  path، نگاه کنید یادداشت شماره ۵ از بند  
 ۹ از هات ۳۱.
- ۹ - درست = اِرزو  $\text{اِرزو}$   $\text{اِرزو}$  ərazu، نگاه کنید یادداشت شماره ۹ از  
 بند ۱ همین هات.
- ۱۰ - آرام داشتن یا جای گزیدن و نشستگاه ساختن (  $\text{شی}$  ) =  
 $\text{شی}$  shi، نگاه کنید یادداشت شماره ۶ از بند ۱۰ از هات ۲۹، جایگاه ایزدی  
 یا گر زمان همانجایی است که در آنجا منش نیک و راستی فرمانرواست، یعنی بهشت.

۱ - بجای پیشوادرتن زئوتَر که در *zotar* آمده، و خشور زرتشت خود را پنج بار در گاتها ماتهرَن *mathran* نامیده **ششمین بند** یعنی پیغمبر، چنانکه در بند ۷ از هات ۲۸ و در بند ۱۳ از هات ۳۲ و در بندهای ۵ و ۶ از هات ۵۰ و در بند ۸ از هات ۵۱ (نگاه کنید بیادداشت شماره ۶ از بند ۵ از هات ۲۸) در گاتها همین یکبار پیغمبر خود را زئوتَر *zotar* یعنی پیشوا خوانده اما در جاهای دیگر نامه مینوی این واژه بسیار آمده، در پهلوی زوت *zot* و در پازند نیز زوت، در سانسکریت هوتر *hotar*. در آیین مزدیسنا هفت موبد یزشنه (مراسم دینی) بجای میآوردند، زوت در پایه برتر از شش موبد دیگر و در سر آنان جای داشت، امروزه دو موبد بجای هفت موبد پارینه یزشنه میگزارند. نخست زوت و دوم راسپی ( = رتتهویشکر *raethwiskara* )، بجلد خرده اوستا، گزارش نگارنده ص ۱۶۱ نگاه شود، زئوتَر *zotar* از واژه زئوتهر *zaothra* که در *zaothra* (زئوتهر *zaothra*) در آمده است. باین واژه در خود گاتها بر نمیخوریم اما در جاهای دیگر اوستا بسیار آمده و آن دهش و بخشش روان است، چیزی است آشامیدنی در برابر میزد ( *myazda* ) دهش خشک که چیزی است خوردنی چون نان و گوشت و میوه و جز آن. در گاتها: هات ۳۴ بند ۳، واژه میزد خواهیم برخورد، بیادداشت شماره ۷ از بند ۸ همین هات نگاه کنید.

۲ - در متن واژه «راه» نیامده اما در بند پیش راه درست ( راستی = اَش *asha* ) آمده، در اینجا نیز همان راه درست مُراد است که پیغمبر گوید از اَش = راستی پیامو ختم.

۳ - بهتر منش: در متن مَنیو *manyu* آمده با صفت تفضیلی و هیش *vahista* که بجای و هومَنَنگَه *vohu-manānh* و *vahista* بکار رفته چنانکه در بند ۲ از هات ۳۴ و در بند ۵ از هات ۴۵ و در بند ۸ از هات ۴۸ واژه مَنیو با و هو *vohu* بجای و هومَنَنگَه

( = منش نیک ) آورده شده است ، از برای منیو بیادداشت شماره ۲ از بند ۳ از هات ۳۰ نگاه کنید .

۴ - آموزش خواستن ( ودرسد . ) = کا ودرسد . kâ ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۵ از بند ۱۰ از هات ۲۸ .

۵ - برزیگری = واستریه ودرسد . vâstrya ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۷ از بند ۹ از هات ۳۱ .

۶ - منش = مَننگه ودرسد . mananih .

۷ - بکار انداختن ، کردن ، ورزیدن = ورزییدیائی ودرسد . varəz ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۴ از بند ۴ از هات ۲۹ .

۸ - بجای امید ، مَنتا ودرسد . mantâ آمده از مصدر مَن ودرسد . man که بمعنی اندیشیدن و پنداشتن است ، در گزارش پهلوی ( = زند ) مَنتا مانند واژه منتو ودرسد . mantu که در یادداشت شماره ۶ از بند ۴ همین هات گذشت به پتمان ودرسد . گردانیده شده ، نگارنده از برای نمودن مقصود بجای آن « امید » آورده است .

۹ - آرزو داشتن ( ودرسد . ) = ایز ودرسد . iz بمعنی آرزو داشتن و کوشش داشتن است ، در بند ۳ از هات ۴۹ نیز آمده . از همین بُنیاد است واژه ایژا ودرسد . îzâ که بمعنی کوشش و دلگرمی و غیرت است ، در بند ۱۰ از هات ۴۹ و در بند ۸ از هات ۵۰ و در بند ۱ از هات ۵۱ بآن برمیخوریم و در بند ۵ از هات ۴۹ بمعنی خوشبختی و کامیابی است یا پایان کوشش و سر انجام جستجو که کامیابی و بختیاری است ، آژو ودرسد . âzu نیز بهمین معنی در بند ۷ از هات ۵۳ بکاررفته است ، واژه های دیگر از این بُنیاد در اوستا بسیار است ، واژه ای که در فارسی از همین بُنیاد بجا مانده ، واژه « آژ » است که در تازی طمع گویند :

یکی چاه تاریک و ژرف است آژ بُنش ناپسید و سرش پهن باز ( اسدی )

در اوستا آزی سکرد. âzi آمده و نیز نام دیو آز است. بجلد دوم یشتها گزارش نگارنده، صفحه ۲۰۴ نگاه کنید و از برای واژه ایژا ižâ نگاه کنید یادداشت شماره ۲ از بند ۷ از هات ۲۹.

۱۰ - در متن « این دو » آمده، باید دو امشاسپند آش سیدیه . asha (= اردیبهشت) و و هومنگه وایسده . vohu-mananh (= بهمن) مراد باشند چه در بند آینده از همین دو بامزدانام برده شده و دیدارشان درخواست گردیده .  
۱۱ - دیدن ( ویدیه سیدیه ) = دَرسِ ویدیه daras دیدن، نگریستن، نگاه کنید یادداشت شماره ۱۰ از بند ۱ از هات ۳۰.

۱۲ - بند پرسیدن ( ویدیه سیدیه . ۶۴۳ ) از مصدر پرس ویدیه . parəs با جزء هام ویدیه . ham بمعنی اندرز پرسیدن و گفت و شنود کردن و مشورت کردن است ( نگاه کنید یادداشت شماره ۳ از بند ۲ از هات ۲۹ و یادداشت شماره ۳ از بند ۱۳ از هات ۳۱ )، در پهلوی همپرستین ویدیه ویدیه گویند و همپرسکیه ویدیه ویدیه بمعنی پرسش و پاسخ و گفت و شنود و مشاوره است، به بند ۳ از هات ۴۷ و به بند ۳ از هات ۵۳ نیز نگاه کنید.

۱ - آمدن ( ویدیه سیدیه . ۶۱۱ ) ای د . i، نگاه کنید

#### هفتمین بند

یادداشت شماره ۷ از بند ۲ از هات ۳۱.

- ۲ - خود = خوئیتیهه ویدیه . x<sup>v</sup>aithya  
۳ - پدیدار = دَرسِت ویدیه ویدیه . darəshat بدیده آمدنی، نمودار، از مصدر دَرسِ دیدن، نگریستن، یادداشت شماره ۱۱ از بند پیش نگاه کنید.  
۴ - گذشته = پَر ویدیه . parā، در جاهای دیگر اوستا پَر ویدیه parō ویدیه یعنی بیرون.  
۵ - مغان: بجای آن مگَوَن ویدیه ویدیه . magavan آمده، یادداشت شماره ۷ از بند ۱۱ از هات ۲۹ نگاه کنید.  
۶ - گوش دادن، شنیدن ( ویدیه سیدیه ) = سرو ویدیه . sru، نگاه

کنید بیادداشت شماره ۴ از بند ۵ از هات ۲۸ .

۷ - اندر ( میان ) = اَتَر = سَهْمِ سَهْمِ . antara ، در فرس هخامنشی اتر antar در پهلوی ( اتر ) و در فارسی اندر .

۸ - آشکار = آویش = سَدَدَدَد . avis ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۱ از بند ۱۳ از هات ۳۱ .

۹ - پیدا = چیتهر = سَدَدَد . eithra ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۱ از بند ۲۲ از هات ۳۱ .

۱۰ - رادی = راتی = رَ . rāti ، در اوستا ، چنانکه در فارسی بمعنی دهش و بخشش است ، در اینجا بمعنی ادای وظیفه است .

۱۱ - نمازگزار = نِمَخَوَنَت = نِمَخَوَنَت . nēmaxvānt ( در تأنیت نِمَخَوَنَتِی = نِمَخَوَنَتِی . nēmaxvaiti ) ، از نِمَنگَه { } سَدَدَد . nēmañh یعنی نماز ( نگاه کنید بیادداشت شماره ۲ از بند ۱ از هات ۲۸ ) و ونَت vānt ( مند ) یعنی نماز گزار یا پرستنده و ستاینده ، در گزارش پهلوی به نیایشمنند سَدَدَد سَدَدَد سَدَدَد گردانیده شده است .

۱ - واژه ای که بجای دادخواهی آوردیم در متن آرتَهه = ارَهه = arētha

آمده ، در بند ۱۳ از هات ۴۳ و در بند ۵ از هات ۴۴ نیز آمده ، در هشتمین بند جاهای دیگر اوستا هم بآن برمیخوریم چنانکه در فرگرد هفتم و نهم و نهمین پارۀ ۷۱ و جز آن ، در گزارش پهلوی داستان سَدَدَد سَدَدَد ، این واژه در پهلوی از برای هر آنچه به داد (= قانون) پیوسته است ، بکار رفته است چون دادگری و دادخواهی و داوری ( محاکمه ، حکم ، قضاء ) بسا هم بمعنی مطلق کار و امر است ، همچنین از واژه آرتَهه = arētha در اوستا معنی پیمان و فریضه و وظیفه و تکلیف برمیآید ، واژه های دیگر از این بنیاد در اوستا بسیار است ، چون آرتَههه = arathya سَدَدَد سَدَدَد ( داوری ) ، در پارۀ ۵ سرورش یشت هادخت ، آرتَههه = سَدَدَد سَدَدَد سَدَدَد arathamant ( دادخواه ) در پارۀ ۷ رشن یشت و جز آن .

- ۲ - بجای آوردن (سردده «سد.») از مصدر شیو **سردده** - byu شدن ، رفتن، بمعنی کردن نیز بکار رفته . نگاه کنید یادداشت شماره ۸ از بند ۳ از هات ۲۹ .
- ۳ - فراشناختن (لده «لکرو.») از مصدر وید **واید** - vid باجزء **فَر** لده . fra یعنی شناختن ، آگاه شدن ، دریافتن ، نگاه کنید یادداشت شماره ۷ از بند ۴ از هات ۲۸ ، و نیز دیائی **لایکروید** - vôizdyai (Inf.) که در بند ۱۳ از هات ۴۳ آمده از همین بنیاد است .
- ۴ - درود = یسن **سود** - yasna یا پرستش، نیایش ، ستایش ، نماز، در بند ۱ از هات ۳۴ و در بند ۱۰ از هات ۴۵ و در بند ۹ از هات ۵۰ نیز آمده ، نگاه کنید یادداشت شماره ۶ از بند ۱ از هات ۳۰ .
- ۵ - مانند شما = **خشماونت** **سوخ** «سوخ» - xshmâvant ، نگاه کنید یادداشت شماره ۱۱ از بند ۱۱ از هات ۲۹ .
- ۶ - ستایش = **ستومیه** **دوم** «دوم» - staomya صفت است از **ستومی** **دوم** «دوم» - staomi ستایش که از مصدر **ستو** **دوم** - stu (ستودن ، ستاییدن) در آمده است ، نگاه کنید یادداشت شماره ۵ از بند ۱ از هات ۳۰ .
- ۷ - بجای بخشایش **درئون** **ولده** «ولده» - draona آمده، در جلد و نیدیداد از **درئون** یا **درئوننگه** **ولده** «ولده» - draonah سخن خواهیم داشت، در اینجا کوتاه گرفته گوئیم : **درئون** بیش از همین یکبار در گاتها نیامده اما در پخشهای دیگر اوستا بسیار آن بر میخوریم ، در نامه های دینی پهلوی و پازند نیز کم و بیش یاد شده است. این واژه بمعنی بخشایش و برخ و بهره و روزی و دهش و خواسته و نیکویی و خورش است. در گزارش پهلوی اوستا (= زند) گاهی بهیئت پهلوی **درون** **در** - drûn و گاهی هم **سور** **درا** بجای آن آورده شده چنانکه در همین بند ۸ از هات ۳۳ و از برای توضیح افزوده شده **میزد** **درد** ، سور و میزد هر دو در زبان مابجای مانده: نخستین در اوستا سوئیریه **دوم** «دوم» - súirya و دومین **میزد** **دوم** «دوم» - myazda میباشد، سوئیریه در اوستا بمعنی چاشت است و میزد چیزی خوردنی است که در جشن

دینی (بزشنه) بر سرخوان نهند چون نان و گوشت و میوه، نه چیز ی روان و آشامیدنی که زَنَوْتَهَر ڪِرْمَن لَس zaothra (آبزور) نامند و در یادداشت شماره ۱ از بند ۶ همین هات گذشت، سور در فارسی بمعنی مهمانی بزرگ و جشن است. ناصر خسرو گفته :

در سور جهان شدم ولیکن بس لاغر باز گشتم از سور  
زین سور بسی زمن بتررفت اسکندر و اردشیر و شاپور  
گر تو سوی سور میروی رو روزت خوش بادوسعی مشکور  
میزد در فارسی بمعنی بزم و انجمن شادمانی و کامرانی است. سنائی گفته :

گه خروشان چو در نبرد تونای گساک نالان چو در میزد توچنگ  
فرخی گفته :

ای بَمِزْد انسدرون هزار فریدون وی بنبرد انسدرون هزار تهمتن  
در اینجا یاد آور میشویم که از همین واژه است میزبان که در پهلوی میزدپان 𐭥𐭓𐭕𐭕𐭓 آمده. در اوستا، چنانکه از بند ۸ از هات ۳۳ پیداست درَوَن بمعنی بخشایش بکار رفته، همچنین است در جاهای دیگر اوستا، چنانکه در پاره ۸ از زامیادیشْت آمده: «آفریدگار کوهها را مایه بهره و روزی (دَرَوَن) پیشوایان و رزمیان و برزبگران بخش کرد» پس از آن درَوَن یا درَوَن نام نانهای خرد و گردی شده که در جشنهای دینی در خوانچه نهند، این نشانه ایست از دهش و بخشش در راه نیک. واژه دَرَوَن در فرهنگها نیز یاد شده، در فرهنگ جهانگیری بمعنی پیمانۀ غله نوشته شده و در برهان قاطع بهمین معنی گرفته شده و بمعنی دعایی که مُغان در ستایش خدا و آذر خوانند و بر خوردنیها بدمند و بعد از آن بخورند...

۸ - پایدار یا استوار = اوت یوئیتی 𐭀𐭎𐭑𐭎𐭑𐭏𐭎 𐭀𐭎𐭑𐭎𐭑𐭏𐭎، نگاه کنید  
بیادداشت شماره ۳ از بند ۷ از هات ۳۰ و بیادداشت شماره ۲ از بند ۱۲ از همین هات

۱ - خرد: بجای مَینیو 𐭩𐭎𐭑𐭎𐭑𐭏𐭎 mainyu که در  
نهمین بند | متن آمده.

- ۲ - راهش یا آسانی و گشایش و خوشی = خواتهر ۳ سون ۱ س . x<sup>v</sup>âthra ،  
نگاه کنید بیادداشت شماره ۲ از بند ۷ از هات ۳۱
- ۳ - یار = سرئیدیه ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س sarəidya ، در گزارش پهلوی  
سرداری دهشن ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ، در توضیح پاتخشایه ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س  
پادشاهی آمده ، از این دویاران چنانکه در آغاز گفتیم خرداد و امرداد مراد است
- ۴ - راستی افزا = اش اُخشینت ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س . asha-  
oxshayant : از اش ۱ س ۱ س ۱ س . (راستی) و از مصدر وُخش ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س .  
vaxsh (برفروندن) ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۵ از بند ۶ از هات ۳۱
- ۵ - روش دیگر = مَیتها ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س . maéthâ برگشتگی ، نگاه کنید  
بیادداشت شماره ۱۲ از بند ۹ از هات ۳۰
- ۶ - ارزانی داشتن یا بردن ( ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ) = بر ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س . bar ، نگاه  
کنید بیادداشت شماره ۲ از بند ۱۲ از هات ۳۱
- ۷ - یآوری ، همراهی = هاکورن ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س . hâkurəna ، در بند ۱ از  
هات ۴۴ نیز آمده ، در گزارش پهلوی همکرتاریه ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س (همکرداری) شده
- ۸ - برخوردار شدن ( ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ) = آر ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س . ar ، در بند ۳ از هات ۳۴  
و در بند ۵ از هات ۵۰ نیز آمده ، در یادداشت شماره ۵ از بند ۳ از هات ۳۱ گفتیم  
که آر ar بمعنی در رسیدن و در آمدن نیز در گاتها بسیار آمده است.
- ۹ - یگانه بودن ( ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ) = هج ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س . hæ ، بمعنی یاری  
کردن و همراهی کردن و آمیزش کردن و پیروی کردن و انبازی کردن و پیوستن و  
پیوندیدن و واداشتن و برگماشتن در اوستا بسیار آمده ، بگفتار پیشه‌وران نگاه کنید .
- ۱ - در نسخه‌ها با ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س . نوشته شده ،  
بجای ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س .
- ۲ - زندگی خوش ، زندگی خوب = هو جیتی ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س ۱ س . hu-jiti ،  
نگاه کنید بیادداشت شماره ۹ از بند ۳ از هات ۳۰



۳ - بودند، هستند: سۆز بولماق. سۆز بولماق. از مصدر آه مدس. ah هستن، بودن.

۴ - بودن (بوردن) = بو بولماق. بودن. bū بودن.

۵ - خواست (اراده) = زئوش کمدیسا. zaosha، نگاه کنید بیادداشت شماره ۲ از بند ۸ از هات ۲۸.

۶ - بخشیدن (سردن بولماق) = بخش بولماق. baxsh. با جزء آه مدس. ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۱۰ از بند ۱۰ از هات ۳۱.

۷ - افزودن (دس بولماق) = وئوش بولماق. vaxsh، نگاه کنید بیادداشت شماره ۵ از بند ۶ از هات ۳۱.

۸ - اوشتا (ustâ) خواهش، کام، رستگاری، نگاه کنید بیادداشت شماره ۱۰ از بند ۱۱ از هات ۳۰.

۹ - تن = تنو (tanû) ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۹ از بند ۲ از هات ۳۰.

۱ - توانا تر = سیویشت (سویشت) = سؤیشتا. sevista، صفت تفضیلی است از سوزر یازدهمین بند سؤرا. sūra. توانا، نگاه کنید بیادداشت شماره ۲ از بند ۵ از هات ۲۸.

۲ - جهان افزا = فرادت گیتها (لوسوسما) = فرادت گیتها. frâdat-gaêthâ. صفت است از فراد (لوسو) frâd که بمعنی پیش بردن و به پایه چیزی افزودن و بزرگ کردن است، خود جداگانه در بند ۶ از هات ۴۳ و در بند ۱۰ از هات ۴۴ و در بند ۱۳ از هات ۴۶ آمده. این واژه از بنیاد مصدر فرا-دا (لوسو-وس) frâ-dâ مییابد که بمعنی فرادادن است. فرا-دا frâ-dâ در گزارش پهلوی بند ۱۳ از هات ۴۶ فره داتن (لوسو-وس) = (فره داتن) frêh-dâtan (فره دادن) شده یعنی فرونی دادن، در بند ۱۰ از هات ۴۴ در گزارش پهلوی فرج داتن (فراز دادن) شده (فراز دادن) شده (نگاه کنید بیادداشت شماره ۹ از بند ۱۴ از

هات ۳۴) و خود صفت فرادت گیتها در گزارش پهلوی از بند ۱۱ از هات ۳۳ به فراچ داتارگهان  $\text{𐭌𐭎𐭏𐭐𐭑𐭒𐭓𐭔𐭕𐭖𐭗𐭘𐭙𐭚𐭛𐭜𐭝𐭞𐭟𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩𐭪𐭫𐭬𐭭𐭮𐭯𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹𐭺𐭻𐭼𐭽𐭾𐭿𐭽𐭾𐭿𐭽𐭾𐭿}$  (فراز دهنده جهان) گردانیده شده. جزء دوم، گیتها  $\text{𐭅𐭆𐭇𐭈𐭉𐭊𐭋}$  . *gaêthâ* همان است که در فارسی کیهان و جهان گوئیم، بیادداشت شماره ۲ از بند ۴ از هات ۳۰ نگاه کنید.

۳ - آمرزش = مرژدا  $\text{𐭌𐭍𐭎𐭏𐭐𐭑𐭒𐭓𐭔𐭕𐭖𐭗𐭘𐭙𐭚𐭛𐭜𐭝𐭞𐭟𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩𐭪𐭫𐭬𐭭𐭮𐭯𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹𐭺𐭻𐭼𐭽𐭾𐭿𐭽𐭾𐭿𐭽𐭾𐭿}$  . *mərəzdâ*، در بند ۴ از هات ۵۱ مرژدیکا  $\text{𐭌𐭍𐭎𐭏𐭐𐭑𐭒𐭓𐭔𐭕𐭖𐭗𐭘𐭙𐭚𐭛𐭜𐭝𐭞𐭟𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩𐭪𐭫𐭬𐭭𐭮𐭯𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹𐭺𐭻𐭼𐭽𐭾𐭿𐭽𐭾𐭿𐭽𐭾𐭿}$  . *mərəzdikâ* آمده نیز بمعنی آمرزش و بخشایش است. در گزارش پهلوی آمرزیشن  $\text{𐭌𐭍𐭎𐭏𐭐𐭑𐭒𐭓𐭔𐭕𐭖𐭗𐭘𐭙𐭚𐭛𐭜𐭝𐭞𐭟𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩𐭪𐭫𐭬𐭭𐭮𐭯𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹𐭺𐭻𐭼𐭽𐭾𐭿𐭽𐭾𐭿𐭽𐭾𐭿}$  شده.

۴ - پاداش = آدا  $\text{𐭌𐭍𐭎𐭏𐭐𐭑𐭒𐭓𐭔𐭕𐭖𐭗𐭘𐭙𐭚𐭛𐭜𐭝𐭞𐭟𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩𐭪𐭫𐭬𐭭𐭮𐭯𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹𐭺𐭻𐭼𐭽𐭾𐭿𐭽𐭾𐭿𐭽𐭾𐭿}$  . *â-dâ*، در بند آینه نیز آمده از مصدر دا  $\text{𐭌𐭍𐭎𐭏𐭐𐭑𐭒𐭓𐭔𐭕𐭖𐭗𐭘𐭙𐭚𐭛𐭜𐭝𐭞𐭟𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩𐭪𐭫𐭬𐭭𐭮𐭯𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹𐭺𐭻𐭼𐭽𐭾𐭿𐭽𐭾𐭿𐭽𐭾𐭿}$  . *dâ* دادن، بخشودن با جزء آ: *â-dâ*، در گزارش پهلوی دهشن  $\text{𐭌𐭍𐭎𐭏𐭐𐭑𐭒𐭓𐭔𐭕𐭖𐭗𐭘𐭙𐭚𐭛𐭜𐭝𐭞𐭟𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩𐭪𐭫𐭬𐭭𐭮𐭯𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹𐭺𐭻𐭼𐭽𐭾𐭿𐭽𐭾𐭿𐭽𐭾𐭿}$  این واژه هم از برای پاداش بکار رفته و هم از برای پادافراه، بیادداشت شماره ۴ از بند ۷ از هات ۳۰ نگاه کنید.

۱ - روی آوردن (  $\text{𐭌𐭍𐭎𐭏𐭐𐭑𐭒𐭓𐭔𐭕𐭖𐭗𐭘𐭙𐭚𐭛𐭜𐭝𐭞𐭟𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩𐭪𐭫𐭬𐭭𐭮𐭯𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹𐭺𐭻𐭼𐭽𐭾𐭿𐭽𐭾𐭿𐭽𐭾𐭿}$  ) = اوز - آر  $\text{𐭌𐭍𐭎𐭏𐭐𐭑𐭒𐭓𐭔𐭕𐭖𐭗𐭘𐭙𐭚𐭛𐭜𐭝𐭞𐭟𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩𐭪𐭫𐭬𐭭𐭮𐭯𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹𐭺𐭻𐭼𐭽𐭾𐭿𐭽𐭾𐭿𐭽𐭾𐭿}$  . *uz-ar*   
 **دوازدهمین بند**   
 بسوی کسی رفتن، نگاه کنید بیادداشت شماره ۵ از بند ۳ از هات ۳۱.

۳ - توش = توشی  $\text{𐭌𐭍𐭎𐭏𐭐𐭑𐭒𐭓𐭔𐭕𐭖𐭗𐭘𐭙𐭚𐭛𐭜𐭝𐭞𐭟𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩𐭪𐭫𐭬𐭭𐭮𐭯𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹𐭺𐭻𐭼𐭽𐭾𐭿𐭽𐭾𐭿𐭽𐭾𐭿}$  ، در فارسی توش گوئیم بمعنی توانایی (طاقت)، در گزارش پهلوی توخشیشن  $\text{𐭌𐭍𐭎𐭏𐭐𐭑𐭒𐭓𐭔𐭕𐭖𐭗𐭘𐭙𐭚𐭛𐭜𐭝𐭞𐭟𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩𐭪𐭫𐭬𐭭𐭮𐭯𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹𐭺𐭻𐭼𐭽𐭾𐭿𐭽𐭾𐭿𐭽𐭾𐭿}$  *tuxšišn* آمده و در توضیح بند ۶ از هات ۴۸ افزوده شده: نیوک  $\text{𐭌𐭍𐭎𐭏𐭐𐭑𐭒𐭓𐭔𐭕𐭖𐭗𐭘𐭙𐭚𐭛𐭜𐭝𐭞𐭟𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩𐭪𐭫𐭬𐭭𐭮𐭯𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹𐭺𐭻𐭼𐭽𐭾𐭿𐭽𐭾𐭿𐭽𐭾𐭿}$  (نیرو)، نگاه کنید بیادداشت شماره ۹ از بند ۱ از هات ۲۹.

توشی بسا در گاتها با واژه اوت یوتی  $\text{𐭌𐭍𐭎𐭏𐭐𐭑𐭒𐭓𐭔𐭕𐭖𐭗𐭘𐭙𐭚𐭛𐭜𐭝𐭞𐭟𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩𐭪𐭫𐭬𐭭𐭮𐭯𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹𐭺𐭻𐭼𐭽𐭾𐭿𐭽𐭾𐭿𐭽𐭾𐭿}$  . *uta-yūti* که در بند ۸ از همین هات گذشت، باهم آمده، چنانکه در بند ۱۱ از هات ۳۴ و بند ۱ از هات ۴۳ و بند ۱۰ از هات ۴۵ و بند ۶ از هات ۴۸ و بند ۷ از هات ۵۱ و این دو واژه در گزارش پهلوی به توخشیشن و توبانیکیها  $\text{𐭌𐭍𐭎𐭏𐭐𐭑𐭒𐭓𐭔𐭕𐭖𐭗𐭘𐭙𐭚𐭛𐭜𐭝𐭞𐭟𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩𐭪𐭫𐭬𐭭𐭮𐭯𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹𐭺𐭻𐭼𐭽𐭾𐭿𐭽𐭾𐭿𐭽𐭾𐭿}$  (توانایی) گردانیده شده. نگاه کنید بیادداشت شماره ۹ از بند ۱ از هات ۲۹.

۳ - بجای پاکتر روان سنیشت مینبو  $\text{𐭌𐭍𐭎𐭏𐭐𐭑𐭒𐭓𐭔𐭕𐭖𐭗𐭘𐭙𐭚𐭛𐭜𐭝𐭞𐭟𐭠𐭡𐭢𐭣𐭤𐭥𐭦𐭧𐭨𐭩𐭪𐭫𐭬𐭭𐭮𐭯𐭰𐭱𐭲𐭳𐭴𐭵𐭶𐭷𐭸𐭹𐭺𐭻𐭼𐭽𐭾𐭿𐭽𐭾𐭿𐭽𐭾𐭿}$  .

spānista-mainyu آمده ، در بند ۵ از هات ۳۰ نیز بآن برخوردیم ، در بند ۲ و بند ۱۶ از هات ۴۳ و در بند ۲ از هات ۴۷ و در بند ۷ از هات ۵۱ نیز آمده ، هرچند که این دو واژه در فارسی بجای مانده ، میتوان سپندترمینو گفت اما از برای نمودن معنی بهتر دانستیم که به «پاکتر روان» گردانیده شود ، از این صفت و موصوف خرد مقدس ایزدی اراده میشود . سپنیشَت در گزارش پهلوی اوزونیک 𐭮𐭲𐭩𐭮 awzūnik (افزونی) شده .

سپنیشَت 𐭮𐭲𐭩𐭮 { 𐭮𐭲𐭩𐭮 𐭮𐭲𐭩𐭮 } صفت تفضیلی است از سپنَت 𐭮𐭲𐭩𐭮 .  
 spənta ( = سپند ) یعنی پاک یا مقدس ، بساهم این صفت با واژه مَینِیو 𐭮𐭲𐭩𐭮 𐭮𐭲𐭩𐭮 mainyu آمده یعنی سپندمینو یا خرد پاک و روان مقدس چنانکه در بند ۱ از هات ۲۸ و بند ۱ از هات ۴۷ ، جداگانه از سپندمینو سخن رفت .

۴ - پاداش = آدا 𐭮𐭲𐭩𐭮 . ā-dā ، در یادداشت شماره ۴ از بند پیش گذشت .

۵ - زور = زَوَنگه 𐭮𐭲𐭩𐭮 . zavañh ، از همین بنیاد است زاوَر 𐭮𐭲𐭩𐭮 . zavar که در جاهای دیگر اوستا بسیار آمده ، چنانکه در یسنا ۹ پاره ۲۸ و مهریشت پاره ۱۱ و جز آن و در گزارش پهلوی زور 𐭮𐭲𐭩𐭮 شده و در فارسی نیز زور گویم .

۶ - زبردستی = هَزَنگه 𐭮𐭲𐭩𐭮 . hazañh ، در بند ۱ از هات ۲۹ نیز بآن برخوردیم و بمعنی ستم گرفتیم . در این بند ، چنانکه در بند ۴ از هات ۴۳ بمعنی زبردستی و توانایی است ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۶ از بند ۱ از هات ۲۹  
 ۷ - نیرومند = اِمَ وَنَت 𐭮𐭲𐭩𐭮 . ēmavañt صفت است (در تأیید اِمَ وَنِیْتِ 𐭮𐭲𐭩𐭮 . ēmavaiti) ، در بند ۴ از هات ۳۴ و در بند ۱۰ از هات ۴۳ و در بند ۱۴ از هات ۴۴ نیز آمده ، در گزارش پهلوی ، همین واژه بکار رفته :  
 اماوند 𐭮𐭲𐭩𐭮 amāvand ، در پازند هماوند یعنی نیرومند و پیروزمند و زورمند و توانا و سترگ و گستاخ ، در جاهای دیگر اوستا اِمَ وَنَت 𐭮𐭲𐭩𐭮 .

amavañt آمده؛ آم و ستر مد مد مد مد مد مد مد مد مد مد . amavastara یعنی نیرومندتر،  
 زورمند تر تواناتر؛ آم و ستم مد مد مد مد مد مد مد مد مد مد . amavastama یعنی  
 نیرومندترین، زورمندترین، تواناترین (نگاه کنید به یسنا ۹ پاره ۲ و فروردین یشت  
 پاره ۴۴ و بهرام یشت پاره ۳ و جز آن)، این واژه‌ها از آم مد مد مد : ama در آمده  
 اند که نیز بمعنی زورمند و نیرومند است، همچنین آم ama بمعنی زور و نیرو و توانایی  
 است و بساهم در اوستا نام فرشته زور و نیرو است نگاه کنید بجلد دوم یشتها  
 صفحه ۱۱۹ و به :

Foundation of the Iranian Religions by Louis H. Gray, p. 132

۸ - بجای بخشایش فیرتو (دود) (دود) . fəsəratū (در نسخه بدل  
 (دود) (دود) . fəsəratū)، در گزارش پهلوی سرداریه (دود) ، در بند ۴ از  
 هات ۵۱ با جزء آ آمده : (دود) (دود) . âfsəratū بمعنی مزد و پاداش است،  
 بجلد خرده ازستا، گزارش نگارنده، ص ۱۳۰ یادداشت شماره ۳ نگاه کنید .

۱ - نگهداری، پناه، یاری = رَفَذَرائی (دود) (دود) . rafəðhrāi  
 در گزارش پهلوی رامش، نگاه کنید یادداشت شماره ۴ از بند  
 سیزدهمین بند  
 ۱ از هات ۲۸

۴ - دوربیننده = واوروچشانی (دود) (دود) . vouru-čashāni  
 صفت است، از واورو (دود) . vouru یعنی فراخ، دور و از چشانی از مصدر  
 چشم (دود) . čash در پهلوی چاشتن (دود) یعنی آموختن، چشَن  
 (دود) . čashan که در پاره ۳ از یسنا ۱۳ آمده یعنی آموزگار. چش هیئت  
 دیگری است از مصدر چس (دود) . čas که در پاره ۲ از فرگرد ۲۲ و ندیداد با  
 جزء «آ» آمده : آ - چس (دود) . â-čas (دود) (دود) یعنی  
 نگرستن، دیدن. واژه چشمن (دود) (دود) . čashman یعنی چشم که در یادداشت  
 شماره ۳ از بند ۸ از هات ۳۱ گذشت بهمین دو مصدر چس و چس پیوسته است

۴ - بیماتند = آیفَر (دود) (دود) . a-bifra جز همین یکبار، دیگر در

اوستا نیامده است .

۴ - باداش = آشی **𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎** . ashi ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۵  
از بند ۴ از هات ۲۸

۵ - ارزانی داشتن ( **𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎** ) = دیس **𐬀𐬎𐬎𐬎** . dis ( = دَیسْ  
**𐬀𐬎𐬎𐬎** . daês ) نمودن ، شناسانیدن ، نشان دادن ، آموزانیدن ، آگاه کردن ،  
چیزی بکسی رواداشتن ، دیدن . در اوستا بسیار آمده ، در گاتها : هات ۴۴ بند ۷  
و بند ۱۰ ، هات ۵۱ بند ۲ و بند ۱۷ ، از همین بنیاد است دَیسْ **𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎** . daêsa  
که بمعنی نشان است ، چنانکه در فروردین یشت پاره ۱۰۴ ، از همین واژه است دیس  
که در فارسی بمعنی مانند است و در واژه‌هایی چون تندیس و طاق‌دیس بجا مانده ،  
دقیقی گفته :

نگارند تندیس او گر بگوه زسنگ وقارش کُه آید ستوه  
( فرهنگ سروری )

تندیس یعنی تن مانند ، مانده بیکر یا مجسمه

۶ - نهاد = دَینا **𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎** . daênâ ، در یادداشت شماره ۲ از بند ۱۱  
از هات ۳۱ گفتیم که این واژه همیشه بمعنی دین نیست بسا بمعنی روان و نهاد و وجدان  
بکار رفته است .

۷ - آموختن ( **𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎** ) = فَرَدَخْش fra-daxsh  
**𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎** ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۷ از بند ۱۷ از هات ۳۱

۱ - دهش = راتا **𐬀𐬎𐬎𐬎** . râtâ ، در فارسی  
چهاردهمین بند  
رادی . نگاه کنید بیادداشت شماره ۷ از بند ۸ از هات ۲۸

۴ - زرتشت = زَرْتَهوشترَ **𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎𐬎** . Zarathustra ، پیغمبر  
ایران بسا در گاتها از خود نام برده چنانکه در هات ۲۸ بند ۶ و در هات ۲۹ بند ۸ که  
گذشت جدا گانه از پیغمبر سخن داشتیم و در هر کجای از گاتها که این نام آمده ،  
یاد کردیم .

۳ - زندگی = اوشتنَ دددم سوسد . ustana ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۴ از بند ۱۱ از هات ۳۱

۴ - از برای واژه « خویشان » بیادداشت شماره ۹ از بند ۲ از هات ۳۰ نگاه کنید .

۵ - بجای برگزیده پُوروتات رددد «ددم سوسد» . paurvatāt آمده یعنی پیشین و نخستین ، از آن سر آمده و برگزیده اراده شده ، پیغمبر از اندیشه و کردار و گفتار خود آنچه سر آمد و برگزیده و در پایه پیش از همه بشماراست ، پیشگاه مزدا فرود می آورد ، بیادداشت پاره ۴ از نهمین کرده و بسپرد ( در دومین جلد یسنا گزارش نگارنده ) نگاه کنید .

۶ - فرمانبری = سرئوشَ دددم سوسد . sraosha ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۴ از بند ۵ از هات ۲۸

۷ - توانایی = خشتهرَ سوسد سوسد . xshathra

## اهنود گات: یسنا، هات ۳۴

- ۱ - بجای کردار و گفتار و پرستش ، شیوتَهَنَ **سَیوَتَهَنَ** .  
 نخستین بند | **syaothana** ، وچنگه **yaçaiñh** . یسن **yasna**  
**سَیوَتَهَنَ** . آمده ، در یاد داشت شماره ۶ از بند ۱ از هات
- ۳۰ گفتیم که یسن بمعنی ستایش و پرستش و نماز و درود است اما در این بند ۱ از هات ۳۴ باواژه‌های کردار و گفتار ، بمعنی اندیشه و بن‌دار گرفته شده است ، معمولاً در گاتها از برای اندیشه و گفتار و کردار ( چه نیک و چه بد ) که بنیاد دین مزدیسناست ، واژه های مَنگَه **مانَه** . **manañh** ، وچنگه **vaçaiñh** ، شیوتَهَنَ **سَیوَتَهَنَ** . **syaothana** آورده شده ، چنانکه در هات ۳۰ بند ۳ و هات ۳۲ بنده و هات ۴۷ بند ۱ و هات ۴۸ بند ۴ . یادداشت شماره ۶ از بند آینه نگاه شود .
- ۲ - بجای ارزانی داشتن در متن داوَنگها **دَاوَنگها** . **dāoñhā** آمده ، در بند ۱۸ از هات ۴۴ نیز بآن برمیخوریم ، اسم است بمعنی بخشایش و پاداش روز پسین از مصدر دا **دَا** . **dā** دادن ، بخشودن ، ارزانی داشتن .
- ۳ - بیش ازیش = پَئو اورو تِمَ **پَئو اورو تِمَ** . **paourutēma** ، صفت تفضیلی است از واژه پَئو اورو **پَئو اورو** . **paouru** که در یاد داشت شماره ۱۸ از بند ۶ از هات ۳۲ گذشت و در فارسی پُر گویم . پَئو اورو تِمَ یعنی پرتترین ، در گزارش پهلوی بیشتر **پَئو اورو تِمَ** = بیشتر .
- ۴ - بخشودن = دَسَتِ **دَسَتِ** . **دَسَتِ** ، درباره ۱ از پانزدهمین کرده و بسپرد نیز آمده ( **دَسَتِ** ) . از مصدر دا **دَا** . **dā** دادن ، بخشودن .
- ۱ - منش نیک = مَئینو **مَئینو** . **mainyu** با صفت و نگو **مَئینو** .  
 دومین بند | **vanhu** اندیشه نیک و کردار نیک مردمان نیک منش یا پیروان دین راستین مزدیسنا مراد است ، نگاه کنید یادداشت شماره ۳ از بند

۶ ازهات ۳۳.

۴ - مرد پارسا = نر {نر} nər (نر {نر} nar) یعنی نر و مرد، باصفت سپنتا {سپنتا} spənta یعنی مرد پاک و پارسا، خود پیغمبر زرتشت مراد است.

۳ - پیوستن ( پیوستن ) = هج {هج} hæ ، نگاه کنید یادداشت شماره ۹ از بند ۹ از هات ۳۳ و درباره روان یادداشت شماره ۲ از بند ۴ از هات ۲۸ نگاه شود.

۴ - واژه ای که بجای بیشگاه آوردم در متن پیگیری گیتها {بیشگاه} pairigaēthā آمده از واژه پییری {بیشگاه} pairi که بمعنی پیش و نزد است، در بند ۸ از همین هات جدا گانه بکار رفته است، همین واژه در فارسی پر شده و در سر یکدسته از واژه ها چون پرامون (= پیرامون) و پراکندن و جز آن بجا مانده. جزء دوم از واژه گیتها {بیشگاه} gaēthā در آمده که در یادداشت شماره ۲ از بند ۴ از هات ۳۰ گفتیم بمعنی کهان و گیتی و هستی است.

۵ - نیایش = و هم {وهم} vahma ، در گزارش پهلوی نیز نیایش و سرود و در گاتها بسیار آمده چنانکه در بندهای ۶ و ۸ از هات ۴۵ و در بند های ۱۰ و ۱۷ از هات ۴۶ و جز آن، همچنین و هم {وهم} vahma در گاتها صفت است بمعنی نیابنده و نیایشگر و نیایش گزار چنانکه در بند ۱ از هات ۴۸ و در بند ۲ از هات ۵۱: در بخشهای دیگر اوستا چون صفت بکار رفته است. هیئت دیگر این واژه: و همیه {وهمیه} vahmya ( در تائیت و همیا vahmyā ) نیز بمعنی نیایش کننده در بخشهای دیگر اوستا بسیار آمده، این واژه از مصدر و ن {و ن} van بمعنی دوست داشتن و گرامی داشتن در آمده است، یادداشت شماره ۸ از بند ۴ از هات ۳۱ نگاه کنید.

۶ - سرود های ستایش = {سرود} vānāh ، این واژه ناگزیر بجای و چنگه {و چنگه} vānāh یعنی گفتار ( نیک ) بکار رفته،



با مَننگه 𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥 manānh یعنی اندیشه (نیک) و شیئوتَهَن syaothana یعنی کردار (نیک) که در آغاز آمده، نگاه کنید بیاد داشت شماره ۱ از بند پیش. از برای سرود = گرنگه 𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥 garanh و ستاینده = ستوت 𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥 stūt بیادداشت شماره ۵ از بند ۱ از هات ۳۰ و بیادداشت شماره ۴ از بند ۱۶ از هات ۳۱ نگاه کنید.

سومین بند | ۱ - نماز = نَمنگه 𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥 nēmañh، نگاه کنید بیادداشت شماره ۲ از بند ۱ از هات ۲۸

۲ - میزد = میزد 𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥 myazda، نگاه کنید بیادداشت شماره ۷ از بند ۸ از هات ۳۳

۳ - پیش آوردن یادادن ( 𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥 ) = دا 𐭮𐭥𐭮𐭥 dā، بخشیدن، تقدیم کردن چیزی برسم نذر پیش آوردن.

۴ - جهانی = گئتها 𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥 gaêthâ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۲ از بند ۴ از هات ۳۰

۵ - رسا ساختن ( 𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥 ) = تهرئوش 𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥 thraos بانجام رسانیدن، در بند ۷ از هات ۴۶ نیز آمده، همچنین درباره ۴ از دوازدهمین کرده و یسپرد در گزارش بهلوی پرورتن 𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥 پروردن، پروراندن شده است. تهرئوش هیئت دیگری است از تهر و 𐭮𐭥𐭮𐭥 thru که در یسنا ۱ پاره ۱ آمده و بمعنی پروراندن و رسا ساختن است، از همین بنیاد است تهرئوشتی thraosti 𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥 که درباره ۶۲ آبان یشت آمده بمعنی انجام و پایان و رسایی.

۶ - نیک اندیش = هودا 𐭮𐭥𐭮𐭥 hu-da، نگاه کنید بیادداشت شماره ۹ از بند ۳ از هات ۳۰

۷ - برخوردار شدن، بهره ور گردیدن ( 𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥 ) = آر 𐭮𐭥 ar، نگاه کنید بیادداشت شماره ۸ از بند ۹ از هات ۳۳

۸ - سود = سَو 𐭮𐭥𐭮𐭥 sava، نگاه کنید بیادداشت شماره ۸ از بند ۱۱

از هات ۳۰

۹ - مانند شما = خشماونت  $\text{xshmvāvant}$  ، نگاه .

کنید یادداشت شماره ۱۱ از بند ۱۱ از هات ۲۹

۱ - زورمند = ائوژنگهونت  $\text{aōjnhvānt}$  ، نگاه کنید یادداشت شماره ۳ از بند ۱۰ .

چهارمین بند

$\text{aōjnhvānt}$  ، نگاه کنید یادداشت شماره ۳ از بند ۱۰ .

از هات ۲۹

۲ - نیرومند = ایمونت  $\text{ēmavānt}$  ، نگاه کنید یادداشت

شماره ۷ از بند ۱۲ از هات ۳۳

۳ - پیمان رفته یا آموخته و فرمان رفته =  $\text{asistəm}$  ، در

نسخه بدل  $\text{asistəm}$  . از مصدر سانگه  $\text{sānh}$  ، باجزء آ  $\text{as}$  .

$\text{ā}$  فرمودن ، آموزانیدن ، یادداشت شماره ۶ از بند ۵ از هات ۲۹ نگاه کنید .

۴ - خواستار بودن (  $\text{vas}$  ) =  $\text{vas}$  خواستن ،

خواهش کردن ، آرزو داشتن ، نگاه کنید یادداشت شماره ۱۲ از بند ۲ از هات ۲۹

۵ - دوست ، یار =  $\text{rapant}$  ، نگاه کنید یادداشت

شماره ۸ از بند ۲ از هات ۲۸

۶ - آشکارا رامش دهنده = چیترا اونگه  $\text{ēithra-avanh}$  ،

نگاه کنید یادداشت شماره ۱ از بند ۲۲ از هات ۳۱

۷ - بجای واژه ستوئی  $\text{stōi}$  بود آوردیم . ستوئی در گاتها ،

ستی  $\text{sti}$  در بخشهای دیگر اوستا بسیار آمده ، در بند ۸ از هات

۳۱ بآن برخوردیم و در بند ۱۰ از هات ۴۵ و بند ۱۶ از هات ۴۶ و بند ۲ از هات ۴۹

و بند ۶ از هات ۵۰ نیز بآن خواهیم برخورد ، بمعنی بودن است و با واژه ستی

درد  $\text{sti}$  از يك بنیاد و هردو از مصدر آه  $\text{ah}$  ( هستن ، بودن ) در

آمده اند ، ستی  $\text{sti}$  بمعنی بود و هستی و آفریده و باسم جمع آفرینش ( موجودات ،

کائنات ) چنانکه در هات ۴۳ بند ۳ و بند ۱۳ ، نگاه کنید یادداشت شماره ۷ از بند

۱۹ از هات ۴۶ .

۸ - دشمن، بدخواه = دَئیشوونت **دو در یسا مد ۳۳** . daibishvañt ، نگاه کنید یادداشت شماره ۶ از هات ۲۸ .

۹ - واژه‌ای که بجای «بخواست دست» آورده‌ایم در متن زستا ایشْت zastā-išta آمده : زَسْت **ک مد مد مد** . zasta (دست) در یادداشت شماره ۳ از بند ۱ از هات ۲۸ گذشت، ایشْت از مصدر ایش **دو** . ish در آمده که بمعنی خواستن و آرزو کردن است ( نگاه کنید یادداشت شماره ۴ از بند ۴ از هات ۳۱ )، از این واژه همان معنی که امروزه اشاره دست گوئیم ، بر می‌آید، در بنده از هات ۵۰ نیز بآن بر می‌خوریم .

۱۰ - هویدا رنج دهنده یا آزار بدیده در آمدنی = دِ رِشْت اَئِننگه **دو در یسا مد ۳۳** . dərəsta-aēnañh : ازدو واژه آمیزش یافته ، نخست دِ رِشْت از مصدر دِرس **دو** . darəs دیدن ، نگریستن که در یادداشت شماره ۱۰ از بند ۱ از هات ۳۰ گذشت ، دوم اَئِننگه **مد مد مد ۳۳** . aēnañh ستم و زور و رنج و گزند که در یادداشت شماره ۳ از بند ۸ از هات ۳۰ یاد کردیم .

پنجمین بند | ۱ - شهر یاری، توانایی = خَشْتَهَر **مد مد مد ۳۳** . xshathra  
۲ - توانگری ، دارایی و بخشایش = ایشْتی **دو مد ۳۳** .

istī ، نگاه کنید یادداشت شماره ۸ از بند ۹ از هات ۳۲ .

۳ - کردار = شیئو تهنائی **دو در یسا مد ۳۳** . syaothanāi ، نگاه کنید یادداشت شماره ۵ از بند ۱ از هات ۲۸ .

۴ - اینک که = یَتها **دو مد ۳۳** . yathā ، در گزارش پهلوی ، در هر جا که آمده ، به چگون و بسا به ایدون که ، چند که گردانیده شده است .

۵ - پیوستن = هَج **دو مد ۳۳** . hæ ، نگاه کنید یادداشت شماره ۹ از بند ۹ از هات ۳۳ ، در متن **دو مد ۳۳** . آمده در نسخه بدل **دو مد ۳۳** . واژه دومین درست است از مصدر هج .

۶ - پناه بخشیدن = تهر اُبوئیدیائی **دو در یسا مد ۳۳** . (Inf.) thrāyōidyāi

در بند ۷ از همین هات نیز آمده بمعنی پناه دادن و نگاهداری کردن از مصدر تهرا  
 𐭨𐭣𐭠𐭢 thrā در گزارش پهلوی سرایشن یهوتتن 𐭥𐭠𐭥𐭡𐭠𐭢𐭥𐭠𐭢𐭥𐭠𐭢𐭥𐭠𐭢 ( = داتن  
 𐭥𐭠𐭥𐭡𐭠𐭢 ) داتن) یعنی پناه دادن، تهرا تر 𐭨𐭣𐭠𐭢𐭥𐭠𐭢𐭥𐭠𐭢𐭥𐭠𐭢 thrātar که در بند ۱ از هات  
 ۵۰ آمده یعنی پناه دهنده، نگاهدار. واژه های دیگر از همین بنیاد در جاهای دیگر  
 اوستا بسیار است چون تهرائیتی 𐭨𐭣𐭠𐭢𐭥𐭠𐭢𐭥𐭠𐭢𐭥𐭠𐭢𐭥𐭠𐭢 thrāiti یعنی پناه درپاره ۴ از یسنا ۶۲  
 آمده، تهرا تر 𐭨𐭣𐭠𐭢𐭥𐭠𐭢𐭥𐭠𐭢𐭥𐭠𐭢𐭥𐭠𐭢 thrāthra بهمین معنی است درپاره ۶۹ زامیاد یشت،  
 تهرا یو دریغو 𐭨𐭣𐭠𐭢𐭥𐭠𐭢𐭥𐭠𐭢𐭥𐭠𐭢𐭥𐭠𐭢𐭥𐭠𐭢 thrāyō-drighu یعنی پناه دهنده درویشان،  
 نگهدار بینوایان چنانکه در دو سیروزه خرد و بزرك در پاره ۴ و جز آن .

۷ - درویش، بینوا، بیچاره = دریگو 𐭦𐭠𐭥𐭡𐭠𐭢 drigu، درپخشهای دیگر  
 اوستا دریغو 𐭦𐭠𐭥𐭡𐭠𐭢، درتائیت دریوی 𐭦𐭠𐭥𐭡𐭠𐭢 drivi در بند ۹ از هات ۵۳  
 آمده، در پهلوی ( 𐭦𐭠𐭥𐭡𐭠𐭢 ) و در فارسی درویش، درپاره ۱۳ از یسنا ۲۷ در دعای  
 معروف «یتها اهو وئیریو» که پاره ای از گات‌ها بشمار است، واژه دریگو drigu  
 نیز آمده، در آنجا چنانکه در بند ۵ از هات ۳۴ زرتشت از برای پناه دادن و نگاهداری  
 کردن درویشان و بینوایان برانگیخته شده است. درویش را در فارسی درویش نیز  
 گویند. ناصر خسرو گفته:

این خانه الفنج ازین معدن کوشش  
 برگیر هلا زاد و مرو لاغرو درویش  
 بنخستین جلد یسنا، گزارش نگارنده، صفحه ۲۰۶ نیز نگاه کنید.

۸ - جدا خواندن، ترك گفتن ( 𐭦𐭠𐭥𐭡𐭠𐭢... 𐭦𐭠𐭥𐭡𐭠𐭢 ) از مصدر  
 وچ ( گفتن ) با جزء پر که در یادداشت شماره ۴ از بند ۷ از هات ۳۳ گفتیم بمعنی  
 بیرون و برکنار است: پر وچ 𐭦𐭠𐭥𐭡𐭠𐭢-𐭦𐭠𐭥𐭡𐭠𐭢 parā-vaē یعنی از خود دور  
 و بیگانه خواندن.

در متن دوبار واژه پر 𐭦𐭠𐭥𐭡𐭠𐭢 آمده، دومی در وزن شعر زیادتی است  
 باید برداشته شود.

۹ - زیانکار = خرفستر 𐭦𐭠𐭥𐭡𐭠𐭢-𐭦𐭠𐭥𐭡𐭠𐭢 xrafstra، نگاه کنید

بیادداشت شماره ۸ از بند ۵ از هات ۲۸.

ششمین بند ۱ - چون = یزی ۳۵ سکریه . yazi، نگاه کنید بیادداشت شماره ۱ از بند ۲ از هات ۳۱.

۲ - براستی = هئیتیهه ۳۵ سکریه . haithya، نگاه کنید بیادداشت شماره ۹ از بند ۵ از هات ۳۰.

۳ - چنین = آتها ۳۵ سکریه athā یعنی چون براستی شماتوانا ترو برترهستید که در آغاز بند پیش آمده.

۴ - نشان (علامت) = دختش ۳۵ سکریه daxšia در بند ۹ از هات ۵۱ نیز آمده، در گزارش پهلوی دختش ۳۵ سکریه daxšak، دختش نیز علامت خونی است که زنان بینند، چنانکه در نخستین فرگرد و ندیداد پاره ۱۷ آمده و در گزارش پهلوی دشتان ۳۵ سکریه dastān شده، دشتان در پهلوی و فارسی که بمعنی زن حایض است باواژه اوستائی دختش یکی است.

بواژه دختشار ۳۵ سکریه daxshāna در بند ۷ از هات ۴۳ نیز نگاه کنید.

۵ - برگشتن (تغییر و تبدیل) = میتها ۳۵ سکریه maêthā، نگاه کنید بیادداشت شماره ۱۲ از بند ۹ از هات ۳۰.

۶ - جهان، زندگی = آنگهو ۳۵ سکریه anha، نگاه کنید بیادداشت شماره ۴ از بند ۲ از هات ۲۸.

۷ - شادمانتر = اوروائیدینگه ۳۵ سکریه urvâidyānh، نگاه کنید بیادداشت شماره ۷ از بند ۱ از هات ۳۰.

۸ - پرستیدن و ستاییدن ( ۳۵ سکریه ۳۵ سکریه ... ۳۵ سکریه ۳۵ سکریه ) = یز ۳۵ سکریه yāz؛ ستو ۳۵ سکریه s'ā، بیادداشت شماره ۵ از بند ۱ از هات ۳۰ نگاه کنید.

۹ - آمدن، گراییدن ( ۳۵ سکریه ۳۵ سکریه ) = ۳۵ سکریه باجزء پیتی

در صورتی که ، نگاه کنید یادداشت شماره ۷ از بند ۲ از هات ۳۱ .

- هفتمین بند
- ۱ - کدام ، کجا = کوتهرا و د ن د س . kuthrā
- ۲ - راد مرد = اَرِدَر د د ا و د س . arədra صفت

است، در تأیید اَرِدرا arədra، در بند ۳ از هات ۴۳ و در بند های ۹ و ۱۶ از هات ۴۶ و بند ۸ از هات ۴۸ و بند های ۴ و ۸ از هات ۵۰ نیز آمده، در گزارش پهلوی رات راد - راد، بنیاد این واژه درست روشن نیست، دانشمندان اوستا شناس در هر کجای اوستا که بآن برخوردند بمناسبتی وفا شناس، پارسا، نیک اندیش، نیکخواه، ستایشگر و جز آن ترجمه کرده اند، معنی سنتی که از گزارش پهلوی (= زند) بما رسیده، در سیاق عبارت درست می آید .

- ۳ - شناخته شده ( با د ن د ا و د س ) = و ا د ن ( و ا د ن و )
- ۴ - آموزش = سِنِگهو د د ا و د س . sēnhu ، نگاه کنید یادداشت شماره ۷ از بند ۱۱ از هات ۳۱ .

۵ - آزر دگی ( با د ن د ا و د س ) : سپا د ن د س spā یعنی خوشی و نیکبختی، با حرف آ که از ادوات نفی است : اسپا د ن د س a-spā یعنی درد، آزار، بدبختی، در بند ۹ از هات ۴۵ سپا و اسپا بمعنی خوشبختی و بدبختی یا بهروزی و سیه روزی هر دو باهم آمده .

سپا spā نیز در گاتها بمعنی برافزودن و پیش بردن است چنانکه در هات ۵۱ بند ۲۱، سپا بمعنی افکندن و دور انداختن در پخشهای دیگر اوستا بسیار آمده است.

۶ - رنج ( د د س و د س ) = سادرا د د س و د س . sādra ، در بند ۱۱ از هات ۴۳ و در بند ۷ از هات ۴۵ نیز آمده، در گزارش پهلوی تنگ ۱۴ تنگه ۱۴ ( تنگی ) ، همین واژه است که در فارسی سار شده و در فرهنگ ها بمعنی رنج مانده . خسروانی گفته :

جانم بلب آمد از غم و سار مردم ز جفا و جور بسیار (فرهنگ جهانگیری)

از همین بنیاد است ساست  $\text{dōs dōs}$  .  $\text{sāsta}$  که صفت است بمعنی آزار دهنده، سنگدل، ستمکار چنانکه در ارت یشت پاره ۵۹ و جز آن، ساست با واژه ساستر  $\text{dōs dōs}$  یکی است، این واژه پسین که در اوستا بسیار آمده بمعنی فرمانگزار و امیر است، در گاتها بویژه از برای بزرگ و سر کرده و سالار دیویسان و فرمانده بدخواه دین مزدیسنا بکار رفته، چنانکه در بند ۱ از هات ۴۶، در پهلوی ساستار  $\text{dōs dōs}$  بمعنی فرمانفرمای ستم پیشه و سالار یدادگر و حاکم مستبد است، این واژه‌ها از مصدر سانگه  $\text{dōs dōs}$  (فرمودن) در آمده، نگاه کنید بیادداشت شماره ۶ از بند ۵ از هات ۲۹.

۷ - بجای « از روی هوش » در متن اوشورو  $\text{dōs dōs}$   $\text{ushaurū}$  آمده، در بند ۱۶ از هات ۳۲ نیز باین واژه برخوردیم (  $\text{dōs dōs}$  ) و در یادداشت شماره ۳ آن بند گفتیم که در گزارش پهلوی به فراخو هوشیه گردانیده شده و در توضیح داناك هوشیه آمده همچنین است در گزارش پهلوی بند ۷ از هات ۳۴.

۸ - بهره = رَمَخَنَنگَه  $\text{dōs dōs}$   $\text{raēxənanh}$ ، در یادداشت شماره ۹ از بند ۷ از هات ۳۲ گذشت.

۹ - ساختن (  $\text{dōs dōs}$  ) = کَر  $\text{kar}$  و  $\text{dōs dōs}$  کردن، سازیدن، ساختن.

۱۰ - دیگر (دیگران) آئیَه  $\text{dōs dōs}$   $\text{anya}$  ( = آئییه  $\text{dōs dōs}$  )  
 $\text{ainya}$  در فرس هخامنشی آئیَه  $\text{aniya}$ ، در بند ۱ از هات ۲۹ نیز بآن برخوردیم و در بسیاری از بند های دیگر هم آمده از آنهاست بند ۳ از هات ۴۴.

۱۱ - پناه دادن (  $\text{dōs dōs}$  ) = تهر  $\text{thrā}$ ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۶ از بند ۵ همین هات.

۱ - بیم دادن (  $\text{dōs dōs}$  ) = بی  $\text{bī}$ ، در گزارش پهلوی نیز  $\text{bī}$  آمده، فعل بیم دادن در اوستا گاهی لازم و گاهی متعدی هشتمین بند  
 بکار رفته: ترسیدن و ترسانیدن، چنانکه در فروردین یشت پاره

۱۴ و ارت یشت پاره ۱۲-۱۳

۴ - گزند = ایتیهجنگه  $\text{𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀}$  .  $\text{ithyejānh}$  (  $\text{𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀}$  )  
در جاهای دیگر اوستا نیز چندین بار آمده ، چنانکه در مهریشت پاره ۲۲ و  
یسنا ۵۷ پاره ۱۴ و یسنا ۶۵ پاره ۸ و جز آن .

ایتیهجنگهونت  $\text{𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀}$  .  $\text{ithyejānhvant}$  ( در تائیت  
 $\text{𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀}$  ) .  $\text{ithyejānhvaiti}$  صفت است یعنی آسیمند، پرگزند،  
خطرناک چنانکه در فرگرد هفتم و نیداد پاره ۵۲ و فرگرد نوزدهم و نیداد پاره ۳۱ ، این  
دواژه در گزارش پهلوی ستر  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀}$   $\text{sēz}$  و ستر و مند  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀}$   $\text{sēzomand}$  شده  
و در فارسی سیج و سیج و سیز شده بمعنی رنج و درد و آزار و در فرهنگها یاد  
گردیده است .

۴ - توانا ، بازور = آئو جنگه  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀}$  .  $\text{aojānh}$  ، نگاه کنید  
بیادداشت شماره ۳ از بند ۱۰ از هات ۲۹ .

۴ - ناتوان = نائیدینگه  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀}$  .  $\text{nāidyānh}$  ، آئو جنگه و  
نائیدینگه در پاره ۱۰ از یسنا ۵۷ نیز باهم آمده ، در فروردین یشت پاره ۱۶ بواژه  
نائیدینگه جدا گانه برمیخوریم و بمعنی برافتاده و شکست یافته است

۵ - دشمنی ، کینه ، ستیزه = آست  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀}$  .  $\text{ast}$  ، در بند ۱۴ از هات ۴۴  
و در بند ۱۸ از هات ۴۶ نیز آمده ، در این بند پسین آستائی  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀}$   $\text{astāi}$   
( Inf. ) دشمنی کردن و کینه ورزیدن است .

۶ - آیین ، دستور ، فرمان = اوروات  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀}$  .  $\text{urvāta}$  ، نگاه کنید  
بیادداشت شماره ۱ از بند ۱۱ از هات ۳۰ .

۷ - اندیشیدن (  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀}$  ) = من  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀}$  .  $\text{man}$  ، نگاه کنید  
بیادداشت شماره ۸ از بند ۱۰ از هات ۲۹ .

۸ - جایگاه یا خان و مان = منو  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀}$  .  $\text{manō}$  ، از این واژه بهشت  
اراده شده ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۹ از بند ۴ از هات ۳۰ .





برخوردیم ، جانوران زیان کار وددان مراد است ، نگاه کنید یادداشت شماره ۸ از بند ۵ از هات ۲۸ .

۱۰ - بیابانی = اورون سدلاوس . auruna ، در پاره ۳۶ تیریشث ودر پاره ۲۳ بهرام یشت آ اورون از برای جانوران و چارپایان دشتی بکار رفته در برابر چارپایان خانگی، درگزارش پهلوی ارمک سلهو aramak ( آ درپهلوی نیز از ادوات نفی است) یعنی نه ازرمه، جانوری مراد است که از گله ورمه چارپایان خانگی نیست ، مراد جانوری است آزاد و بیابانی ، دد ( وحشی )

دهمین بند | ۱ - دریافتن، گرفتن ، بدست آوردن ( ۵؛ ۶؛ ۷ ) = گرب گرب گرب گرب گرب ، نگاه کنید یادداشت شماره ۴ از بند ۸ از هات ۳۱ .

۲ - بجای اندرز دادن واسطاسم . آمده از مصدر وچ واد . vaç گفتن ، آگاهانیدن ، یادداشت شماره ۷ از بند ۱۱ از هات ۲۸ نگاه کنید .

۳ - بجای خردمند هوخرتو سوسدسوس . hu-xratu خوب خرد ، نگاه کنید یادداشت شماره ۹ از بند ۳ از هات ۳۰ .

۴ - کارساز = دانمی وادام . dami ، نگاه کنید یادداشت شماره ۶ از بند ۷ از هات ۳۱ .

۵ - یار یا پیوند وهمدم = هیتهه سوسس . hitha در تأنیت هیتهه hithal از مصدر هی سوس . hi پیوستن ، بستن . نگاه کنید یادداشت شماره ۱۰ از بند ۱ از هات ۲۹ ، از همین بنیاد است هیتهو سوسس . hithu که در بند ۷ از هات ۴۸ آمده .

۶ - امید = ویترا وادسوس . vōyathrâ ، بنیاد واژه درست روشن نیست ، نگاه کنید به : Altiranisches wörterb. von Bartholo. 1475

یازدهمین بند | ۱ - دوگانه = اوب اوب . uba صفت است (در تأنیت اوبا ubā) بسا صفت جهان (= اهو سوسس . ahu) آورده

شده: دوجهان، چنانکه در یسنا ۳۵ (هفت هات) پاره ۳ و پاره ۳۸ و یسنا ۳۸ (هفت هات) پاره ۳ و یسنا ۴۱ (هفت هات) پاره ۲ و جز آن.

۲ - خورش = خورتهه 𐬨𐬀𐬎𐬌𐬭𐬀𐬎𐬀 . xvaratha، نگاه کنید یادداشت شماره ۷ از بند ۸ از هات ۳۲.

۳ - با = مات 𐬀𐬎𐬌𐬭𐬀𐬎𐬀 . mat، در گزارش پهلوی اپاک 𐬀𐬎𐬌𐬭𐬀𐬎𐬀 apāk بسام در اوستا بمعنی همیشه آمده و در گزارش پهلوی هم همیشه 𐬀𐬎𐬌𐬭𐬀𐬎𐬀 شده است

۴ - استواری، پایداری = اوت یوتی 𐬀𐬎𐬌𐬭𐬀𐬎𐬀 . uta-yūti، نگاه کنید یادداشت شماره ۳ از بند ۷ از هات ۳۰.

۵ - نیرو = تویشی 𐬀𐬎𐬌𐬭𐬀𐬎𐬀 . tavishi، نگاه کنید یادداشت شماره ۹ از بند ۱ از هات ۲۹.

۶ - برافراشتن = وخش 𐬀𐬎𐬌𐬭𐬀𐬎𐬀 . vaxsh، نگاه کنید یادداشت شماره ۹ از بند ۱۱ از هات ۳۰.

۷ - اینچنین = تائیش آ 𐬀𐬎𐬌𐬭𐬀𐬎𐬀 . tâis-â، یادداشت شماره ۹ از بند ۱۱ از هات ۳۰ نگاه کنید.

۸ - پروز ساختن، کامیاب کردن = تهوی 𐬀𐬎𐬌𐬭𐬀𐬎𐬀 . thwôi، نگاه کنید به: Altiranisches Wörterb. von Bartholo. sp. 798.

Les infinitifs Avestiques par Benveniste p. 57

۹ - هم آورد بدخواه = وی دواشنگه 𐬀𐬎𐬌𐬭𐬀𐬎𐬀 . vi-dvaêshanh

در گزارش پهلوی جوت بش 𐬀𐬎𐬌𐬭𐬀𐬎𐬀 jūt-bêš از واژه وی 𐬀𐬎𐬌𐬭𐬀𐬎𐬀 vi که بمعنی ضد و مخالف است ( نگاه کنید بمقاله وندیداد، در جلد وندیداد ) واژه دواشنگه 𐬀𐬎𐬌𐬭𐬀𐬎𐬀 dvaêshanh ستیزه، دشمنی که در یادداشت شماره ۶ از بند ۶ از هات ۲۸ گذشت.

۱ - آیین، دستور، داد = رازر 𐬀𐬎𐬌𐬭𐬀𐬎𐬀 . rāzar، در بند ۶ از هات

دوازدهمین بند | ۵۰ رازن 𐬀𐬎𐬌𐬭𐬀𐬎𐬀 . rāzan، در همین بند ۱۲ از هات ۳۴

نبراشن 𐬀𐬎𐬌𐬭𐬀𐬎𐬀 . rāshn بمعنی پاداش است، پاداشی که

از روی آیین و دستور ایزدی است مراد است، نگاه کنید یادداشت شماره ۸ از بند ۸ از هات ۴۶  
 ۴ - خواستن (  $\text{𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀}$  ) =  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀}$   $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀}$  . vas ، نگاه کنید یادداشت  
 شماره ۸ از بند ۱۱ از هات ۳۱ .

۴ - ستایش = ستوت  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀}$   $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀}$  . stūt ، نگاه کنید یادداشت شماره ۵ از بند  
 ۱ از هات ۳۰ .

۴ - پرستش = یسن  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀}$   $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀}$  . yasna ، نگاه کنید یادداشت شماره ۶ از  
 بند ۱ از هات ۳۰ .

۵ - شوند = سرومیدیائی  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀}$   $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀}$  . srūidyāi ( Inf. ) در بند  
 ۵ از هات ۴۵ نیز آمده، در بندهای ۱۳-۱۴ از هات ۴۶ با جزء فر آمده :  
 $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀}$   $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀}$  . fra-srūidyāi از مصدر سرو  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀}$  . sru ، یادداشت شماره  
 ۴ از بند ۵ از هات ۲۸ نگاه کنید .

۶ - اشی  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀}$  . ashi ایزد پاداش است، نگاه کنید یادداشت شماره ۵ از  
 بند ۴ از هات ۲۸ و از برای واژه پخش کردن = وی دا  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀}$   $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀}$  . vīdā یادداشت  
 شماره ۷ از بند ۱۹ از هات ۳۱ نگاه کنید .

۷ - آموزانیدن (  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀}$  ) = سانگه  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀}$  . sānh ، نگاه کنید  
 یادداشت شماره ۶ از بند ۵ از هات ۲۹ .

۸ - راه = پته  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀}$   $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀}$  . path ، نگاه کنید یادداشت شماره ۵ از بند ۹  
 از هات ۳۱ .

۹ - خوشگذر : [ راهی ] که از آن بخوبی و آسانی توان گذشت = خویمت  
 $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀}$   $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀}$  . xvaēta ، از  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀}$   $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀}$  . xva ( خوب ) و از اسم مفعول ایت  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀}$  .  
 از مصدر  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀}$  ای ( رفتن )، نگاه کنید یادداشت شماره ۴ از بند ۱۱ از هات ۳۰ .

۱ - راه = ادون  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀}$   $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀}$  . advan ، نگاه کنید  
 یادداشت شماره ۲ از بند ۲ از هات ۳۱ .

سیزدهمین بند

۲ - گفتن (  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀}$  ) = مرو  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀}$  . mri ، در بند پیش بجای

همین واژه فعل وچ بکار رفته باجزء فرا: (𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀) . frā-vač فرا گفتن .

۴ - خوب ساخته شده، خوب کرده شده = هوکرت 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 . 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀 . hū-karəta

۴ - دین = دینا (𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀) . daēnā ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۲ از بند ۱۱ از هات ۳۱، در آنجا گفتیم که این لفظ همیشه در اوستا بمعنی دین و کیش نیامده بسا بمعنی وجدان است ، در اینجا یاد آور میشویم که دین در مزدیسنا روان و گوهری است که پس از مرگ پیکر آسا پدیدار گردد ، نیکو کاران را به بهشت و گناهکاران را بدوزخ رهنمون گردد ، این عقیده که یکی از نغزترین آیین مزدیسناست ، بخوبی از همین بند ۱۳ از هات ۳۴ پیداست . نگاه کنید بجلد دوم یشتهاس ۱۵۹ - ۱۶۶ .

۵ - سوشیانت = سئوشینت (𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀) . sacšyant ، در کتاب سوشیانت جداگانه از آن سخن داشتیم، آنچه در اوستا و نامه‌های پهلوی و پازند در باره آن آمده یاد کردیم، در اینجا یاد آور میشویم که در آیین مزدیسنا بظهور سه موعود نوید داده شده که هر سه از پشت خود پیغمبر زرتشت اند و هر يك هزار سال جدا از همدیگر، پدید خواهند آمد و جهان از آسیب اهریمنی خواهند رها شد . پسین موعود که بویژه سوشیانت خوانده شده ، رستاخیز خواهد برانگیخت . در گاتها ، سرود های مینوی خود پیغمبر ، شش بار بواژه سوشیانت بر میخوریم . سه بار مفرد آمده چنانکه در بند ۱۱ از هات ۴۵ و در بنده ۹ از هات ۴۸ و در بند ۲ از هات ۵۳ در این سه بند پیغمبر ایران خود را سوشیانت خوانده و در سه بند دیگر جمع آمده و از آن پیغمبر و یاران دینی اراده شده اند ، چنانکه در بند ۱۳ از هات ۳۴ و در بند ۳ از هات ۴۶ و در بند ۱۲ از هات ۴۸ . نگارنده در گزارش این شش بند خود همان واژه را نگاشته ، سوشیانت آورده است اما باید معنی آن را بیاد داشت ، سوشیانت از مصدر سو (سو) در آمده که بمعنی سود بخشیدن است ، سوشیانت ( اسم فاعل ) یعنی سود بخشنده یا سود دهنده و سود رساننده ، چنانکه در جای دیگر گفتیم سود بمعنی بخشایش ایزدی و رستگاری است همچنین از واژه سوا (𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀) . svā که از همان بنیاد

است، در اوستا از سودجاودانی بهره و بخشی که در روز پسین مایه رستگاری است، اراده میشود (نگاه کنید یادداشت شماره ۶ از بند ۱۲ از هات ۴۴).

بجای ستوشیانت در گزارش پهلوی، بسا سودمند آورده شده یعنی کسی که از او سود آید یا رهاننده و رستگار سازنده و یاوری کننده.

۶ - خرامیدن (𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀) = اورواخش 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀. curvâxs، نگاه کنید یادداشت شماره ۷ از بند ۱ از هات ۳۰.

۷ - مزد = میژد 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀. mizda، در پهلوی مُزد 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬀. mozd؛ میژدونت 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬀. mizdavant که در بنده از هات ۴۳ آمده یعنی مزدمند، در گاتها واژه میژد بسیار آمده، چنانکه در بنده های ۱۸-۱۹ از هات ۴۴ و جز آن.

۸ - نیک اندیش = هودا 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀. hu-dâ، نگاه کنید یادداشت شماره ۹ از بند ۳ از هات ۳۰.

۹ - پیمان داده شده: 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀. در نسخه بدل 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀. از مصدر چیش 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬀. eish آموزانیدن، نوید دادن، پیمان کردن، پیش بینی کردن، امید وار بودن. نگاه کنید یادداشت شماره ۴ از بند ۳ از هات ۳۱.

۱۰ - بخشایش (وظیفه و مقرری = دتهر 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬀. dathra)، نگاه کنید یادداشت شماره ۳ از بند ۱۴ از هات ۳۱.

۱ - آری = زی 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬀. zî، در این بند دوبار آمده  
چهاردهمین بند | بجای دومی «چه» آورده ایم.

۲ - آرزو شده = ویریه 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬀. vairya صفت است (در تانیث ویریا vairyâ)، در بند ۱۳ از هات ۴۳ نیز آمده از مصدر ور 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬀. var برگزیدن. نگاه کنید یادداشت شماره ۷ از بند ۵ از هات ۲۸.

۳ - کنش = شیوتهن 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬎𐬀𐬎𐬎𐬀. syaothana، در بند آینده نیز آمده، بجای آن «کردار» آورده ایم.

- ۴ - بجای زندگی اوشتان در *ustāna* . ( = اوشتن *ustana* در *ustāna* ) و بجای صفت جهانی یا خاکی و مادی استونت در *ustāna* .  
*astvant* آمده، یادداشتهای شماره ۴ - ۵ از بند ۱۱ از هات ۳۱ نگاه شود .
- ۵ - همسایه = *vərəzēna* ، در پایان همین بند نیز آن بر میخوریم و بمعنی برزیکر گرفته ایم، با آغاز گفتار پیشه وران در جلد نخست گاتها نگاه کنید.
- ۶ - از برای صفت « بارور » - *azī* که صفت گاو آورده شده نگاه کنید یادداشت شماره ۵ از بند ۵ از هات ۲۹ (ازواژه گاو بسا همه چارپایان سودمند خانگی اراده میشود .)
- ۷ - آیین نیک یا خوب آموزش - *hu-čisti* ، نگاه کنید یادداشت شماره ۹ از بند ۳ از هات ۳۰ .
- ۸ - بخردی = *xratu* ، نگاه کنید یادداشت شماره ۸ از بند ۱ از هات ۲۸ .
- ۹ - بجای « گشایش دهنده » فراد *frād* در بند ۱۲ از هات ۴۶ نیز آمده، فراد *frād* نیز مصدر است (ازواژه *dā* دادن، بخشودن، ارزانی داشتن باجزء *frā* ) در بند ۶ از هات ۴۳ و در بند ۱۰ از هات ۴۴ آمده همچنین در بسیاری از جاهای دیگر اوستا، در گزارش پهلوی فراخنتن *frāxvānītan* (فراخیدن) و فراچ داتن *frāe-dātan* (فرازدادن) و فره داتن *frēh-dātan* ( فره = افزون ، بسیار ) آورده شده ، یادداشت شماره ۲ از بند ۱۱ از هات ۳۳ و بواژه فرائیدی *frāidi* در یادداشت شماره ۴ از بند ۶ از هات ۵۳ نگاه کنید .
- ۱۰ - گفتار یا آموزش دینی = *srauanh* ، یادداشت شماره ۲ از بند ۹ از هات ۳۲ نگاه کنید .
- ۴ - وام (قرض، فریضه) = *ishud* ، نگاه کنید یادداشت شماره ۲ از بند ۱۴ از هات ۳۱ .

- ۴ - آشکار = هَئِیْتِیَه ۳ مدون دوم . haithya، نگاه کنید یادداشت شماره ۹ از بند ۵ از هات ۳۰ .
- ۴ - زندگی، جهان = اهو مدع دوم . ahu ، نگاه کنید یادداشت شماره ۴ از بند ۲ از هات ۲۸ .
- ۵ - خواست ( اراده ، میل ) = وِسَنَ وادد سوم . vasna ، نگاه کنید یادداشت شماره ۸ از بند ۱۱ از هات ۳۱ .
- ۶ - خُرْم یاتازه ونو = فِرَش (ه) لمدوم سوم . farasha، نگاه کنید یادداشت شماره ۳ از بند ۹ از هات ۳۰ .



## اشتقاقیات - یسنا، ہات ۴۳

۱ - در این جملہ بجای واژه‌های «بکام دل»، «خواستارم»، «خواستاراست»،

«کام فرما» (𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 . ustâ ؛ یاسد)؛ vasemî ؛  
 نخستین بند | 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀 . ustâ ؛ یاسد) . vasē آمده، همه از مصدر وس یاسد .

vas کہ بمعنی خواستن و خواهش داشتن و آرزو کردن است (بیادداشت شماره ۱۲ از بند ۲ از هات ۲۹ نگاه کنید) ، نخستین اوستا ustâ در آغاز جملہ از قیود است بمعنی بکام (دل) و بدلخواه و بخواہش و بآرزو (نگاہ کنید بیادداشت شماره ۱۰ از بند ۱۱ از هات ۳۰) همچنین واژہ وس vasē از قیود است مانند واژہ اوستا و بہمان معنی است (نگاہ کنید بیادداشت شماره ۸ از بند ۱۱ از هات ۳۱)

در اینجا با فعل 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 . xshi از مصدر خشی 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀 . xshi کہ بمعنی توانستن و توانا بودن و یارستن و فرمانراندن و پادشاهی کردن است، یعنی کام فرما یا کسی کہ در کام و آرزوی خود آزاد است و آن کس اهورا مزداست کہ آنچه خواہد، تواند کردن و در بر آوردن کام و آرزو تواناست .

۲ - نیرو = تویشی 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 . lavishi ؛ نگاه کنید بیادداشت شماره ۹ از بند ۱ از هات ۲۹ .

۳ - پایدار = اوتیوتی 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 . uta-yūti ؛ نگاه کنید بیادداشت شماره ۳ از بند ۷ از هات ۳۰ .

۴ - رسیدن : در متن گت توئی 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀 . gat-tōi . در بند ۱۰ از

ہات ۵۱ گت تہ 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀 . gat-te باید گتوئی 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀 . gatōi و

گتہ 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀 . (Int.)gate باشد از مصدر گم 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀 . gam رسیدن، گامیدن،

گراییدن. نگاه کنید به: Altiranisches Wörterbuch von Bartholomae Sp. 489  
Les Infinitifs Avestiques par Benveniste p. 66

۵ - داشتن = دردیائی  $\text{𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀}$   $\text{dərədyāi}$  (= دریدئیائی  $\text{dərəidyāi}$ )  
 $\text{𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀}$  (Inf.) از مصدر در  $\text{𐬀𐬵𐬀}$  dar داشتن، بیادداشت شماره ۷ از بند ۷ از هات ۳۱ نگاه کنید.

۶ - شکوه = ربه  $\text{𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀}$   $\text{rae}$ ، واژه‌هایی از همین بنیاد در اوستا یاد شده چون  
رَبُو  $\text{𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀}$  « $\text{raēva}$ » یعنی شکوهنده در پاره ۴۲ از یسنا ۲۲؛ رَبُوستَم  $\text{raēvastama}$   
 $\text{𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀}$  « $\text{raēvasēthra}$ » یعنی توانگرتر، شکوهنده‌تر در پاره ۱۳ از یسنا ۱۰ و در پاره  
۷۹ از زامیاد یشت؛ رَبُوَس چیتهر  $\text{raēvasēthra}$  (در  $\text{raēvasēthra}$ )  
تأنیث رَبُوَس چیتهر (یعنی آزاده نژاد در پاره ۹ از دومین فرگرد  
ها دُخت نسک؛ رَبُوَت  $\text{raēvant}$  یعنی شکوهمند در پاره ۲ از  
تیریشْت در پهلوی رایومند  $\text{𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀}$ )

در پاره های ۱-۷ از زامیاد یشت از پنجاه و سه کوه ایران زمین نام برده شده، از  
آنهاست رَبُوَت  $\text{raēvant}$  که در پاره ۶ آن یاد گردیده است، در بندهش فصل ۱۲  
فقرة ۱۸ آمده «کوه رَبُوَت در خرسان است، برزبر آن آتش برزین جای گرفته، رَبُوَت  
یعنی رایومند» آتشکده معروف آذر برزین در روزگار ساسانیان که از پرستشگاهان  
بزرگ ایران بوده در همین ریوند جای داشته است. ریوند سرزمینی بوده در ابرشهر  
(نیشابور) بجلد دوم یشتها، گزارش نگارنده صفحه ۳۳ نگاه کنید.

۷ - پاداش - اشی  $\text{𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀}$   $\text{ashi}$ ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۵ از بند  
۴ از هات ۲۸

۸ - زندگی = گیه  $\text{𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀}$   $\text{gaya}$ ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۸ از بند  
۵ از هات ۲۹.

۱ - آرزوی فردوس = خواتهرُویا  $\text{𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀}$   $\text{xvāthrōyā}$  نگاه کنید بیادداشت شماره ۲ از بند ۷ از هات ۳۱

دومین بند

- ۴ - پاکتر خرد = سپینیشْت مَینِیو {دود} - سد {دود} .  
 نگاه کنید بیادداشت شماره ۳ از بند ۱۲ از هات ۳۳ .
- ۴ - آگاه : در متن چیچیتْهوا ۲۲-۲۳ کل سد . eīcithwā آمده ، در نسخه  
 بدلها مختلف نوشته شده است ، صفت است بمعنی آگاه و شناسا وینا ، از مصدر چیت  
 ۲۲-۲۳ ، eīt ، بیادداشت شماره ۱۱ از بند ۹ از هات ۳۰ و بیادداشت شماره ۴ از بند  
 ۳ از هات ۳۱ نگاه کنید .
- ۴ - بخشایش = مایا māyā ، در پاره ۱۲ از یسنا ۱۰ میا  
 ۶-سد . mayā نیز با واژه و هومَننگه ( منش نیک ) یکجا آمده است .
- ۵ - روز = آیر ۶-سد . ayar در جا های دیگر اوستا نیز ایر و  
 آیان ۶-سد . ayan آمده ، در بند ۷ از همین هات نیز بوژه ایر بر میخوریم . این  
 واژه در فارسی دروازه پریر ( یعنی پریروز ) بجا مانده . رکن الدین گوید:  
 پریر ابلیس با جمعی ز اتباع بلفظ دلگشا میکرد تقریر ( فرهنگ سروری )  
 انوری گوید: پریر وقت سحر چون نسیم باد شمال همی رساند بارواح بوی عنبر تر  
 ( فرهنگ انجمن آرا )
- پریر از دو واژه آمیزش یافته نخست از پُشواورو ۶-سد {دود} . paourva ( در  
 فرس هخامنشی پروو paruva ) که بمعنی پیش است و از آیر ayar بمعنی روز .  
 چنانکه بیادداشت واژه روز ( = آیر ) در بند ۲ از هات ۴۳ بمعنی گاه و زمان  
 بکار رفته است .
- ۶ - شادمانی = اوروادنگه ۶-سد {دود} . urvādanh ، نگاه کنید  
 بیادداشت شماره ۷ از بند ۱ از هات ۳۰ .
- ۷ - زندگی دیر پایا یا رندگی بلند = دَرِگوجیاتی ۶-سد {دود} .  
 darāzō-jyāti ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۷ از بند ۱۱ از هات ۳۰ .
- ۱ - به = ونکھو ۶-سد {دود} . vanhu ؛ بهتر = وهینگه  
 ۶-سد {دود} . vahyanh ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۵ از بند

- ۳ از هات ۳۰
- ۲ - گراییدن، رسیدن ( *arēti* ) = گم با جزء اثیبی: اثیبی گم *arēti-gam*. نگاه کنید یادداشت شماره ۱ از بند ۲ از هات ۲۸.
- ۳ - راه = پته *arēti* path، نگاه کنید یادداشت شماره ۵ از بند ۹ از هات ۳۱.
- ۴ - راست = ایزو *arēti* نگاه کنید یادداشت شماره ۸ از بند ۳ از هات ۳۰.
- ۵ - سود = سونگه *arēti* savanh، نگاه کنید یادداشت شماره ۸ از بند ۱۱ از هات ۳۰.
- ۶ - آموزانیدن ( *arēti* ) = سانگه *arēti* sãnh، نگاه کنید یادداشت شماره ۵ از بند ۱۱ از هات ۲۸.
- ۷ - زندگی = انگبو *arēti* anhu، نگاه کنید یادداشت شماره ۴ از بند ۲ از هات ۲۸.
- ۸ - جهانی (مادی) = استوت *arēti* astvan!، یادداشت شماره ۵ از بند ۲ از هات ۲۸ و یادداشت شماره ۵ از بند ۱۱ از هات ۳۱ نگاه کنید.
- ۹ - مینوی (معنوی) = مننگه *arēti* mananh، نگاه کنید یادداشت شماره ۶ از بند ۲ از هات ۲۸.
- ۱۰ - درست یا آشکار = هئیتپه *arēti* haithya، نگاه کنید یادداشت شماره ۹ از بند ۵ از هات ۳۰.
- ۱۱ - آفریدگان = ستی *arēti* sti، نگاه کنید یادداشت شماره ۷ از بند ۴ از هات ۳۴.
- ۱۲ - آرام گزیدن، جای گرفتن ( *arēti* ) = شی با جزء آ: *arēti* a-shi، نگاه کنید یادداشت شماره ۶ از بند ۱۰ از هات ۲۹.
- ۱۳ - راد مرد = اردر *arēti* aradra، نگاه کنید یادداشت شماره ۲

از بند ۷ از هات ۳۴ .

۱۴ - مانند تو، بتومانند = تپواونت نككسا هس پچچا . thwāvaṅt، نگاه کنید  
بیادداشت شماره ۸ از بند ۱۶ از هات ۳۱ .

۱۵ - خوب شناسا، نیک دانا = هوزنتو ۰ دكك ۳۳۳ . hu-zāntu؛ از دو  
واژه آمیزش یافته ، نخست از هو ۰ د۰ hu (خوب) و از مصدر زن كيد .  
zan (دانستن)، در گزارش پهلوی خوب شناسك ۳ ۳۳۳۳۳۳۳۳ در جاهای دیگر  
از گزارش پهلوی خوب شناسکیه (خوب شناسایی)، در بند ۵ از هات ۴۶ و در بند  
۵ از هات ۴۹ نیز بواژه هوزنتو برمیخوریم . بیادداشت شماره ۴ از بند ۱۱ از هات ۲۹ و  
بیادداشت شماره ۹ از بند ۳ از هات ۳۰ و بواژه هتوزانتهو ۳ ۳۳۳۳۳۳۳۳ .  
haozathwa در یادداشت شماره ۹ از بند ۹ از هات ۴۵ نگاه کنید .

۱۶ - پاک = سپنت ۳۳۳۳۳۳ . spənta، نگاه کنید بیادداشت شماره ۳ از  
بند ۱۲ از هات ۳۳ .

۱ - بجای توانا تخم ۳۳۳۳۳۳ . taxma آمده، صفت است (در تأیث

چهارمین بند | تخما taxmā) یعنی دلیر، پهلوان، در فرس هخامنشی نیز تخم  
چنانکه در نام چیتهر تخم eithra-taxma که یکی از

سرکشان بوده، در آسگرت Asagarta (در سرزمین شرقی ماد) خود را پادشاه  
خواند و در نام تخم سپاد taxma-spāda که یکی از سرداران داریوش بزرگ بوده،  
از ماد، داریوش او را از برای سرکوبی چیتهر تخم فرستاد و در سنگ نبشته  
بهستان (کتیبه بیستون) از این پادشاه دروغین و سرداری که بجنگ وی فرستاد  
یاد کرده است. چیتهر تخم یعنی دلیر نژاد و تخم سپاد یعنی دلیر سپاه یا دارنده سپاه  
دلاور. تخم در پهلوی تک ۳۳۳۳ و tak و در فارسی تهم گوئیم، فردوسی گوید:

یکی آفرین کرد سام دلیر  
در جای دیگر گوید:

تهم هست در پهلوانی زبان  
بمردی فزون ز ازدهای دمان

در نام رستم که رستم نیز گویم واژه تهم بجا مانده است، نام رستم در اوستا یاد نشده، اگر میبود بایستی رَعود تخم (مطوبمسممسممسمم) Raodataxma باشد نخستین جزء آن با واژه اوستایی رَعود (مطوب) raod که بمعنی رویدن ورستن است، یکی است و دومین جزء همان تخم taxma میباشد، بنا بر این رستم = رستم یعنی یل اندام یا پهلوان بالا، همچنین گستم بایستی در اوستا ویستخم یاد و در مصدسمم vistaxma باشد از واژه ستر با جزء وی: وی-ستر وا-دسمم-د- vi-star که در پهلوی ویسترتن (ویسترتان) vistartan و در فارسی گستردن گویم بنا بر این گستم یعنی گستریده پهلوانی یا کسی که زور و دلیری وی کشیده و گستریده است. واژه تخم اوستایی در واژه تهمتن نیز بجا مانده، تهمتن که لقب رستم است در معنی با خود نام رستم یکی است یعنی تن پهلوان، پهلوان اندام. وجه اشتقاقی که در برهان قاطع از برای تهمتن نوشته شده: «بی همتا تن یعنی تنی که عدیل و نظیر نداشته باشد» درست نیست.

از همین بنیاد است تانشینگه (مسممسممسممسمم) tashyanh (در تائیت مسممسممسممسمم) tashyehi چنانکه در پاره ۶۴ فروردین یشت، یعنی دلیر تر؛ تنچیشْت مسممسممسممسممسمم) tançista چنانکه در سنا ۹ پاره ۱۵، یعنی دلیرترین؛ تخمو تانشینگه مسممسممسممسمم) taxmô-tashyanh چنانکه در کرده هفتم و یسپرد پاره ۳، یعنی از دلیر دلیر تر.

۳ - شناختن یا اندیشیدن (مسممسممسممسمم) = من مسمم. man، در بسیاری از بند های دیگر این هات نیز آمده، نگاه کنید یادداشت شماره ۸ از بند ۱۰ از هات ۲۹.

۳ - پاداش = آشی مسممسمم) . ashî، نگاه کنید یادداشت شماره ۵ از بند ۴ از هات ۲۸.

۴ - بر گرفتن (مسممسممسممسمم) = هپ مسمم. hap، نگاه کنید یادداشت شماره ۷ از بند ۲۲ از هات ۳۱

- ۵ - پیرو دروغ یا دروغمند و دروغ‌پرست = در گونت  $\text{𐭪𐭥𐭩𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥}$  .  
 dragvant؛ پیرو راستی یا راستی‌پرست = اشون  $\text{𐭪𐭥𐭩𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥}$  . ashavan، ازین دو  
 واژه پیرو کیش دروغین یا دیویسنا و پیرو دین راستین یا مزدیسنا اراده میشود. نگاه کنید  
 بیادداشت شماره ۱۳ از بند ۲ از هات ۲۹ .
- ۶ - گرما = گرم  $\text{𐭪𐭥𐭩𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥}$  . garəma، در فرس هخامنشی نیز گرم  
 . garəma
- ۷ - زور = ائوژنگه  $\text{𐭪𐭥𐭩𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥}$  . aojanh، نگاه کنید بیادداشت شماره  
 ۱ از بند ۴ از هات ۳۴ .
- ۸ - نیرو = هزنگه  $\text{𐭪𐭥𐭩𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥}$  . hazanh، نگاه کنید بیادداشت شماره  
 ۶ از بند ۱۲ از هات ۳۳ .
- ۹ - روی نمودن یا رسیدن و آمدن (  $\text{𐭪𐭥𐭩𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥}$  ) = کم gam، نگاه کنید  
 بیادداشت شماره ۲ از بند ۲ از هات ۲۸ .
- ۱ - نخست = پئو اورویم  $\text{𐭪𐭥𐭩𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥}$  . paourvīm، نگاه  
 کنید بیادداشت شماره ۲ از بند ۳ از هات ۲۸ .
- ۲ - آفرینش = زانتته  $\text{𐭪𐭥𐭩𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥}$  . zatha، در بند ۳ از هات ۴۴ و در بنده  
 و ۶ از هات ۴۸ نیز آمده در بخشهای دیگر اوستا نیز بسیار بآن برمیخوریم چنانکه  
 در یسنا ۱۹ پاره ۸ و فرگرد ۲۱ و ندیداد پاره ۶، از مصدر زن  $\text{𐭪𐭥𐭩𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥}$  . zan که  
 بمعنی زادن است در آمده. زانتته در گزارش پهلوی گاهی به دهشن (آفرینش) و گاهی  
 به زایشن گردانیده شده است .
- ۳ - زندگی = آنگهو  $\text{𐭪𐭥𐭩𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥}$  . arihu، نگاه کنید بیادداشت شماره ۴ از بند ۲  
 از هات ۲۸ .
- ۴ - نگرستن (  $\text{𐭪𐭥𐭩𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥}$  ) = درس  $\text{𐭪𐭥𐭩𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥}$  . darəs، نگاه کنید  
 بیادداشت شماره ۱۰ از بند ۱ از هات ۳۰ .
- ۵ - مزد = میژدون  $\text{𐭪𐭥𐭩𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥}$  . mizdavan صفت است یعنی مزدمند یا

مزد دارنده، نگاه کنید بیادداشت شماره ۷ از بند ۱۳ از هات ۳۴ .

۶ - هنر = هونر  $\text{𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀}$  . hunara در پهلوی هنر  $\text{𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀}$  معنی که امروزه بواژه هنر در فارسی می‌دهیم، درست همان مفهومی است که واژه هونر در اوستا دارد. هونرتات  $\text{𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬎𐬀}$  . hunaratât که در بند ۸ از هات ۵۰ آمد بهمان معنی است . هونرونت  $\text{𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀}$  . hunaravant صفت است ( در تأنیث هونروئیتی  $\text{𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀}$  . hunaravaiti ) چنانکه در دین یشت پاره ۱ و جز آن یعنی هنرمند، در پهلوی هنرومند  $\text{𐬵𐬀𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀}$  ( هنر هومند ) .

۷ - پایان ، انجام = آپم  $\text{𐬀𐬀𐬎𐬀}$  . apāma، نگاه کنید بیادداشت شماره ۵ از بند ۴ از هات ۳۰ .

۸ - گردش = اوروئیس  $\text{𐬀𐬀𐬯𐬀𐬎𐬀}$  . urvaêsa، در بند آینده نیز آمده و در بند ۶ از هات ۵۱ نیز بآن بر میخوریم از مصدر اوروئیس  $\text{𐬀𐬀𐬯𐬀𐬎𐬀𐬀}$  . urvaês که بمعنی گردیدن و چرخیدن است در پهلوی  $\text{𐬀𐬀𐬯𐬀𐬎𐬀𐬀}$  ورتیتن. از اوروئیس، پایان و سر انجام زندگی اراده میشود .

۹ - آفرینش = دامی  $\text{𐬀𐬀𐬎𐬀}$  . dâmi، بیادداشت شماره ۶ از بند ۷ از هات ۳۱ و بیادداشت شماره ۵ از بند ۶ از هات ۵۱ نگاه کنید .

۱ - جهان = گئتها  $\text{𐬀𐬀𐬎𐬀𐬀}$  . gaêthâ، نگاه کنید ششمین بند | بیادداشت شماره ۲ از بند ۴ از هات ۳۰ .

۴ - بر افزودن (  $\text{𐬀𐬀𐬎𐬀𐬀𐬎𐬀}$  ) = فراد  $\text{𐬀𐬀𐬎𐬀𐬀}$  frâd (  $\text{𐬀𐬀𐬎𐬀𐬀𐬎𐬀}$  ) بیادداشت شماره ۲ از بند ۱۱ از هات ۳۳ و بیادداشت شماره ۹ از بند ۱۴ از هات ۳۴ نگاه شود .

۳ - ضمیر « آنان » بر میگردد بدینداران .

۴ - داوری = رتو  $\text{𐬀𐬀𐬎𐬀}$  . ratu، نگاه کنید بیادداشت شماره ۵ از بند ۲ از هات ۲۹ .

۵ - آگاهانیدن (  $\text{𐬀𐬀𐬎𐬀𐬀𐬎𐬀}$  ) = سنگه  $\text{𐬀𐬀𐬎𐬀𐬀}$  . sanh



نگاه کنید بیادداشت شماره ۱ از بند ۴ از هات ۲۹.

۶ - خرد = خَرَتو من دَرَمَد . xratu

۷ - هیچکس = نَچِی {دَرَمَد naēci، نگاه کنید بیادداشت شماره ۱ از بند ۷ از هات ۳۲.

۴ - فریفتن ( ویریددومد . ) = دَبْ دَبْ dab، بیادداشت شماره ۴ از بند ۶ از هات ۳۰ نگاه کنید.

هفتمین بند | ۱ - در آمدن یا بسوی کسی گراییدن ( و سَدَدَد . دَسَدَدَسَدَد )  
= پَئیری جَس و سَدَدَد - دَسَدَد . pairī-ṛas، نگاه کنید  
بیادداشت شماره ۱ از بند ۲ از هات ۲۸.

۳ - نشان = دَخْشَارَ و سَن یَا سَدَدَسَد . daxshāra ازواژه دَخْشَتَ daxsta  
و سَن یَا سَدَدَسَد . ( نشانه )، نگاه کنید بیادداشت شماره ۴ از بند ۶ از هات ۳۴.

۳ - روز = آیر ayar، نگاه کنید بیادداشت شماره ۵ از بند ۲ از همین هات.  
۴ - پرسش = فِرَسَا ( دَسَدَدَسَد . ferasā، در بند ۹ از همین هات نیز  
آمده از مصدر پَرس و سَدَدَدَسَد . parəs ) = ( دَسَدَدَسَد . fras ) پرسیدن که  
در همین بند بکار رفته، نگاه کنید بیادداشت شماره ۳ از بند ۲ از هات ۲۹.

۵ - زندگی = گَئِثَا یَا سَدَدَسَد . gaēthā، همین واژه است که در بند  
پیش، جهان آورده ایم.

۶ - خود یا خویشتن = تَنو tanû، واژه ای که در فارسی تن گویم  
در اینجا بمعنی خویشتن بکار رفته، نگاه کنید بیادداشت شماره ۹ از بند ۲ از هات ۳۰.

۷ - شناسانیدن ( و دَسَدَدَسَد . ) = دِیس دِیس . dis (= دَیس  
و سَدَدَدَسَد . daēs)، نگاه کنید بیادداشت شماره ۵ از بند ۱۳ از هات ۳۳.

هشتمین بند | ۱ - گفتن ( سَدَدَدَسَد . ) = اَنُوج سَدَدَدَسَد . aoj، نگاه  
کنید بیادداشت شماره ۵ از بند ۱۰ از هات ۳۲.

- ۴ - نخست = پشاورویم 𐬵𐬀𐬯𐬀𐬰𐬀𐬀𐬀، paourvim، نگاه کنید یادداشت شماره ۲ از بند ۳ از هات ۲۸ .
- ۳ - زرتشت = زرتَهوشتَر 𐬵𐬀𐬰𐬀𐬰𐬀𐬀𐬀 . Zarathustra
- ۴ - توانستن، یارستن ( 𐬵𐬀𐬰𐬀𐬰𐬀𐬀𐬀 ) = ایس 𐬀𐬀 . is در بند آینده نیز آمده ، یادداشت شماره ۹ از بند ۴ از هات ۲۸ نگاه کنید .
- ۵ - بدرستی دشمن یا دشمن آشکار = هَیثیه دواشنگه haithya-dvaeshaiih 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 . این صفت از دو جزء ساخته شده ، از هر دو جزء در یادداشت شماره ۹ از بند ۳۰ و در یادداشت شماره ۶ از بند ۶ از هات ۲۸ سخن داشتیم
- ۶ - پناه = رَفَنَنگه 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 . rafanañh، در بند ۱۴ از همین هات نیز آمده، در بند ۶ از هات ۲۸ نیز بآن برخوردیم، در بخشهای دیگر اوستا رَفَنَنگه 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 . rafnañh آمده چنانکه در مهر یشت باره ۵ و جز آن ، در گزارش پهلوی رامشن 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 ۱۳۵ ، از همین بنیاد است رَفَنَر 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 rafadhra که در بند ۱ از هات ۲۸ آمده و بجای آن رامش آوردیم، این واژهها از مصدر رَپ 𐬀𐬀𐬀𐬀 . rap که بمعنی یاری کردن و پناه دادن و رامش بخشیدن است در آمده اند، نگاه کنید یادداشت شماره ۴ از بند ۱ از هات ۲۸ .
- ۷ - نیرومند = اَنُوَجَنگهونَت 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 «𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀» . در بند ۶ از هات ۲۸ نیز بارَفَنَنگه 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 . rafanañh یکجا آمده، یادداشت شماره ۵ آن بند نگاه کنید .
- ۸ - در باره دروغ پرست و پیرو راستی یادداشت شماره ۵ از بند ۴ همین مات نگاه کنید .
- ۹ - بودن ( 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 ) = آه 𐬀𐬀 . ah بودن ، هستن .
- ۱۰ - آینده = آبوشتی 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 . abūsti ، در نسخه بدله 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 . از مصدر بو 𐬀𐬀 . bū بودن ، از همین بنیاد است بوژدیائی 𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀𐬀 . būzdyai که در بند ۱۷ از هات ۴۴ آمده است ، نگاه کنید یادداشت

شماره ۱۱ از بند ۱۱ از هات ۲۸ .

۱۱ - کشور دلخواه = وَسَسْ خَشْتَهَرَ ( وادهددهددهد . سَخَشْطَهَرَ ) .

vasasə-xshathra ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۸ از بند ۱۱ از هات ۳۱ .

۱۲ - دارا گردیدن ( وادهددهد ) = دا ویده . دا دادن و بخشیدن و

ارزانی داشتن و آفریدن و بمعنی دارا شدن و پذیرفتن و یافتن نیز آمده است .

۱۳ - تا هنگامی ، تا هرچند = یَوْتُ ( وادهددهددهد ) ، yavat ، نگاه کنید

بیادداشت شماره ۵ از بند ۱ از هات ۳۰ .

۱۴ - ستاییدن ( وادهددهددهد ) = ستو وادهددهد . stu ستودن ، نگاه کنید

بیادداشت شماره ۵ از بند ۱ از هات ۳۰ .

۱۵ - سراییدن ، سرودن ( وادهددهددهد ) = وَفَّ ( وادهددهد ) ، vaf ، نگاه

کنید بیادداشت شماره ۱ از بند ۳ از هات ۲۸

نهمین بند | ۱ - خواستن ( وادهددهددهد ) = وَسَّ ( وادهددهد ) ، vas ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۱۲ از بند ۲ از هات ۲۹ .

۲ - بازشناختن ، امتیاز دادن = وادهددهددهد ( وادهددهددهد ) ، vīviduyê ، نگاه کنید

بیادداشت شماره ۵ از بند ۳ از هات ۲۹ .

۳ - دهش ، رادی ، بخشش = راتا ( وادهددهددهد ) ، rātā ، نگاه کنید بیادداشت

شماره ۷ از بند ۸ از هات ۲۸ .

۴ - نماز = نِمَنگه { وادهددهددهد } ، nəmanh ، نگاه کنید بیادداشت

شماره ۲ از بند ۱ از هات ۲۸ .

دهمین بند | ۱ - آیین راستین = اَشَّ ( وادهددهددهد ) ، asha ، در اینجا

داد و دستور راستین ایزدی مراد است که شخصیت یافته ، یا

امشاسپند اردیبهشت .

۲ - نگریستن ، دیدن ( وادهددهددهد ) = دیس ( وادهددهد ) ، dis ، نگاه کنید

بیادداشت شماره ۵ از بند ۱۳ از هات ۳۳ .

- ۴ - بجای پارسای، آرمیتی *armaiti* آمده، نگاه کنید  
بیادداشت شماره ۵ از بند ۲ از هات ۳۲.
- ۴ - بهم پیوسته یا یگانه و همراه (*haē pərəy*) = *haē pərəy* ،  
در بند ۱۲ از همین هات نیز آمده ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۹ از بند ۹ از  
هات ۳۳.
- ۵ - خواندن (*zō kō*) = *zō kō* زیاری خواستن، خواندن،  
نگاه کنید بیادداشت شماره ۱ از بند ۴ از هات ۳۱.
- ۶ - در آمدن (*ar sō*) = *ar sō* با جز، آ *ar sō* در آمدن،  
رسیدن ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۵ از بند ۳ از هات ۳۱.
- ۷ - پرسیدن (*paras*) = *paras* (= فرس  
(*fras*)) که در همین بند نیز بکار رفته و در یادداشت شماره ۴ از بند  
هفتم همین هات نیز گذشت.
- پرشتی (*parsti*) یعنی پرشش و پاسخ یا گفت و شنود و گفتگو  
چنانکه در فروردین یشت بند ۱۶ آمده .
- ۸ - نیرومند = *amōnt* *amōnt* ، نگاه کنید بیادداشت  
شماره ۷ از بند ۱۲ از هات ۲۳.
- ۹ - توانایی داشتن ، توانستن ، یارستن (*xshi*) = *xshi*  
من *xshi* ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۴ از بند ۳ از هات ۲۸.
- ۱۰ - کامروا ، بختیار = *aēsha* *aēsha* ، باین واژه در بند ۱۷  
از هات ۴۴ و در بند ۷ از هات ۴۵ نیز برمیخوریم ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۴  
از بند ۹ از هات ۲۹.
- aēsha* در اوستا بمعنی گاو آهن است که در فارسی خیش شده چنانکه در پاره  
۱۰ از فرگرد چهاردهم و ندیداد آمده ، همچنین *aēsh* بمعنی جستجوی میباشد چنانکه  
در یسنا ۶۸ پاره ۱۳ از مصدر *ish* (= *aēsh*) *aēsh* ، نگاه

کنید بیادداشت شماره ۳ از بند ۴ از هات ۳۱.

یازدهمین بند | ۱ - سخن = اوخذ  $\text{𐭥𐭩𐭮𐭥}$  ux̄dha، همین واژه است که بجای آن در بند ۵ از همین هات، گفتار آوردیم، نگاه کنید

بیادداشت شماره ۳ از بند ۶ از هات ۲۸.

۲ - آموزش یافتن، آموخته شدن (  $\text{𐭥𐭩𐭮𐭥𐭩𐭮𐭥}$  ) = دنگه  $\text{𐭥𐭩𐭮𐭥}$ .

daāh آموزانیدن. نگاه کنید بیادداشت شماره ۱۰ از بند ۷ از هات ۴۶.

۳ - رنج = سادرا  $\text{𐭥𐭩𐭮𐭥𐭩𐭮𐭥}$  sādra، نگاه کنید بیادداشت شماره ۶ از

بند ۷ از هات ۳۴.

۴ - به بار آوردن، ساختن، انجام دادن (  $\text{𐭥𐭩𐭮𐭥𐭩𐭮𐭥}$  ) = سنگه  $\text{𐭥𐭩𐭮𐭥}$

sanh، نگاه کنید بیادداشت شماره ۱۵ از بند ۱ از هات ۲۹.

۵ - دلدادگی = زَرَزَدائیتی  $\text{𐭥𐭩𐭮𐭥𐭩𐭮𐭥}$  zarazdāiti: برخی این واژه

را از زِرَز  $\text{𐭥𐭩𐭮𐭥}$  zarəz (دل) و دا  $\text{𐭥𐭩𐭮𐭥}$  dā (دادن) دانسته اند، بنابراین

دلدادگی درست معنی است که ازدو جزء آن برمیآید، در گزارش پهلوی رَوَاك دَهَشْنِيه

$\text{𐭥𐭩𐭮𐭥𐭩𐭮𐭥}$  dahišnīh (rubāk) ravāk آورده شده، چنانکه واژه

زَرَزَدَا  $\text{𐭥𐭩𐭮𐭥𐭩𐭮𐭥}$  zarazdā در بند ۱ از هات ۳۱ در گزارش پهلوی رَوَاك دَهَشْن

$\text{𐭥𐭩𐭮𐭥𐭩𐭮𐭥}$  dahīšn (rubāk) ravāk شده است، واژه زَرَزَدائیتی بمعنی

اطمینان نیز بکار رفته است، نگاه کنید بیادداشت شماره ۱۰ از بند ۱ از هات ۳۱.

۶ - انجام دادن، بجای آوردن، ورزیدن (  $\text{𐭥𐭩𐭮𐭥𐭩𐭮𐭥}$  ) = وِرَز

varəz، بیادداشت شماره ۴ از بند ۴ از هات ۲۹ نگاه کنید.

۱ - آموختن، فراشناختن، شناسایی بهمرسانیدن (  $\text{𐭥𐭩𐭮𐭥𐭩𐭮𐭥}$  )

دوازدهمین بند | = فراخشنا  $\text{𐭥𐭩𐭮𐭥𐭩𐭮𐭥}$  frā-xshnā، بیادداشت

شماره ۵ از بند ۱۱ از هات ۲۹ و بیادداشت شماره ۱۱ از

بند ۷ از هات ۴۴ نگاه کنید.

۲ - فرمان دادن (  $\text{𐭥𐭩𐭮𐭥𐭩𐭮𐭥}$  ) از مصدر اَتوج با جزء پَئیری

## یادداشتهای پنج گاتها

= ۵۳۰۰۰ . pairi-aoj ، نگاه کنید ییادداشت شماره ۵ از بند ۱۰ از هات ۳۲ .

۴ - نافرمانی ، ناشنوایی = آسروشتی  $\text{a-srusti}$  ، نگاه کنید ییادداشت شماره ۴ از بند ۵ از هات ۲۸ .

۴ - برخاستن ، بلند شدن = اوزاریدیائی  $\text{uz-arədyâi}$  (inf.) (= اوزاریددیائی  $\text{uz-arəidyâi}$ ) ، در بند ۱۴ همین هات نیز آمده از مصدر آر  $\text{ar}$  که دریادداشت شماره ۶ از بند ۱۰ همین هات گذشت، در اینجا با جزء اوز  $\text{uz}$  آورده شده.

۵ - همراه ( $\text{haæ}$ ) از مصدر  $\text{haæ}$  که در ییادداشت شماره ۴ از بند ۱۰ همین هات گذشت .

۶ - آشی  $\text{ashi}$  ، ایزد پاداش و فرشته بهره و بخش است و نیز بمعنی پاداش است ، چنانکه در همین بند باین معنی هم آمده، نگاه کنید ییادداشت شماره ۵ از بند ۴ از هات ۲۸ .

۷ - بسیار توانگر یا بزرگ شکوهنده = ما نزا ریه  $\text{mazâ rayâ}$  از صفت مز  $\text{maz}$  (مه ، بزرگ) که در ییادداشت شماره ۶ از بند ۱۱ از هات ۲۹ گذشت و از ریه  $\text{rae}$  (شکوه ، توانگری) که در ییادداشت شماره ۶ از بند ۱ همین هات برخورداریم .

۸ - هماورد = ران  $\text{rana}$  دو گروه دینی : مزدیسنان و دیویسنان مراد است ، نگاه کنید ییادداشت شماره ۵ از بند ۳ از هات ۳۱ .

۹ - بخش کردن (  $\text{vidâ}$  ) = وی دا  $\text{vidâ}$  ، ییادداشت شماره ۸ از بند ۱۹ از هات ۳۱ نگاه کنید .

۱ - شناختن = وئیزدیائی  $\text{vôizdyâi}$  (inf.) از مصدر

وید  $\text{vid}$  شناختن ، دانستن ، آگاه شدن .

ییادداشت شماره ۷ از بند ۴ از هات ۲۸ و ییادداشت شماره ۳

سیزدهمین بند

از بند ۸ از هات ۳۳ نگاه کنید .

۲ - دادخواهی = آر تَهه سدءن مد . aratha ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۱ از بند ۸ از هات ۳۳ .

۳ - کام = کام وسء مد . kâma ، در بند ۱۰ از هات ۲۸ و در بند ۱۳ از هات ۳۲ بآن برخوردیم . نگاه کنید بیادداشت شماره ۵ از بند ۱۰ از هات ۲۸ .

۴ - بجای ' زندگی جاودان ' دَرِگَکَ وسءن مد . darəga یعنی دیرو درنک ؛ یو ۰۶۳۵ yu یعنی جاودان و پاینده که در بیادداشت شماره ۷ از بند ۱۱ از هات ۳۰ و در بیادداشت شماره ۸ از بند ۸ از هات ۲۸ گذشت ، از این دو واژه زندگی جاودانی اراده شده است .

۵ - هیچکس = نیشچی { وسءن مد } naêci ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۱ از بند ۷ از هات ۳۲ .

۶ - بجای ' بر آن شدن ' = ایتِ دءن مد . itê ( Inf. ) از مصدر ' ای یعنی شدن ، رفتن ، آمدن . نگاه کنید بیادداشت شماره ۷ از بند ۲ از هات ۳۱ .

۷ - ناگزیر کردن ، ناچار کردن ، واداشتن ( وسءن مد ) = دَرِ وسءن مد . dar ، بیادداشت شماره ۷ از بند ۷ از هات ۳۱ نگاه کنید .

۸ - هستی = ستی وسءن مد . sti ، بیادداشت شماره ۷ از بند ۴ از هات ۳۴ نگاه کنید

۹ - آرزو شده = وئیریه واسءن مد . vairyā ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۲ از بند ۱۴ از هات ۳۴ .

۱۰ - گفته شده ( واسءن مد ) ( وءج vaê ) ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۷ از بند ۱۱ از هات ۲۸ .

۱ - پناه = رَفَنَنگَه لءن مد { وسءن مد } . rafənanh ، چهاردهمین بند | نگاه کنید بیادداشت شماره ۶ از بند ۸ از همین هات .

۲ - مهربان : بجای آن فراخشنم لءن مد { وسءن مد } . frâxshman آمده ، صفت است از مصدر خشنا وسءن مد . xshnâ با جزء فرا لءن مد . frâ یعنی

فرا شناختن که در یادداشت شماره ۵ از بند ۱۱ از هات ۲۹ گذشت. بارتولومه. Bartholo و مارکوارت Markwart آنرا fürsorglich (غمخوار) ترجمه کرده اند، از همین بنیاد است واژه فرخشی **𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥**. fraxshni (فرخشین fraxshnin) که در مهریشت پاره ۹ و پاره ۲۴ و در زامیاد یشت پاره ۴۸ آمده یعنی اندیشناک.

۳ - مرد = نا {سد} . nā = نر {سد} . (نر) مرد، کس، در بند آینده نیز آمده، نگاه کنید یادداشت شماره ۵ از بند ۸ از هات ۲۸.

۴ - دانا = و فدمن **𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥** وید. vaêdamna از مصدر وید **𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥** vid، نگاه کنید یادداشت شماره ۷ از بند ۴ از هات ۲۸.

۵ - توانا: بجای آن ایسون **𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥** isvan در بند ۴ از هات ۴۷ نیز آمده، صفت است از مصدر ایس **𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥** is توانستن، نیرو داشتن. ایسون در گزارش پهلوی به خواستار **𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥** گردانیده شده، نگاه کنید یادداشت شماره ۹ از بند ۴ از هات ۲۸.

۶ - دوست = فریه **𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥** frya صفت است در تائیت فریا fryâ یعنی دوست، ارجمند، گرامی. در گزارش پهلوی نیز دوست آمده، از مصدر فری **𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥** fri دوست داشتن، خشنود کردن، در آمده است. در بند ۱ از هات ۴۴ و در بندهای ۲ و ۶ از هات ۴۶ نیز بوژه فریه برمیخوریم. نگاه کنید یادداشت شماره ۴ از بند ۵ از هات ۲۹.

فریه frya نیز نام دوتن از پارسایان است، چنانکه در پاره ۱۱۰ و پاره ۱۱۹ از فروردین یشت یاد شده اند.

۷ - ارزانی داشتن ( **𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥** ) = دا **𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥** dā دادن، بخشیدن.

۸ - شهرباری = خشتهر **𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥** xshathra.

۹ - میانجی، دستیاری = هجا **𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥** hačâ یعنی « از »، نگاه کنید یادداشت شماره ۷ از بند ۲ از هات ۲۸.

۱۰ - آش **𐭠𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥** asha دین راستین.





یادداشت شماره ۷ از بند ۱۱ از هات ۲۸ نگاه کنید .

۴ - آموختن ، آموزانیدن ( ویدم یس مده ) = دَخش ویدم یس .  
daxsh ، نگاه کنید یادداشت شماره ۷ از بند ۱۷ از هات ۳۱ .

۴ - توشنامئیتی ویدم یس مده مده . tushnâ-maiti ، در اوستا همین یکبار  
باین نام که از آن ایزدی اراده شده بر میخوریم . Bartholo. آنرا نام  
دیگری از برای سپنت آرمئیتی ( سپندار مذ ) دانسته، نگاه کنید یادداشت شماره ۵  
از بند ۲ از هات ۳۲ و به . Altiran. wörterb. von Bartholo. Sp. 658

توشنامئیتی = توشنامتی ویدم یس مده مده . Tushnâ-mati نیز نام زن  
پارسایی است که در پاره ۱۳۹ فروردین یشت با گروهی از زنان نیک یاد گردیده به  
فروهرش درود فرستاده شده است .

توشنامئیتی یعنی نهاد آرام یامنش خموش. توشنی ویدم یس مده . tushni بمعنی  
آرام و خموش است ؛ توشنی شد ویدم یس مده یس مده tushnishad که در پاره ۲۹  
فروردین یشت آمده صفت است یعنی آرام نشسته ، خاموش جای گزیده. جزء دومی  
این صفت که شد ویدم یس مده shad باشد از مصدر هَد ویدم یس مده had ( نشستن )  
در آمده است .

۴ - همیشه = پُورو پورو pouru یعنی پُر ، بسیار ، بیش. این واژه و  
هیتهای دیگر آن در هر کجای اوستا که آمده، در گزارش پهلوی و س vas  
( کبد و کباد ) بس، بسیار یا پور پور پور ( پُر ) شده است، در اینجا  
« همیشه » بمعنی بسا و بیش گرفته شده، یادداشت شماره ۱ از بند ۶ از هات ۳۲  
نگاه کنید .

۵ - بجای « مایه خوشنودی شدن » در متن ویدم یس مده یس مده یس مده  
مصدر خشنو ویدم یس مده xshnu خوشنود کردن، نگاه کنید یادداشت شماره ۳  
از بند ۸ از هات ۳۲ .

۶ - در پاره پورو دروغ و راستی پرست ، یادداشت شماره ۵ از بند ۴

همین هات نگاه کنید .

۷ - برآشفته یا کینه‌ور و دشمن = آنکر سیمو دس angra ، نگاه

کنید یادداشت شماره ۲ از بند ۳ از هات ۳۰ و یادداشت شماره ۵ از بند ۱۲ از هات ۴۴ .

۸ - کردن ( سوسد ) از مصدر دا وس . da دادن باجزء آ : â-dâ

سوس . یعنی کردن ، ساختن ، برگماشتن .

۱ - برگزیدن ( واد سوسو ) = ور باسد . var

شانزدهمین بند

نگاه کنید یادداشت شماره ۷ از بند ۲ از هات ۳۰ .

۴ - باکتر روان = سپنیشث مئینو دسو } دوسو س - سدو } دودو .

spənīšta-mainyu یادداشت شماره ۳ از بند ۱۲ از هات ۳۳ و یادداشت شماره ۲

از بند ۳ از هات ۳۰ نگاه کنید .

۳ - بیگر آراسته = استونت سدوسو سوسو . astvant یعنی تنمند یا

دارنده تن و پیکر . نگاه کنید یادداشت شماره ۵ از بند ۱۱ از هات ۳۱ .

۴ - زندگی = اوشتان دوسو سوسو . ustāna ، نگاه کنید یادداشت

شماره ۴ از بند ۱۱ از هات ۳۱ .

۵ - از نیرو برخوردار ، نیرومند = اتوچنکووت سوسو سوسو سوسو سوسو .

aojōnghvat ، نگاه کنید یادداشت شماره ۳ از بند ۱۰ از هات ۲۹ .

۶ - بجای باد ، که دو بار در این بند آمده ، خیات سوسو سوسو . hyât از

مصدر آه سوسو . ah هستن ، بودن ، میباید .

۷ - خورشیدسان = خونگک دَرس سوسو سوسو . xvāng . darəsa

این صفت از خونگک سوسو سوسو ، از واژه خون سوسو . xvan در آمده و در

گاتها بمعنی خور و کره خورشید و آفتاب است . هیئت دیگر همین واژه را که نیز در

گاتها و در جاهای دیگر اوستا هور سوسو سوسو . hvar آمده ، در فارسی هور

( = خور ) گویم ( نگاه کنید یادداشت شماره ۳ از بند ۱۰ از هات ۳۲ ) و از دَرس

سوسو سوسو . darəsa بمعنی نگرش و بینش از مصدر دَرس سوسو سوسو . darəs

نکریدن، نکریستن، دیدن، (نگاه کنید یادداشت شماره ۱ از بند ۵ از هات ۲۸)  
 همین صفت در جاهای دیگر اوستا هَوَرِدَرَسَا «درسد» و «درسد»  
 hvara-darəsā آمده، چنانکه در پاره ۱۳ از فرگرد پنجم وندیداد و در پاره ۵۱ از  
 فرگرد ششم وندیداد و در پاره ۴۵ از فرگرد هفتم وندیداد و جز آن. در گزارش  
 پهلوی به خورشیت نکیرشن ۳۱۰۳۰۳ و ۱۳۰۱۳ خورشید نگرش گردانیده شده  
 است، یادداشت شماره ۱۰ از بند ۱ از هات ۳۰ نگاه کنید.  
 ۸ - پاداش = اشی ۰ اشیشی ashi یادداشت شماره ۶ از بند ۱۲ همین  
 هات نگاه کنید.

## اُشتوَد گات : یسنا، هات ۴۴

نخستین بند | ۱ - درست = اِرش {۰۳۰۳} . ایرس، یادداشت شماره ۸ از بند ۳ از هات ۳۰ نگاه کنید .

۲ - نماز = نِمَنگه {۰۳۰۳} . nēmaih ، دریادداشت شماره ۲ از بند ۱ از هات ۲۸ گفتیم که همین واژه در پهلوی نماج {۰۳۰۳} و در فارسی نماز شده ، در گزارش پهلوی ( = زند ) بجای آن نیایش آورده شده است .

۳ - واژه هایی که در این بند به « مانند شما » و « مانند تو » و « مانند من » آورده ایم در متن خشما و نت {۰۳۰۳} . xshmāvant ، بساهم در گاتها یوشما و نت {۰۳۰۳} . yūshmāvant آمده است صفت است یعنی مانند شما ، بشما مانند ، چون شما ، بسان شما ( نگاه کنید یادداشت شماره ۱۱ از بند ۱۱ از هات ۲۹ ) ، تهوا و نت {۰۳۰۳} . thwāvant یعنی مانند تو ، بتو مانند چون تو ، بسان تو ( نگاه کنید یادداشت شماره ۸ از بند ۱۶ از هات ۳۱ )

مونت ۶ {۰۳۰۳} . mavant در بند ۷ از هات ۴۶ نیز آمده مانند دو واژه پیش صفت است یعنی مانند من ، بمن مانند ، چون من ، بسان من ، در اینجا افزوده گویم صفت هوا و نت {۰۳۰۳} . hvāvant یعنی مانند خود ، بخود مانند ، چون خود ، بسان خود . در گاتها باین صفت بر نمیخوریم اما در پخشهای دیگر ، چنانکه در فروردین یشت پاره ۱۴۶ ، بآن بر میخوریم .

هونت {۰۳۰۳} . havant که پسین جزء این صفتها را ساخته خود جدا گانه در اوستا بسیار بکار رفته ، چنانکه در فرگرد هشتم و نندیداد پاره های ۳۱ - ۳۲ و در فرگرد پانزدهم و نندیداد پاره ۱۴ و جز آن یعنی یکسان ، همسان ، مانند ، مانا ، در پهلوی هاوند {۰۳۰۳} hāvand

- ۴ - آموزانیدن ، آگاه-انیدن ( یوسیح دوسیح ) = سنگه دوسوس .  
 sañh ، نگاه کنید یادداشت شماره ۱ از بند ۴ از هات ۲۹ .
- ۵ - ارجمند = فریه ( دودوم . frya ، دوبار در این بند آمده : یکبار صفت  
 اشا ( اش ) مدیح ) و در جمله پیش از آن بمعنی دوست گرفتیم ، نگاه کنید  
 یادداشت شماره ۶ از بند ۱۴ از هات ۴۳ .
- ۶ - یاری ، همراهی = ها کورن ( سوسود دوس ) . hākuraṇa ، نگاه کنید  
 یادداشت شماره ۷ از بند ۹ از هات ۳۳ .
- ۷ - دادن = دزدیائی ویدی و دوسد . dazdyāi ( inf. ) از مصدر ویدی .  
 dā دادن ، بخشیدن . در یسنا ۲۷ پاره ۱ و در یسنا ۳۵ ( هفت هات ) پاره ۴ نیز آمده .
- ۸ - بجای فرود آمدن ( یوسدوسیح ) . ( از مصدر کم سوسد ) . gam گامیدن ،  
 آمدن ، رسیدن . در اینجا با جزء آ سوسد . ā آمده است .
- ۱ - چگونه = و سوسد . kathā ، همچنین در بسیاری از  
 دومین بند | بند های همین هات آمده .
- ۲ - در آغاز یا نخست = پئواورویم ( سوسود دوسید ) . paourvīm ، نگاه کنید  
 یادداشت شماره ۲ از بند ۳ از هات ۲۸ .
- ۳ - جهان ، هستی = آنگهو ( سوسود ) . anhu با صفت وهیشت vahista  
 و سوسدوس سوسد . بهتر ، نگاه کنید یادداشت شماره ۴ از بند ۲ از هات ۲۸ و یادداشت  
 شماره ۱ از بند ۸ از هات ۲۸ .
- ۴ - پاداش یا تاوان : کاتپه ( سوسد ) . kâtha ( سوسد ) . ( از مصدر  
 چی سوسد . ei که بمعنی تلافی کردن و جبران کردن و دیه دادن و تاوان گزاردن  
 است ) Bartholomae در فرهنگ خود kây نوشته ( کاتپا و چیثا eithâ  
 سوسد . که بمعنی سزا در جاهای دیگر اوستا بسیار آمده ، هر دو از يك بنیاد  
 هستند . چیتهادر گزارش پهلوی ( = زند ) توژشن ۱۳۵۹۱۳ شده چنانک چی ei  
 در گزارش پهلوی به توختن گردانیده شده . توختن و توزیدن در فارسی بمعنی

خواستن و گزاردن و ادا کردن و واپس دادن و گرد آوردن و پرداختن است .  
 به از بندگی توختن شصت سال پراکنده گنج و بر آورده یال ( فردوسی )  
 زنهار از آن دو چشم هستت فریاد از آن دو چشم کین توز (فخرالدین عراقی)  
 با آغاز گفتار پادافراه ، در جلد و ندیداد نگاه کنید .

۵ - سود دادن = سویدیاپی ددم و دوسه د . sūidyâi ( Inf. ) از مصدر سو دده . su ، یادداشت ۸ بند ۱۱ هات ۳۰ .

۶ - دریافت کردن ( رمددم و دین سمه ) = ایش و دین . ish ، یادداشت ۱۲ بند ۴ هات ۲۸ . در اینجا با جز، پیشی رمددم د . paiti آمده .

۷ - ضمیر او ( « ۳ » ) بر میگردد بزرتشت .

۸ - پاک سپنت = دنه ۳۳ سمه . spanta سپند، مقدس .

۹ - سراسر، همه = ویسپ = واپه دنه . vispa .

۱۰ - انجام ، فرجام ، پایان = ایریخت = دلدن سمه . irixta ، یادداشت ۹ بند ۷ هات ۳۲ .

۱۱ - نگران، آگاه = هار = سلاسه . hâra ، یادداشت ۸ بند ۱۳ هات ۳۱ و یادداشت ۳ بند ۱ هات ۴۹ .

۱۲ - دوست = اوروتبه ، دلدن سمه . urvatha ، یادداشت ۷ بند ۲۱ هات ۳۱ .

۱۳ - درمان بخش زندگی یا پزشک زندگی = آهومیش = آهه ۶۴ دوسه . ahûm.biš در بند ۱۹ از هات ۳۱ نیز پیغمبر خود را پزشک زندگی خوانده ، نگاه کنید یادداشت شماره ۲ آن بند .

۱ - کیست = گه = وده . ka ، در تائیت کا = وده . kâ  
 در پهلوی « که » و « چه » ؛ در فارسی کی ، به بندهای ۱ - ۲ از هات

۲۹ و بندهای ۵ و ۱۲ از هات ۳۴ نگاه کنید .

۲ - آفرینش = زانتبه = کپون سمه . zatha ، یادداشت ۲ بند ۵ هات ۴۳ .

۳ - پدر = پتر = رمددم د . patar در بند ۲ از هات ۴۷ نیز مزدا پدر راستی

خوانده شده، چنانکه در بند ۸ از هات ۳۱ مزدا پدر منش نیک (وهومننگه) و در بند ۳ از هات ۴۷ مزدا پدر سپند مینواست، یادداشت ۲ بند ۸ هات ۳۱ نگاه شود.

۴ - راستی = آشی مدویچ مد . asha؛ میتوان گفت در اینجا بمعنی دین راستین زرتشتی و آیین مزدیسنا مراد است .

۵ - نخستین = پئو اورویه . پئو اورویه . paouruya، یادداشت ۹ بند ۱۰ هات ۲۹ .

۶ - خورشید = {۳} {۳} {۳} . از واژه خون {۳} {۳} {۳} . xvan، خورشید، یادداشت ۶ بند ۱۶ هات ۴۳ .

۷ - ستاره = ستر دویم مد . star در پهلوی نیز ستار دویم مد در اینجا یاد آور میشویم که ستر نیز در اوستا بمعنی گستردن است همچنین ستر star در اوستا و فرس هخامنشی بمعنی گناه کردن آمده، چنانکه در فرگرد چهارم و نبداد پاره ۵ و جز آن، در پهلوی آستاریتن مد دویم مد {۳} {۳} {۳} astārītan و آستاریتن مد دویم مد {۳} {۳} {۳} astārēnītan، ستر دویم مد {۳} {۳} {۳} stara یعنی گناه، بزه، یادداشت ۷ از بند ۴ هات ۴۴ .

۸ - راه = آدون مد {۳} {۳} {۳} . advan، یادداشت ۲ بند ۲ هات ۳۱ .

۹ - دادن = ( دات {۳} {۳} {۳} ) از مصدر ویسه . dā آفریدن .

۱۰ - ماه = ماونگه {۳} {۳} {۳} . mānh، در سانسکریت māś، در فرس هخامنشی و پهلوی و فارسی ماه، بجلد خرده اوستا، گزارش نگارنده، ص ۲۰۵ - ۲۰۸ نگاه کنید .

۱۱ - میفزاید و میکاهد : دین ویچ دویم مد {۳} {۳} {۳} . میفزاید از مصدر وُخش vaxsh و دین ویچ {۳} {۳} {۳} . افزودن، اوخشیانستات دین ویچ دویم مد {۳} {۳} {۳} . uxshyastāt که در پاره ۲ ماه یشت آمده بمعنی فزایش ( ماه ) از واژه اوخشینت دین ویچ دویم مد {۳} {۳} {۳} . uxshyant یعنی فزاینده ( اسم فاعل مصدر وُخش و دین ویچ vaxsh ) ( نگاه کنید یادداشت شماره ۵ بند ۶ هات ۳۱ ) ؛ {۳} {۳} {۳} {۳} . میکاهد از مصدر نرفس {۳} {۳} {۳} . narəfs کاستن ( بارتولومه Bartholomae نرپ narəp نوشته )



در گزارش پهلوی (= زند) نَرَفَسِتن (نَرَفَسِتن) nirfsitan کاهیدن، کاستن، نرفسانستات (نَرَفَسِتن) nərəfsastāt که در پاره ۲ ماه یشت آمده بمعنی کاهش (ماه) از واژه نرفسنت (نَرَفَسِتن) nərəfsant یعنی کاهنده (اسم فاعل مصدر نرفس nərəfs) ، در پاره ۲ ماه یشت، که در پاره ۴ ماه نیایش تکرار شده، آمده: «چگونه ماه میفزاید؟ چگونه ماه میکاهد؟ - پانزده (روز) ماه میفزاید، پانزده (روز) ماه میکاهد. مانند هنگام افزایش، همچنین (است) هنگام کاهش، همچنین (است) هنگام کاهش، مانند هنگام افزایش؛ «از کیست که ماه میفزاید (و) دگر باره میکاهد؟» پسین جمله از بند ۳ از هات ۴۴ میباشد، نگاه کنید بیادداشت شماره ۶ از بند ۹ هات ۵۳.

۱۳ - دگر باره = تَهَوَ (تَهَوَ) thwa از ظروف زمان، تَهَوَ نیز ضمیر منفصل است بمعنی تو، که در آغاز نوزده بند از همین هات بکار رفته، همچنین تَهَوَ thwa از ضمایر ملکیه (وصفیه) است، در تأیید تَهَوَ (تَهَوَ) Thwa یعنی از تو، از آن تو، چنانکه در بند ۱۱ همین هات و جز آن.

۱۴ - دیگر = اَنَبَه (اَنَبَه) anya، یادداشت ۱۰ بند ۷ هات ۳۴.

۱۴ - دانستن، دریافتن = ویدویه (ویدویه) viduyê، یادداشت ۵ بند ۳ هات ۲۹.

۱۵ - خواستار بودن (خواستار) (خواستار) = وَس (وَس) vas، یادداشت ۱۲ بند ۲ هات ۲۹.

۱ - نگهداشتن (نگهداشتن) (نگهداشتن) = دَر وید. | چهارمین بند  
dar داشتن، نگهداشتن، بمعنی دریدن هم آمده است. نگاه کنید

بیادداشت شماره ۷ بند ۷ هات ۳۱.

۴ - زمین = زانَم (زانَم) zaim، در پهلوی زمیک (زمیک) zaim در فارسی زمی نیز گوئیم: اساسی که در آسمان وزمی است باندازه قدرت آدمی است (نظامی) در بند ۱ از هات ۴۶ نیز آمده و بمعنی سرزمین و مرز و بوم گرفته شده، در یسنا ۹،



۵۸ و جز آن .

۶ - آب = آب س.ن. ap (= آب س.ن. âp) در فرس هخامنشی آبی âpi در پهلوی آب ۲ e، آفت س.ن. س.ن. âfant که در پاره ۳۵ تیریش و در پاره ۱۴ مهریش و در پاره ۹ فروردین یشت آمده یعنی آبمند، دارای آب. واژه آوند که در فرهنگهای فارسی بمعنی ظرف، چون کاسه و کوزه یاد شده همان آفت اوستاست .

۷ - گیاه = اورورا «د.س. urvarâ بسا در اوستا بصیغه جمع آمده، مفرد آن نیز اسم جنس همه گیاه ورستی و درخت است، در پهلوی اورور ۳۴ د. urvar در لاتینی arbor و در فرانسه arbre، در بند ۶ از هات ۴۸ نیز آمده، در جاهای دیگر اوستا نیز بسیار آمده و بسا با واژه های دیگر آمیزش یافته چون اورور و چیتهر «د.س. urvarô-êithra صفتی است که از برای ستارگان آورده شده یعنی در بردارنده تخمه گیاهها چنانکه در روشن یشت پاره ۱۳ و جز آن؛ اورور و بیشز «د.س. urvarô-baêshaza نیز صفت است یعنی با گیاه درمان کننده چنانکه در فرگرد هفتم و ندیداد پاره ۴۴ و جز آن؛ اورور و ستریه urvaro-straya «د.س. نام گناهی است که نسبت بگیاهها از کسی سرزند چنانکه در ویشناسپ (گشتاسپ) یشت پاره ۷۳ و هادخت نسک فرگرد دوم پاره ۱۳، جزء دوم از واژه ستر دو ص. star (گناه کردن) در آمده است، نگاه کنید بیادداشت شماره ۷ از بند ۳ از همین هات و بجلد خرده اوستا، گزارش نگارنده، ص ۱۳۵ .

۸ - باد = وات واس.س. vâta در پهلوی وات ۳۱، در گاتها همین یکبار آمده اما در بخشهای دیگر اوستا بسیار آن بر میخوریم همچنین بوژهایی که با آن آمیزش یافته چون وات و برت واس.س. vatô-barata یعنی باد برده چنانکه در فرگرد پنجم و ندیداد در پاره های ۳-۴؛ وات و شوت واس.س. vatô-shûta برباد شده چنانکه در یسنا ۹ پاره ۳۲. در اینجا یاد آور میشویم که زانم ۶۰ (زمین) و آب س.ن. (آب) و اورورا «د.س. (گیاه) و وات واس.س. (باد) در بخشهای دیگر اوستا نام ایزدان زمین و آب و گیاه و باد هم

هستند. چنانکه میدانیم در آیین مزدیسنا هر آنچه نیک و نغز است و هر آنچه از آن سودی آید و هایه خوشی زندگی و آسایش مردمان و چارپایان سودمند و آرایش جهان باشد فرشته‌ای دانسته شده در خور درود و ستایش.

۹ - ابر = دوانمن  $\{d\} \{v\} \{n\} \{m\} \{n\}$  در گزارش پهلوی اور ۵۲. awr (ابر) در جاهای دیگر اوستا دوانمن  $\{d\} \{v\} \{n\} \{m\} \{n\}$  آمده، چنانکه در تیریش در پاره‌های ۳۲ - ۳۳ و در فرگرد پنجم و نندیداد پاره ۱۵ یعنی ابر، مه همچنین در اوستا اور  $\{a\} \{w\} \{r\} \{a\}$  که در فارسی ابر گوئیم بسیار آمده چنانکه در تیریش پاره ۴۰ و جز آن، همچنین واژه میغ: «میغ ابر بود فردوسی گفت همانا که باران نبارد ز میغ فزون زانک بارید بر سرش تیغ» (فرهنگ اسدی)

در اوستا میغ  $\{m\} \{i\} \{g\} \{h\} \{a\}$  در همان پاره ۴۰ تیریش و بسا در جاهای دیگر آمده است.

۱۰ - تندى = آسو  $\{t\} \{n\} \{d\} \{y\}$ ، در سانسکریت نیز آسو  $\{a\} \{s\} \{u\}$ ، همین واژه بمعنی تند و چست و تیز در جاهای دیگر اوستا بسیار بکار رفته چنانکه در آبان یشت پاره ۱۳۱ و فروردین یشت پاره ۵۲ و جز آن، در گزارش پهلوی تیز  $\{t\} \{i\} \{z\}$  (تیز)؛ آسیت  $\{a\} \{s\} \{i\} \{t\}$  یعنی تندتر چنانکه در مهریشت پاره ۹۸ و جز آن؛ آسینگه  $\{a\} \{s\} \{i\} \{n\} \{g\} \{h\}$  که در یسنا ۵۷ پاره ۲۸ و در وِسپر کرده هفتم پاره ۳ نیز بمعنی تندتر است، بسا با واژه‌های دیگر آمیزش یافته چون آسواسپ  $\{a\} \{s\} \{u\} \{a\} \{s\} \{p\}$  صفت است یعنی تنداسب یا کسی که دارای اسب تند است، چنانکه در پاره ۱۲ ارت یشت؛ آسواسپوتم  $\{a\} \{s\} \{u\} \{a\} \{s\} \{p\} \{o\} \{t\} \{e\} \{m\}$   $\{a\} \{s\} \{u\} \{a\} \{s\} \{p\} \{y\} \{a\}$  یعنی دارای اسب تند و یاتیز تک چنانکه در مهریشت پاره ۳؛ آسو کثیری  $\{a\} \{s\} \{u\} \{k\} \{a\} \{i\} \{r\} \{i\} \{y\} \{a\}$  و در کار چنانکه در پاره ۱ دین یشت؛ آسویسن  $\{a\} \{s\} \{u\} \{y\} \{a\} \{s\} \{n\} \{a\}$  یعنی چست جشن گزار

یا کسی که ره و رسم دینی تند و تیز بجای آورد چنانکه در مهریشت پاره ۸۹، واژه آسو سددر āsu در فارسی نیز بجای مانده و آن واژه آهو میباشد یعنی غزال در پهلوی آهوک 𐬀𐬎𐬎 و ahûk این جانور چون تیزتك و تند رو و چست دو است چنین نامیده شده است، اما آهو بمعنی پلیدی و آلودگی و بزه یا عیب و نقص که در فرهنگ ( ادبیات ) ما بسیار بکار رفته :

یسنی آن جانور که زاید مشك	نامش آهو و او همه هنراست (خاقانی)
مرحبا ای بنای آهو پا	آهوئی در تونا نهاده خدا (ابوالفرج رونی)
چنان در هجر بر من بگذرد روز	که در صحرا بر آهو بگذرد یوز
اگر گویم بدین تیمار نیکو است	گرستن بر چنین حالی نه آهو است

( فخرالدین کرگانی )

و جز آن ، این آهو با واو مجهول باید باشد . در يك رشته از واژه های فارسی بواسطه نقصان الفبای عرب در کتابت ، رفته رفته در تلفظ امتیاز از میان رفته ، واو مجهول از واو معروف ، چنانکه یای مجهول از یای معروف ، از همدیگر شناخته نمیشود . آهو بمعنی پلیدی و آلودگی از واژه اوستایی آهیت 𐬀𐬎𐬎 āhita که در پاره ۱۶ از شانزدهمین فرگرد و ندیداد بآن برمیخوریم در آمده است، در پهلوی آهوک 𐬀𐬎𐬎 و āhōk، آهیت صفت است یعنی پلید ، پلشت ، آلوده ، ناپاک ، شوخگین . آهیتی 𐬀𐬎𐬎 āhiti که در پاره ۲۷ از پنجمین فرگرد و ندیداد و در پاره ۳ از بیستمین فرگرد و ندیداد و در یسنا ۱۰ پاره ۷ و در مهریشت پاره ۵۰ آمده یعنی پلیدی، پلشتی ، آلودگی ، ناپاکی است ، در گزارش پهلوی آهو کینشن 𐬀𐬎𐬎 āhokīnēšn شده، ناهید که نام ستاره زهره است در فارسی و نیز نام فرشته آب است در مزدیسنا، از همین صفت آهیت 𐬀𐬎𐬎 با آن 𐬀𐬎𐬎 ( = آ . 𐬀𐬎𐬎 ) که از ادوات نفی است ، میباشد : 𐬀𐬎𐬎 anāhita یعنی پاک ، بی آرایش . نخستین جلد یشتها ، گزارش نگارنده ، ص ۱۶۴ - ۱۶۵ نگاه کنید .

۱۱ - یسوستن ( 𐬀𐬎𐬎 ) = یوج 𐬀𐬎𐬎 ( yuj ) = یوگ

۳۳۳. yaog)، نگاه کنید یادداشت شماره ۹ از بند ۱۰ هات ۳۰ .  
 ۱۲ - دادار، آفریننده = دانمی (۰۶۴۹ dami، نگاه کنید یادداشت شماره ۶ بند ۷ هات ۳۱ .

پنجمین بند | ۱ - روشنائی = رَئوچنگه رُست۳۳۳. raočanih،  
 یادداشت ۹ بند ۱ هات ۳۰ .

۲ - خوب گنش = هواپنگه «سرسرس» hvâpanh صفت است، در  
 مهر یشت پاره ۹۲ و آبان یشت پاره ۸۷ و یسنا ۱۰ پاره ۱۰ نیز آمده از هو ۰۵۳  
 hu (خوب) که در یادداشت شماره ۹ بند ۳ هات ۳۰ گذشت و از آپنگه  
 âpanh سرسرس. برابر سانسکریت âpas و لاتینی opus کار .

۳ - تاریکی = تَمَنگه «سرسرس» tēmanh، یادداشت ۶ بند ۲ هات ۳۱ .

۴ - آفریدن (وسیم) = دا و سِد دا دن، آفریدن، بخشودن .

۵ - خواب = خوفن «سرسرس» xvafna، یادداشت ۶ بند ۳ هات ۳۰ .

۶ - بیداری = زَئمن «سرسرس» zaēman، در گزارش پهلوی زیناوندیه

د ۱۳۲۵۱۳۵ zēnāvandih زَئمنگه zaēnanh نیز بهمین معنی است، صفتی که از آن

در آمده: زَئمنگهونت «سرسرس» «سرسرس» zaēnanhvant یعنی بیدار، زنده دل،

هشیار در پهلوی زیناوند ک ۱۳۱۲۱۳۱ zēnāvand چنانکه در مهر یشت پاره ۶۱ ؛

زَئمنگهن «سرسرس» «سرسرس» zaēnanhan یعنی بیدار چنانکه در فرگرد سیزدهم

و ندیداد پاره ۴۶ و در یسنا ۵۷ پاره ۱۶؛ زَئنی «سرسرس» «سرسرس» zaēni که در پاره ۴۰

از فرگرد سیزدهم و ندیداد آمده نیز صفت است بمعنی بیدار، هشیار، تخشا، زَئنی بوذَر

«سرسرس» «سرسرس» «سرسرس» zaēni-budhra که در پاره ۳۹ از فرگرد سیزدهم و ندیداد

آمده یعنی دریابنده هشیار. بوذَر «سرسرس» «سرسرس» از مصدر بود «سرسرس» = bud

بود «سرسرس» «سرسرس» (= بُود «سرسرس» «سرسرس» baod) بوی بردن، دریافتن، در آمده

است (یادداشت ۱۲ بند ۲ هات ۳۰) وی زَایشَت «سرسرس» «سرسرس» «سرسرس» vi-zōišta که در

پاره ۱۰ از فرگرد هشتم و ندیداد آمده یعنی بیدارتر، هشیارتر .

۷ - بامداد یاسپیده دم = اوشنگه دپنج سده س. ushanh ، بجلد خرده اوستا ص ۹۸ - ۹۹ و از برای اوشهین دپنج سده س. ushahina که یکی از پنج هنگام شبانروز است : از نیمشب تا برآمدن خورشید ، بهمان کتاب بصفحه ۱۴۹ و ۱۷۱ نگاه کنید .

۸ - نیمروز = ارم پیتھوا سده س. . arēm-pithwā از ارم سده س. ۶۴ . که جداگانه در بند ۸ از همین هات آمده و در یادداشت شماره ۵ از بند ۲ هات ۳۲ گفتیم از قیود است بمعنی درست ، بجای یا « آنچه آن که شاید سزاوار است . » و از پیتھوا که با واژه پیتو سده س. pitu که در پاره ۱۱ از یسنا ۹ آمده و در گزارش پهلوی پیت سده س. pīt شده بمعنی خورش ، از یک بنیاد است . بنابراین ارم پیتھوا هنگامی است شایسته خورش و آن گاهی است از شبانروز که ناهار خوردند یا نیمروز ( ظهر ) یا آنچه آن که در بندهش فصل ۲۵ پاره ۹ آمده : رپتوین rapitvīn یعنی نیمروچ گاس سده س. nemrôe gās ( نیمروزگاه ) همین واژه است که در جاهای دیگر اوستا رپیتھوا سده س. rapithwā آمده یعنی نیمروز چنانکه در فرگرد دوم و نیداد پاره ۱۰ ، رپیتھوین سده س. rapithwina صفت است یعنی نیمروزی چنانکه در تیر یشت پاره ۲۸ و یسنا ۹ پاره ۱۱ ، در پاره رپتوینگاه بگفتار پنجگاه در جلد خرده اوستا ص ۱۴۸ - ۱۵۱ و صفحه ۲۴۵ نگاه کنید .

۹ - شب = خشپا سده س. xshapâ در مهر یشت پاره ۵۰ نیز خشپا در فرس هخامنشی خشپ xshap در جاهای دیگر اوستا خشپ سده س. xshap هم آمده چنانکه در پاره ۵ سروش هادخت یشت و جز آن ، در پهلوی شب سده س. هیتهای دیگر این واژه خشپن سده س. xshapan و خشفن سده س. xshafn در اوستا بسیار آمده چنانکه در فرگرد چهارم و نیداد پاره ۴۵ و آبان یشت پاره ۱۵ و جز آن ؛ خشفنیه سده س. xshafnya که در پاره ۲۰ بهرام یشت آمده یعنی خورش شب یا شام ؛ خشافنیه سده س. xshâfnya

که در یسنا ۶۲ پاره ۷ آمده با واژه شام فارسی یکی است .

۱۰ - یاد آور: در متن مَنَوَتَهَری «مَنَوَتَهَری» . manaothrī از مصدر مَن

«مَن» man اندیشیدن ، پنداشتن، یادداشت ۸ بند ۱۰ هات ۲۹.

مَنَوَتَهَری manaothrī بمعنی گردن که در آبان یشت پاره ۱۲۷ و در فرگرد سیزدهم و نندیداد پاره ۳۰ آمده ، ناگزیر از بنیاد دیگر است، در اینجا یاد آور میشویم مَنَوَتَهَری در اوستا که در گزارش پهلوی گرتن (۱۱۳) شده ، در جایی بکار رفته که سخن از گردن آفریدگان پاک ایزدی باشد در برابر گریوا grīva «س» که از برای گردن آفریدگان ناپاک اهریمنی آمده چنانکه در فرگرد سوم و نندیداد پاره ۷ از برای گردنه کوه اِرزور «اِرزور» Arazūra کوهی که بر زبر آن دیوها انجمن کنند ، بکار رفته است ( نگاه کنید بیادداشت پاره ۷ از فرگرد سوم و نندیداد )

گریوا grīvā در گزارش پهلوی گریوک گرِیوک grīvak شده همین واژه است که در فارسی گریوه شده باید گردنه کوه باشد در فرهنگها بمعنی کوه پست و پشته بلند گرفته شده ، اوحدی گفته :

دیده اند از پس گریوه غیب رب خود را بدیده لا رب

( فرهنگ جهانگیری )

گریویان گرِیویان grīv-pān در گزارش پهلوی پاره ۹ از فرگرد چهاردهم و نندیداد بجای کوئیریس «مَدَدَدَد» ( و د د د د د ) ( Kuiris ) (بارتولومه Barthol. kuirit نوشته) میباشد و چنین توضیح داده شده که «مَدَدَدَد» = آن هیچ ترك اباچ آن زره بست یعنی آن که ترك را (کلاه خود را) به زره بندد. گریبان و گریواره بمعنی گردن بند ( چون گوشواره ) مانند گریوه از همین واژه اوستایی گریوا grīvā میباشد، در پهلوی گریو گرِیو grīv

۱۱ - بر گزیده، هوشمند، بخرد، فرزانه = چَزَدَنگَهَوَنَت «مَدَدَدَد» .

cazdanhvant ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۶ بند ۳ هات ۳۱ .



۱۲ - پیمان، وظیفه، فریضه، تکلیف = آرتهه سدهٔ ۱۰۰۰ . aratha ، یادداشت شماره ۱ بند ۸ هات ۳۳ .

ششمین بند | ۱ - بدرستی = هتیهه سدهٔ ۱۰۰۰ . haithya ، یادداشت ۹ بند ۵ هات ۳۰ .

۲ - نوید دادن ( لدهٔ ۱۰۰۰ سدهٔ ۱۰۰۰ ) از واژهٔ وچ وامهٔ ۲۰۰۰ vaē که در نخستین جمله هریک از نوزده بند این هات آمده بمعنی گفتن است، در اینجا با جزء فر لدهٔ ۱۰۰۰ . fra یعنی فرا گرفتن، نوید دادن .

۳ - یآوری کردن ( ودهٔ ۱۰۰۰ سدهٔ ۱۰۰۰ ) = دباز ودهٔ ۱۰۰۰ . dabaz در جاهای دیگر اوستا باز ودهٔ ۱۰۰۰ . baz چنانکه در پارهٔ ۹ فروردین یشت با جزء پستی آمده: سدهٔ ۱۰۰۰ سدهٔ ۱۰۰۰ . paiti-baz بمعنی پناه دادن، نگاهداری کردن، دبازنگه ودهٔ ۱۰۰۰ سدهٔ ۱۰۰۰ . dabazanh که در بند ۶ از هات ۴۷ آمده یعنی یآوری، پناه ، نگاهداری ، پشتیبانی .

۴ - شناختن ( سدهٔ ۱۰۰۰ سدهٔ ۱۰۰۰ ) = چیش ودهٔ ۱۰۰۰ . eish ( = کیش kaēsh ودهٔ ۱۰۰۰ ) نگاه کنید یادداشت شماره ۴ بند ۳ هات ۳۱ .

۵ - از برای واژهٔ جانور و صفت بارور نگاه کنید یادداشت شماره ۵ بند ۵ هات ۲۹ .

۶ - خرمی بخش: رانیوسکیرتی ( سدهٔ ۱۰۰۰ سدهٔ ۱۰۰۰ ) . ranyō . skərəti در بند ۳ از هات ۴۷ و در بند ۲ از هات ۵۰ نیز آمده و مانند همین بند صفت گئو سدهٔ ۱۰۰۰ . gao گاو یا جانور و چارپا آورده شده و میتوان آن را به رامش دهنده و شادمانی بخشنده و خوشکردار گردانید ، در گزارش پهلوی به راتیه کرتار سدهٔ ۱۰۰۰ سدهٔ ۱۰۰۰ . rātih kartār (رادی کردار) گردانیده شده، بارتولومه Bartholomae نخستین جزء این صفت را بواژهٔ سانسکیرت ranyati پیوسته و جزء دومی را کیرتی ودهٔ ۱۰۰۰ سدهٔ ۱۰۰۰ . kərəti از مصدر کر ودهٔ ۱۰۰۰ . kar (کردن) دانسته .

۷ - آفریدن، ساختن، پدید آوردن سدهٔ ۱۰۰۰ سدهٔ ۱۰۰۰ . = تش سدهٔ ۱۰۰۰ . tash

در بند آینده نیز آمده، یادداشت ۲ بند ۹ هات ۳۱

هفتمین بند | ۱ - ارجمند ، بزرگوار = برخذ  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀}$  .  
beraxdha نگاه کنید یادداشت شماره ۹ بند ۹ هات ۳۲ .

۲ - فرزانیگی = ویانا  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀}$  . vyânâ ، یادداشت ۳ بند ۶ هات ۲۹ .

۳ - پسر = پوتهر  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀}$  . puthra ، در فرس هخامنشی نیز putra پوتر  
درسانسکریت پوتر putra در پهلوی پوس  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀}$  ، پوسر  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀}$  در فارسی  
پس و پسر و پور گوئیم . در گاتها همین یکبار آمده اما در پخشهای دیگر اوستا بسیار  
بآن بر میخوریم ، نگاه کنید یادداشت ۷ بند ۱۱ هات ۴۵ .

پوتهر در اوستا از برای فرزندان و زادگان نیکان و جانداران سودمند ایزدی  
میآید و در برابر هونو  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀}$  hunu که از برای زادگان اهریمنی ناپاک بکار رفته  
چنانکه در بند ۱۰ از هات ۵۱ همچنین است در پخشهای دیگر اوستا چنانکه در آن یشت  
پاره ۵۴ و مهر یشت پاره ۱۱۳ و زامیادیشت پاره ۴۱ و جز آن در یسنا ۹ در پاره های  
۷۰۴ و ۱۰ پوتهر puthra بمعنی پسر است در برابر دختر، چه در این پاره سخن از پسر  
ویونگهونت  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀}$  vīvanhvant (ویونگهان) است که بیسم  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀}$  .  
yima (جم) باشد ؛ و از پسر آتھویه  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀}$  Athwya (آتین) که تهراتئون  
 $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀}$  Thraêtaona (فریدون) باشد، و از پسران تهریت  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀}$  .  
Thrita (اترط) که کرساسپ  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀}$  و  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀}$  Kərəsâspa (گرساسب)  
و برادرش اورواخشیه  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀}$  urvâxshaya باشند، همچنین است در  
پاره ۱۸ آن یشت که از پسر پئوروشسپ  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀}$  Pourushaspa  
سخن رفته که زرتتهوشر  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀}$  Zarathustra (زرتشت) باشد و در  
پاره ۱۰۵ از همان یشت پسر آتوروت اسپ  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀}$  Aurvat-aspa  
(لهراسب) که ویشتاسپ  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀}$  Vīstâspa (گشتاسب) یاد شده  
است چنانکه پیداست از این چند پاره که از برای نمونه بر شمردیم پوتهر  
puthra در برابر دختر بکار رفته یعنی از برای فرزند نر ، اما واژه پوتهر در

پاره ۱۱ فروردین یشت ناگزیر بمعنی بچه و فرزند است خواه نرو خواه ماده ، چه در آنجا سخن از بچگانی است که هنوز زاییده نشده و در شکم مادر اند . همچنین واژه پوتهر در اوستا از برای بچه جانوران بکار رفته خواه نرینه و خواه مادینه چنانکه در پاره های ۷ - ۱۰ از آفرینگان گهنبار که از میش و گاو و مادیان و شتر یاد شده و از برای بچه های آنها واژه پوتهر آورده شده است پیداست که این واژه در اینجا بمعنی بره و گوساله و کره و بچه شتر است .

در پاره ۱۶ از فرگرد چهاردهم و نبداد از برای بچه سگ ( توله ) نیز واژه پوتهر آورده شده است ، اینگونه مثال در اوستا بسیار است . از این چند مثال که بر شمردیم بخوبی دیده میشود که واژه پوتهر که در فارسی پس و پسر و پور شده در اوستا به همین معنی و بمعنی بچه نرینه و مادینه مردمان و چارپایان است . همچنین واژه گئو **𐬀𐬎𐬎𐬎** . gao در اوستا که هم نام چارپایی است که در فارسی گاو گویم و هم اسم جنس همه جانوران سودمند .

۴ - دوستار = اوژم **𐬀𐬎𐬎𐬎** . uzama صفت است از مصدر اوز **𐬀𐬎𐬎𐬎** داشتن است چنانکه در بند ۹ از هات ۴۶ ، در گزارش پهلوی بلند اوزیتن **𐬀𐬎𐬎𐬎 𐬀𐬎𐬎𐬎** (buland-uzitan) یعنی بلند و بر شدن ، از همین بنیاد است اوزیه **𐬀𐬎𐬎𐬎** که نام یکی از پارسایان است و در پاره ۱۱۹ فروردین یشت یاد گردیده است و اوسمانر **𐬀𐬎𐬎𐬎 𐬀𐬎𐬎𐬎** . usmānara لفظاً یعنی ستوده و گرامی نران ( مردان ) یا کسی که مردان وی را بزرگ و برتر دارند و نام دو تن از پارسایان است که در پاره ۹۷ و پاره ۱۲۰ فروردین یشت یاد شده اند .

۵ - پدر = پیتهر **𐬀𐬎𐬎𐬎** . pithr ، یادداشت ۲ بند ۸ هات ۳۱ .

۶ - کردن ( **𐬀𐬎𐬎𐬎 𐬀𐬎𐬎𐬎** ) = کر **𐬀𐬎𐬎𐬎** . kar ، یادداشت ۴ بند ۹ هات ۳۰ .

۷ - همانا = تائیش **𐬀𐬎𐬎𐬎** . tãis ، یادداشت ۹ بند ۱۱ هات ۳۰ .

۸ - کوشیدن ( **𐬀𐬎𐬎𐬎 𐬀𐬎𐬎𐬎** ) = او **𐬀𐬎𐬎𐬎** . av ، یادداشت ۱۳ بند ۹





بخاطر سپردن است، جدا شده دو واژه میان آنها فاصله است:  $\text{zraz-dâ}$  = زرزدا  $\text{zraz-dâ}$  که بمعنی دو جزء فعل  $\text{zraz-dâ}$  = ورسد = زرزدا  $\text{zraz-dâ}$  که بمعنی اطمینان کردن و ایمان داشتن است و درباره ۲۶ درواسپ (گوش) یشت آمده از هم جدا گردیده حرف چه  $\text{ea}$  که از حروف عطف است میان آنها فاصله است (چه  $\text{ea}$  یا چا  $\text{ea}$  چنانکه در گاتها و فرس هخامنشی بجای واو عاطفه است) از صفت زرزدا  $\text{zrazdâ}$  =  $\text{zarazdâ}$  در یادداشت شماره ۱۰ از بند ۱ از هات ۳۱ سخن رفت.

یئوزدانگه  $\text{yaozdânh}$  که در بند ۵ از هات ۴۸ آمده و درباره ۲۱ از بنجمین فرگرد و ندیداد باهمان جمله گاتها تکرار گردیده، بمعنی رسایی و پاکی است. یئوزدا  $\text{yaozdâ}$  و واژه های دیگر از همین بنیاد در اوستا بسیار آمده بویژه در و ندیداد و گزارش پهلوی، این واژه و واژه هایی که از آن در آمده به یوشداسرینیتن  $\text{yôsdâsrênitan}$  و یوشداسریه  $\text{yôsdâsrîh}$  و جز آن گردانیده شده است و از برای توضیح افزوده گردیده پاک کردن، از گناه پاک داشتن ( نگاه کنید بگفتار پادافراه در جلد و ندیداد) از واژه دین = دینا  $\text{daênâ}$  که در این بند و در بندهای ۱۰ و ۱۱ آمده در یادداشت شماره ۲ از بند ۱۱ هات ۳۱ سخن داشتیم و گفتیم بسا بمعنی وجدان است.

۳ - نیک اندیش = هودانو  $\text{hudânu}$  پیرو آیین مزدیسنا مراد است، نگاه کنید بیادداشت ۹ بند ۳ هات ۳۰.

۴ - بجای خداوندگسار در متن  $\text{paithi}$  آمده از واژه پیتی  $\text{paithi}$  در بند ۴ از هات ۵۳ پیتی  $\text{paithi}$  و در بند ۱۱ از هات ۴۵ پتی  $\text{pati}$  آمده در گزارش پهلوی بت  $\text{pat}$  شده و در توضیح بند ۱۱ از هات ۴۵ پس از بت  $\text{pat}$  افزوده شده خوتای  $\text{pat}$  (خدای)، همین واژه است که در فارسی  $\text{bâ}$  یا  $\text{bd}$  شده بمعنی مهتر و بزرگ و سرور و خداوند یا

صاحب و رئیس و در جزء يك رشته از واژه‌ها چون موبد و هیربد و سپهد و درستبد (پزشك) و اندرز بد و جز آن بجا مانده است .

در بند ۴ از هات ۵۳ واژه پئیتی paithi بمعنی شوهر بکاررفته همچنین در یسنا ۹ پاره ۳۳ و درارت یشت پاره ۵۸ ، بسا در اوستا پئیتی paiti با واژه های دیگر آمیزش یافته : چون نماؤ پئیتی {سډځځ . ډسډډ . nmânô-paiti ؛ ویس پئیتی یا ډډډډډډ . vis-paiti ؛ زنتو پئیتی ډډډډډډډډډډډډ . zantu-paiti ؛ دئینگهو پئیتی ډډډډډډډډډډډډ . daiñhu-paiti ، در پهلوی مان پت ۴۳۰۳ ویس پت ۱۰۰۰۳ ؛ زندپت ۴۰۰۳ ؛ دهیویت ۳۰۳۳۳ ، در فارسی میتوان خانخدا و دهخدا و مرزبان و شهریار گفت . نگاه کنید بیادداشت پاره ۴۱ از فرگرد هفتم و ندیداد در جلد و ندیداد .

۵ - نوید یا پیمان = ډډډډډډډډډډډډ . a-sîsti ، یادداشت ۶ بند ۱۰ هات ۳۰ واژه آسیشتی در گزارش پهلوی به تیز ( تیز ) گردانیده شده ناگزیر با واژه آسیشته ډډډډډډډډډډډډ که صفت تفضیلی است از آسو ډډډډډډ . âsu ( تند ، تیز ) که در یادداشت شماره ۱۰ از بند ۴ همین هات گذشت ، مشتبه شده است .

۶ - راستین = ایشو {ځځځځځځځځځځځځ . arashva ، یادداشت ۴ بند ۶ هات ۲۸ .

۷ - آموزاند = ډډډډډډډډډډډډ . ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۴ از بند ۱ همین هات .

۸ - مانند تو = تهاونت ، بیادداشت ۳ از بند ۱ همین هات نگاه کنید .

۹ - واژه ای که « دريك سرای » آوردیم بجای هدم ډډډډډډډډډډډډ . ha-dam ( ډډډډډډډډډډډډ . ) در بند ۱۴ از هات ۴۶ نیز آمده یعنی همان خانه ، نگاه کنید بیادداشت ۹ بند ۱۰ هات ۴۵ .

۱۰ - آرام داشتن ، جای گرفتن ، خانه ساختن ، ( ډډډډډډډډډډډډ . ) = شی ډډډډډډ . shi ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۶ بند ۱۰ هات ۲۹ .

دهمین بند | ۱ - پیوسته یا یگانه و انباز ( ۲۰۵۲ ۶۶۲ ) از مصدر  
 هج ۰۲۰۵۲ haē یاری کردن ، همراهی کردن ، پیوستن ، انبازی

کردن ، یادداشت ۹ بند ۹ هات ۳۳ .

۲ - جهانی = گتتها نسنس . gaêthâ ، یادداشت ۲ بند ۴ هات ۳۰ .

۳ - فزونی دادن ، پیش بردن ، گشایش بخشیدن ( ۰۲۰۵۲ ) =  
 فراد ۰۲۰۵۲ frâd ( ۰۲۰۵۲ ) ، نگاه کنید یادداشت شماره ۲ بند ۱۱  
 هات ۳۳ و یادداشت شماره ۹ بند ۱۴ هات ۳۴ .

۴ - پارسایی = آرمیتی ۰۲۰۵۲ armaiti ، یادداشت ۵ بند ۲ هات ۳۲ .

۵ - نگرستن ، نگاه کردن ( ۰۲۰۵۲ ) = دی ۰۲۰۵۲ di ، یادداشت  
 ۳ بند ۲ هات ۳۰ .

۶ - کیش ، آیین ، آموزش = چیستی ۰۲۰۵۲ eistî ، یادداشت ۴ بند  
 ۳ هات ۳۱ .

۷ - بآرزو ، بخواهش = اوسن ۰۲۰۵۲ usan از مصدر وس ۰۲۰۵۲ vas  
 که بمعنی خواستن و خواهش داشتن و آرزو کردن است ( یادداشت ۱۲ بند ۲ هات  
 ۲۹ ) در بند ۹ از هات ۴۵ نیز آمده . اوسن Usan نیز نام کسی است ، همین واژه است  
 که در فارسی کاوس شده . از کاوس ، دومین پادشاه کیانی ، پسر کی ایپوه ، نوه  
 کیقباد چندین بار در اوستا یاد شده ، چنانکه در آبان یشت پاره ۴۵ و بهرام یشت  
 ۳۹ : گوی اوسن ۰۲۰۵۲ kavi Usan ( کیکاوس ) ، این نام بایستی در  
 فارسی اوس باشد . کاوس نامی است که با عنوان کی که در اوستا کوی ۰۲۰۵۲ Kavi  
 آمده ، آمیزش یافته اما یکبار دیگر هم این عنوان بدوی پیوسته کیکاوس شده . بگفتار  
 کیکاوس در جلد دوم یشتها ، گزارش نگارنده ، ص ۲۲۷ - ۲۳۶ نگاه کنید .

۸ - بخشایش = ایشتی ۰۲۰۵۲ îstî ، یادداشت ۸ بند ۹ هات ۳۲

یازدهمین بند | ۱ - پارسایی مانند شماره ۴ از بند پیش و نیز میتوان  
 بمعنی فرمانبری و فروتنی و نرمخویی گرفت در برابر



خیره‌سری و برتنی و درشتخویی.

- ۲ - گراییدن ( وایع ۶ {۶۴} ددسه ۶ ) (ازمصدر گَم gam (گامیدن، رفتن)، باجزء وی = وایع ۶. vi-gam یعنی راه یافتن و گستریدن و نفوذ کردن.
- ۳ - گفتن ( وایع ۳ {۳۳} دد ۳ ) (از مصدر وِج یا صد ۳. vaç .
- ۴ - برای این یا «ازینرو» = آئیش سد سه . âis، یادداشت ۶ بند ۲ هات ۳۱.
- ۵ - در آغاز یا نخست = پُئواورویه ر س د د د د د . paouruyê، یادداشت ۱ بند ۳ هات ۳۰.
- ۶ - برگزیدن ( وایع ۳ {۳۳} دد ۳ ) (ازمصدر وید وید vid جستن، پیدا کردن، بدست آوردن، باجزء (وایع ۳) fra یعنی فراجستن، برگزیدن، یادداشت ۴ بند ۶ هات ۲۹.
- ۷ - دیگران = آئیه سد سه . anya، یادداشت شماره ۱۰ بند ۷ هات ۳۴.
- ۸ - بجای «خرد» مئینوو، سد سه د د . mainyu آمده که در فارسی مینو گوئیم. این واژه را گاهی بمعنی خرد گرفتیم و گاهی بمعنی روان. یادداشت ۲ بند ۳ هات ۳۰.
- ۹ - بدخواهی = دوآشنگه ( وایع ۳ {۳۳} دد ۳ ) . dvaêshanh، یادداشت ۶ بند ۶ هات ۲۸.
- ۱۰ - نگریستن ( وایع ۳ {۳۳} دد ۳ ) = سپس دد سه دد . spas، در بند ۶ از هات ۵۲ نیز آمده، در گزارش پهلوی پاسبانیتن ر سد سه دد سه ۱۱۳۳ پاسیدن، پاسداشتن، پاسبانی کردن، نگهبانی کردن. واژه سپس spas در اوستا بمعنی پاسبان نیز آمده چنانکه در مهر یشث در پاره‌های ۴۵-۴۶ و جز آن، بهمین معنی است سِشثتر دد سه دد سه دد . spaštār چنانکه در هر مزدیشث پاره ۱۳، سپسن دد سه دد سه دد . spasan صفت است یعنی پاسدارنده چنانکه در فرگرد سیزدهم و زیداد پاره ۲۸ آمده. این دو واژه پسین در گزارش پهلوی به پاسبان ر سد سه دد سه ۱۳ گردانیده شده است؛ سپشیتی دد سه دد سه دد . spashiti که در زامیاد یشث پاره ۶ آمده یعنی

پاس ، نگاه .

دوازدهمین بند | ۱ - سخن داشتن (𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀) = پَس (𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀) .  
parəs (𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀) فرَس (𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀) که در آغاز هر يك

از نوزده بند این هات آمده ، در اینجا بمعنی گفتگو کردن و سخن داشتن است .  
۴ - یا = وا یاسد . vā برابر واژه لاتینی ve از حروف ربط است . در گاتها بسیار آمده چنانکه در هات ۳۱ بند ۱۳ ، هات ۳۳ بند ۳ ، هات ۴۵ بند ۱۱ ، هات ۴۶ بند ۴ و جز آن .

۳ - پیرو راستی = اشون 𐬀𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 . ashavan ؛ دروغ پرست = در گونت  
𐬀𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 . drəgvant ، از این دو واژه پیرو دین راستین یا مزدیسنا و پیرو کیش  
دروغین یا دیویسنا اراده میشود . نگاه کنید یادداشت ۱۳ بند ۲ هات ۲۹ و بند ۴ از  
هات ۴۶ .

۴ - کدام يك = کتار 𐬀𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 . katāra .

۵ - دشمن ، بدخواه ، کینه ور = آنگر 𐬀𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 . angra در پهلوی گنآک  
𐬀𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 . anrō mainyava ؛ در پهلوی با واژه مَینَیَو یا مَینَیَو :  
anrō mainyu در پهلوی گنآک مینوک 𐬀𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 و گنآک مینوک 𐬀𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 ، در فارسی اهریمن گویم یعنی  
گوهر تیره یا خرد خیره و روان پلید (روح خبیث و شریر) ، نگاه کنید یادداشت ۲ بند ۳  
هات ۳۰ . در این بند ۱۲ از هات ۴۴ از آنگر angra اهریمن اراده نشده ، بلکه دشمن  
و بدخواه مراد است چنانکه در بند ۱۵ از هات ۴۳ بهمین معنی بکار رفته اما در بند  
۲ از هات ۴۵ اهریمن مراد است .

۶ - بخشایش = سوا 𐬀𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀 . savā سود : سود جاودانی ایزدی مراد  
است یا بهره و برخی که در روز پسین مایه رستگاری است یعنی بخشایش ایزدی ، بهمین  
معنی است در بند ۱۱ از هات ۳۰ و بند ۱۲ از هات ۴۳ و بند ۷ از هات ۴۵ و بند ۱ از  
هات ۴۸ و بند ۱۵ از هات ۵۱ ، نگاه کنید یادداشت ۸ بند ۱۱ هات ۳۰ .



واژه ناش با جزء فرا : فرانش 𐬨𐬀𐬎𐬎 - 𐬨𐬀𐬎𐬎 - frā-nāsh دوبار در پاره ۵ از آفرینگان گهنبار آمده و در گزارش پهلوی بورتن 𐬨𐬀𐬎𐬎 ( بردن ) شده است ، در پاره ۱۲ از زامیاد یشت با جزء نیش 𐬨𐬀𐬎𐬎 . nis و پیتی 𐬨𐬀𐬎𐬎 . paiti آمده یعنی دگر باره راندن ، دوباره کشانیدن . آ ... ناش 𐬨𐬀𐬎𐬎 . 𐬨𐬀𐬎𐬎 . ā...nāshē که در بند ۱۴ از همین هات آمده ( با جزء آ 𐬨𐬀𐬎𐬎 ) نیز بمعنی آوردن است . نگاه کنید بیادداشت شماره ۱۰ آن بند .

۳ - پُر = پَرَن 𐬨𐬀𐬎𐬎 . parēna ، در پهلوی پور 𐬨𐬀𐬎𐬎 ، پرن parēna نیز در اوستا بمعنی پَر ( پرمرغ ) است چنانکه در بهرام یشت پاره ۴۴ ، پرن بمعنی پُر صفت است ( اسم مفعول ) از مصدر پَر 𐬨𐬀𐬎𐬎 . par یعنی پُر کردن ، انباردن که در بند ۱۰ از هات ۲۸ بر خوردیم . پر با جزء هام : 𐬨𐬀𐬎𐬎 - 𐬨𐬀𐬎𐬎 . ham-par در پاره ۴۸ از چهارمین فرگرد و ندیداد آمده ، در پهلوی هنیارتن 𐬨𐬀𐬎𐬎 . han-bārtan و در فارسی انباردن ( انباشتن ) گوئیم . از همین بنیاد است انبار . پَر par نیز بمعنی گذشتن و گذر کردن است چنانکه در بند ۱۰ از هات ۴۶ با جزء فرا 𐬨𐬀𐬎𐬎 . frā ( فرُو 𐬨𐬀𐬎𐬎 ) آمده است ، همچنین در پاره ۶ از یسنا ۱۹ بمعنی گذرانیدن است ، در پهلوی ویتارتن 𐬨𐬀𐬎𐬎 . vitārtan گذشتن ، در پاره ۲۷ از فرگرد سوم و ندیداد با جزء آ 𐬨𐬀𐬎𐬎 بمعنی گذر کردن ، فرا رسیدن و در آمدن . در پاره ۱ از خورشید یشت با جزء نی 𐬨𐬀𐬎𐬎 . ni آمده بمعنی فرو بردن . پایین آوردن و جز آن . همچنین پَر 𐬨𐬀𐬎𐬎 . par بمعنی بسزا رسانیدن است چنانکه در پاره ۱۷ از فرگرد چهارم و ندیداد و بمعنی برابر کردن و درست کردن و در گذرانیدن گناه و جبران کردن است چنانکه در پاره ۲۷ از فرگرد ۱۹ و ندیداد و با جزء پیتی 𐬨𐬀𐬎𐬎 . paiti در پاره ۱۰۷ از فرگرد ۸ و ندیداد . نگاه کنید بیادداشت شماره ۳ از بند ۲ از هات ۴۸ .

۴ - نافرمانی = اَسروشتی 𐬨𐬀𐬎𐬎 . a-srušti ، یادداشت ۴ بند ۵ هات ۲۸ .

۵ - کوشیدن ( 𐬨𐬀𐬎𐬎 ) از مصدر دیو 𐬨𐬀𐬎𐬎 ( div ) ( بار تولومه

نوشته 1 dyav در ص . Sp. 761) همین یکبار در اوستا آمده باجزء آ â .

۶ - بیوستن (۶۴۳۳۳۳) = هج ۲۳۳۳ haē ، یادداشت ۹ بند ۹ هات ۳۳ .

۷ - پرسش = فرسا {۳۳۳۳۳۳} farasâ ، یادداشت ۴ بند ۷ هات ۴۳ .

۸ - آرزو داشتن (۳۳۳۳۳۳) = کن {۳۳۳۳} . kan درباره های ۱۱ - ۱۲ از فرگردوم هادخت نسک بمعنی دوست داشتن است ، بمصدر کا {۳۳۳۳} kâ که از همین ریشه و بمعنی خواهش داشتن و آرزو کردن است در یادداشت شماره ۴ از بند ۶ از هات ۳۳ برخورداریم ، نگاه کنید یادداشت شماره ۵ از بند ۱۰ هات ۲۸ .

کن {۳۳۳۳} . kan نیز در اوستا بمعنی کردن است ، در پهلوی کتن . ۱۳۳۱۹

|| چهاردهمین بند || ۱ - سپردن (۳۳۳۳۳۳) از مصدر دا {۳۳۳۳} . dâ دادن ، در بند ۸ از هات ۳۰ نیز از سپردن دروغ بدست راستی

سخن رفته است .

۴ - برافکندن = نی مرانژدیائی {۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳} . ni-marāz-dyâi (Inf.) ، در گزارش پهلوی (= زند) مرنجینیتن ۱۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳ (میرانیدن تباه کردن) ، ناگزیر مرانژدیائی از مصدر مرچ {۳۳۳۳} . marāc (تباه کردن ، میرانیدن کشتن) پنداشته شده (نگاه کنید یادداشت شماره ۸ بند ۱ هات ۳۱) اما مرانژدیائی از مصدر مرز {۳۳۳۳} . marāz در آمده ، مصدری که در پهلوی مالیتن ۳۳۳۳۳۳۳۳ و در فارسی مالیدن شده ، این واژه با جزء نی {۳۳} . nī بمعنی فرو مالیدن و بزیر افکندن و پست کردن است .

۳ - دستور = ماتتھر {۳۳۳۳۳۳۳۳} . mathra ، یادداشت ۶ بند ۵ هات ۲۸ .

۴ - آیین = سینگه {۳۳۳۳۳۳۳۳} . sāngha ، یادداشت ۷ بند ۱۱ هات ۳۱ .

۵ - شکست یا گسستگی = سینا {۳۳۳۳} . sinâ ، از مصدر سید {۳۳۳۳} .

sid ، (بارتولومه Bartho نوشته saêd) درباره ۵۴ تیر یشت با جزء {۳۳۳۳۳۳} .

parôit و جزء {۳۳۳۳} . ava (۳۳۳۳۳۳۳۳۳۳) آمده ، در فارسی گسستن

(گسایدن).

- ۶ - سترگ یا نیرومند و زورمند = امَ وَنتِ { ۶ } «د» ۳۳ . ēmavant ، نگاه کنید یادداشت شماره ۷ از بند ۱۲ از هات ۳۳ .
- ۷ - دادن = داوئی . «د» ۳۴ . dāvōi ( Inf. ) یعنی دادن ، رسانیدن ، از مصدر دا وید . dā ، در بند ۲ از هات ۲۸ نیز بواژه داوئی برخورداریم ، در بند ۹ از هات ۵۱ باجزء آئیبی «د» ۳۵ . aibi بآن خواهیم برخوردار ، بمعنی گذاردن و نهادن .
- ۸ - رنج ، آزار ، تنگی ، تباهی ( «د» ۳۶ ) = دوفش «د» ۳۷ . dvafsha ، در بند ۸ از هات ۵۳ ( «د» ۳۸ ) . دوفشنگه «د» ۳۹ . dvafshanh آمده ، در گزارش پهلوی در هر دو بند این واژه از مصدر دَبَ وِست ( فریفتن ) دانسته شده ، از اینرو برخی از دانشمندان آنرا بمعنی فریب و برخی دیگر بمعنی فریفتار گرفته اند ، بواژه دَفشینه «د» ۴۰ . dafshnya ( از مصدر دَبَ وِست ) در یادداشت شماره ۳ از بند ۸ هات ۵۳ نگاه کنید و به Geldner : Beiträge zur Kunde der indogermanischen Sprachen B. 14 S. 27 ; Bartholomae : Arische Forschungen Heft 2 S. 177 .
- ۹ - ستیزه = آنتست «د» ۴۱ . asta ، یادداشت ۵ بند ۸ هات ۴۳ .
- ۱۰ - آوردن : در متن «د» ۴۲ . «د» ۴۳ { «د» ۴۴ } «د» ۴۵ . anâshê حرف آ «د» ۴۶ . â . is . dvafshang . Mazdâ . anâshê در سرواژه زیادتیی است باید از برای وزن شعرازمیان برداشته شود . ناش باجزء آ = آ ... ناش «د» ۴۷ . «د» ۴۸ { «د» ۴۹ } ( Inf. ) â ... nâshê از مصدر ناش «د» ۵۰ . nâsh در آمده که در شماره ۲ از بند پیش گذشت .
- ۱۱ - پس آیا = یزی «د» ۵۱ . yazî ، در بند ۶ همین پانزدهمین بند | هات نیز بآن برخورداریم ، یادداشت ۱ بند ۲ هات ۳۱ .
- ۱۲ - توانا بودن ، توانستن ( «د» ۵۲ ) = خشی «د» ۵۳ . xshi ، یادداشت ۴ بند ۳ هات ۲۸ .

۴ - پناه دادن = پوئی 𐭯𐭥𐭥𐭥 . pōi ( Inf. ) در بند آینه نیز آمده و در گزارش پهلوی پانک 𐭯𐭥𐭥𐭥 ، Pānak پناه ( واژه پهلوی بند ۱۵ روشن نیست ) از مصدر پا 𐭯𐭥𐭥𐭥 pā پناه دادن و برکنار داشتن، یادداشت ۳ بند ۱۱ هات ۲۸ .

۴ - سپاه = سپاد 𐭯𐭥𐭥𐭥 . spāda ، در جاهای دیگر اوستا سپاد spāda 𐭯𐭥𐭥𐭥 . چنانکه در پارۀ ۶۸ آن یشت و پارۀ ۳۶ مهر یشت و پارۀ ۴۳ بهرام یشت و جز آن، در پهلوی ( 𐭯𐭥𐭥𐭥 ) و در فارسی سپاه ، در فرس هخامنشی سپاد چنانکه در نام تخم سپاد Taxmaspāda که یکی از سرداران داریوش بود و در یادداشت شماره ۱ از بند ۴ هات ۴۳ گذشت .

۵ - ناسازگار = آن ائوچنگه 𐭯𐭥𐭥𐭥 . an-aočanh ، ترجمۀ آن در گزارش پهلوی روشن نیست، نخستین جزء این صفت که آن 𐭯𐭥𐭥 an باشد پیداست که ادات نفی است بمعنی «نه» و جزء دیگر را که ائوچنگه 𐭯𐭥𐭥𐭥 . aočanh باشد ، برابر واژه سانسکریت akas دانسته اند بمعنی آسودگی و آسایش و رامش و بهبودی بنا بر این آن ائوچنگه یعنی ستیزه جو و کینور ، بی رامش و بی سازش یا ناسازگار .

۶ - بهمرسیدن ( 𐭯𐭥𐭥𐭥 . ham gam ) = هانم گم 𐭯𐭥𐭥𐭥 . ham gam ، نگاه کنید یادداشت ۱ بند ۴ هات ۳۰ .

۷ - پیمان = اوروات 𐭯𐭥𐭥𐭥 . urvāta ، یادداشت ۱ بند ۱۱ هات ۳۰ .

۸ - استوار بودن ( 𐭯𐭥𐭥𐭥 ) از مصدر 𐭯𐭥𐭥𐭥 darəz

استوار کردن، بستن ، پایدار کردن . در گزارش پهلوی بستن 𐭯𐭥𐭥𐭥 ، در پارۀ ۵۵ تیر یشت با جزء آ 𐭯𐭥𐭥 . آمده : 𐭯𐭥𐭥𐭥 ā-darəz ، در پارۀ ۳۱ از فرگرد سیزدهم و ندیداد با جزء نی آمده نی 𐭯𐭥𐭥𐭥 ni-darəz و باز در همان پارۀ از فرگرد ۱۳ و ندیداد با جزء فرا و نی با هم آمده 𐭯𐭥𐭥𐭥 frā-ni-darəz و در پارۀ ۴۹ از فرگرد نهم و ندیداد با جزء هن آمده : 𐭯𐭥𐭥𐭥 han-darəz و جز آن از همین بنیاد است واژه فارسی درز ( درز جامه ؛ درزی = خیاط ؛ درزن =

سوزن) برابر دَرَزَ ویدئیس darəza یعنی بند، بست. نگاه کنید یادداشت شماره ۱۵ بند ۸ هات ۵۳.

۹ - پیروزی = وَنَا فَاوَدَسَ . vananā، یادداشت شماره ۸ بند ۴ هات ۳۱.

۱۰ - پیروزگر = وِرْتَهَرَجَنَ وَاوَدَسَ . varəθrajan صفت است. در

شانزدهمین بند | گزارش بهلوی پیروزگریه و پدایه و دوه ، در  
توضیح آمده زتار ویناسکاران و پدایه و دوه و پدایه .

zatār-i-vināskārān (زننده گناهکاران) وِرْتَهَرَجَنَ وَاوَدَسَ . varəθra بمعنی

پیروزی در اوستا بسیار آمده چنانکه در فروردین یشت پاره ۲۴ و یسنا ۷۱ پاره ۸

و جز آن وِرْتَهَرَجَنَ varəθra نیز بمعنی سپر است یا سلاح دیگری که تن پیوشاند و

نگاهداری کند از مصدر وَر باسد . var که بمعنی نهفتن و پوشانیدن است.

وِرْتَهَرَجَنَ وَاوَدَسَ . varəθraghna نام فرشته پیروزی است و بهرام یشت

در نیایش اوستا، همین واژه است که در فارسی بهرام شده، بیستمین روز از ماه راکه

باین فرشته سپرده شده بهرام روز نامند، در جاهای دیگر از این فرشته سخن داشتیم

در اینجا بیش از این نباید، نگاه کنید بجلد دوم یشتها ص ۱۱۲ - ۱۱۹ و بجلد خرده

اوستا ص ۲۰۸.

۲ - آیین = سِنِگَه وَاوَدَسَ . sāngha، یادداشت ۷ بند ۱۱ هات ۳۱.

۳ - کسانی که هستند : در متن هنتی hēntī صیغه جمع حاضر است بمعنی

هستند از مصدر آه اه . ah هستن، بودن بمعنی آفریدگان و آنانی که هستند و

پیکر هستی دارند یا موجودات، بکاررفته است چنانکه در بند ۶ از هات ۴۵ و در بند

۱۰ از هات ۵۱ بهمین معنی است.

۴ - پناه بخشیدن = پُوئی وَاوَدَسَ . pōi مانند یادداشت شماره ۳ از بند پیش.

۵ - آشکارا = چیتِهرَا وَاوَدَسَ . çithrā، یادداشت ۱ بند ۲۲ هات ۳۱.

۶ - آگهی دادن ( وَاوَدَسَ ) = چیش وَاوَدَسَ . çish، یادداشت ۴ بند

۳ هات ۳۱.



- ۷ - برگماشتن = دانم . dam ( Inf. ? ) از مصدر دا وید . دادن .
- ۸ - از برای واژه رد = رتسو . ratu . و صفت درمان بخش زندگی یا پزشکی = آهوم بیش . ahûm-bis . نگاه کنید یادداشت شماره ۵ بند ۲ هات ۲۹ و یادداشت شماره ۲ بند ۱۹ هات ۳۱ .
- ۹ - فرمانبری = سِرَنوش . sēraosha . یادداشت ۴ بند ۵ هات ۲۸ .
- ۱۰ - روی کردن ( ) از مصدر گم . gam آمدن ، گامیدن .
- ۱۱ - خواستن ( ) = وِس vas . یادداشت ۱۲ بند ۲ هات ۳۰ .
- ۱ - بجای کامدل در متن زَر کیدلید . zara آمده جز همین هفدهمین بند | یکبار دیگر در اوستا نیامده بمعنی کامه و مقصود است .
- ۲ - ساختن ( ) از مصدر کر وید . kar کردن ، ساختن ، یادداشت ۴ بند ۹ هات ۳۰ .
- ۳ - پیوستن یا پیوستگی = آسکیتی سد وید . â-skitî ( سد وید ) . از مصدر هیچ . hæ یادداشت ۹ بند ۹ هات ۳۳ .
- ۴ - گفتار ( ) = وچ . vaç ، یادداشت ۷ بند ۱۱ هات ۲۸
- ۵ - کارساز = آیش . aēsha ، یادداشت ۴ بند ۹ هات ۲۹ .
- ۶ - آن = آو . ava ، در تأنیث آوا . avâ ضمیر اشاره است ، در بند ۱۰ از هات ۲۹ و در بند ۶ از هات ۳۱ بآن برخوردیم ، در بند ۱۹ همین هات نیز آمده .
- ۷ - دستور = مانتَهَر . mathra ، یادداشت ۶ بند ۵ هات ۲۸ .
- ۸ - دربارهٔ رسایی و جاودانی یا خرداد و امرداد که در بند ۱۸ همین هات نیز

آمده یادداشت شماره ۴ از بند ۶ از هات ۳۱ نگاه کنید .

- ۹ - در آمیختن ، یگانه شدن ، بهم پیوستن و آمیزش کردن در متن سروئی بوژدیائی آمده: سروئی  $\text{srōi}$  (Inf.) از مصدر  $\text{sar}$  (پیوستن انجمن کردن) و از همین بنیاد است  $\text{sar}$  که در بند ۳ از هات ۴۹ آمده (یادداشت ۳ بند ۲۱ هات ۳۱)؛ بوژدیائی  $\text{būzdyāi}$  (Inf.) از مصدر بو  $\text{bū}$  بودن ، نگاه کنید یادداشت شماره ۱۰ بند ۸ هات ۴۳ .
- ۱۰ - بهره ور ، برخوردار =  $\text{rāthama}$  در گزارش پهلوی بهار  $\text{bahār}$  ، در بند ۶ از هات ۵۳ نیز آمده بمعنی بسته و پیوسته (متعلق) و پیرو است ، صفتی است که از مصدر  $\text{rāth}$  در آمده یعنی از آن کسی بودن (تعلق داشتن) چنانکه در بند ۹ از هات ۵۳ آمده، نگاه کنید یادداشت شماره ۳ از آن بند .

هجدهمین بند | ۱ - مزد = میژد  $\text{mīzda}$  در بند ۱۹ نیز آمده ، نگاه کنید یادداشت شماره ۷ بند ۱۳ هات ۳۴ .

۲ - ارزانی شدن، بپیزی سزاوار گردیدن (  $\text{han}$  ) نگاه کنید یادداشت شماره ۶ بند ۶ هات ۳۲ .

۳ - مادیان : اسپ  $\text{aspa}$  ، در پهلوی  $\text{aspā}$  و در فارسی اسپ، مادینه آن اسپا  $\text{aspā}$  ، اسپ ماده، مادیان .

۴ - بجای «بانر» در متن ارشن ویتی  $\text{arshnavaiti}$  آمده صفت است، در تذکیر ارشن و نت  $\text{arshnavānt}$  یعنی دارنده (جفت) نرینه یا نرینه مند و با (جفت) نر، از این صفت اسپ مراد است، بنابراین مادیان با جفتش که اسپ باشد ، این صفت از واژه ارشن  $\text{arshan}$  ساخته شده که نخست بمعنی مراد است در برابر زن = هائیریشی  $\text{hāirishī}$  که در یسنا ۶۵ در باره های ۲ و ۵ و ارت یشت پاره ۵۸ ، در برابر جهمیکا  $\text{jahikā}$  (زن بد کردار) آمده است ، دوم ارشن بمعنی اسپ نر

است چنانکه در آبان یشت پاره ۱۲۰ ، در پاره ۱۲ بهرام یشت از برای شتر نر آمده است . سوم ارشن بمعنی مرد و دلیر ویل آمده چنانکه در مهریشت پاره ۸۶ و زامیاد یشت پاره ۵۲، ارشن **𐬀𐬵𐬀𐬰𐬀𐬎𐬀** . arshan بمعنی نر بسا بانامهای چارپایان آمده ، از برای بازشناختن آنها از چارپایان مادینه چنانکه در پاره ۳۱ بهرام یشت و پاره ۱۰ دین یشت با واژه اسپ آمده ؛ در پاره ۷ بهرام یشت و پاره ۵۵ ارت یشت با واژه گاو آمده ؛ در پاره ۳۷ از فرگرد نهم و ندیداد و در پاره ۱۱ از فرگرد چهاردهم و ندیداد با واژه شتر آمده و جز آن ، در پهلوی گوشن **𐬀𐬵𐬀𐬰𐬀𐬎𐬀** یا وشن و در فارسی گشن گویم نظامی گوید : زدشت رملکه (۴) در هر قرانی بگشن آید تکاورمادیانی (خمسه نظامی چاپ بهمی جلد دوم صفحه ۱۹)

گشن در فارسی چنانکه در اوستا بمعنی همه چارپایان نراست چون گشن اشتر و میش گشن و گشن بز که در مقدمه الادب زمخشری آمده (چاپ لیبسیک ص ۷۱-۷۳) همین واژه است که در نام گشنسپ (= گشن اسپ) بجامانده : آتشکده آذر گشنسپ (= گشسپ) در آذربایجان و جشنسف، شاه فدشوارگر (پتسخوارگر) در طبرستان که نامه معروف تنسر بدو فرستاده شده، نگاه کنید بجلد دوم یشتها ص ۲۳۹ . ارشن Arshan نام یکی از شاهزادگان کیانی است ، نوه کیقباد (کی آرش = کیارش) در فروردین یشت پاره ۱۳۲ و در زامیاد یشت پاره ۷۱ با پادشاهان کیانی یاد شده، نگاه کنید بنام خشیارشن xsayârsan (خشیارشا) چهارمین پادشاه هخامنشی ، پسر داریوش بزرگ در یادداشت شماره ۴ از بند ۷ از هات ۲۸ ، بجلد دوم یشتها ص ۲۲۵-۲۲۶ و ص ۲۲۸ نیز نگاه کنید . واژه دینو **𐬀𐬵𐬀𐬰𐬀𐬎𐬀** . daênû بمعنی ماده در برابر ارشن **𐬀𐬵𐬀𐬰𐬀𐬎𐬀** arshan (نر) در اوستا بسیار آمده، در پاره ۴۲ از فرگرد هفتم و ندیداد با نامهای چارپایانی چون خرو گاو و اسب و شتر بکار رفته ، از برای بازشناختن این ستوران از نرهای آنها در پهلوی دنوتک **𐬀𐬵𐬀𐬰𐬀𐬎𐬀** = denûtak ماده آمده است ، بیادداشت شماره ۱ از پاره ۴۲ هفتمین فرگرد و ندیداد نیز نگاه شود .

۵ - شتر = او شتر **𐬀𐬵𐬀𐬰𐬀𐬎𐬀** . ustra

۶ - پیمان داده شده =  $\text{vat} + \text{vat}$  از مصدر  $\text{vat}$  با جزء ائیمی  $\text{vat}$  بمعنی دانستن و آگاه شدن و دریافتن در فرگردنم و ندیداد در پاره های ۲ و ۴۷ و ۵۲ و در پاره ۹ پاره ۲۵ و در پاره های ۶-۷ از پاره ۳۵ (هفت هات) با جزء فرا  $\text{vat}$  آمده است، در این بند ۱۸ از هات ۴۴ بمعنی پیمان (وعده) دادن است.

۷ - بخشایش = داونگها  $\text{vat}$  ، نگاه کنید یادداشت شماره ۲ بند ۱ هات ۳۴

۱ - بجای درست پیمان ایرزاوخذن  $\text{vat}$  ؛  $\text{vat}$  در بند ۱ هات ۳۰ و  $\text{vat}$  نوزدهمین بند  $\text{vat}$  آمده، یادداشت شماره ۸ از بند ۳ هات ۳۰ و بواژه ایرزاوخذائی  $\text{vat}$  ؛  $\text{vat}$  در یادداشت شماره ۴ بند ۱۹ هات ۳۱ نگاه کنید.

۲ - سزا = مئینی  $\text{vat}$  ، یادداشت ۱۵ بند ۱ هات ۳۱.

۳ - نخست = پئواورویه  $\text{vat}$  ، یادداشت ۱ بند ۳ هات ۳۰.

۴ - پایان = آیم  $\text{vat}$  ، یادداشت ۵ بند ۴ هات ۳۰.

۵ - آگاه بودن ( یادداشت ) = وید وادف  $\text{vat}$  ، یادداشت ۷ بند ۴ هات ۲۸.

۱ - بجای هرگز، چیتنه  $\text{vat}$  .  $\text{vat}$  بیستمین بند در گزارش پهلوی چیکون هرگز  $\text{vat}$  چگونه هرگز = هرگز.

۲ - بجای خداوند خوب هوخشتهر  $\text{vat}$   $\text{vat}$  hu-xshathra آمده یعنی خوب شهریار ( یادداشت ۹ بند ۳ هات ۳۰ ) ، در گزارش پهلوی خوتای  $\text{vat}$  ( = انوما ۶۳۳ ) .

۳ - دیدن =  $\text{vat}$  در بند ۲ از هات ۵۰  $\text{vat}$  .

از مصدر پانکه  $\text{pānh}$  یعنی دیدن با مصدر پیا  $\text{pā}$  بمعنی نگاهداشتن و پابیدن که در یادداشت شماره ۳ از بند ۱۱ هات ۲۸ گذشت، از یک بنیاد است. بار تولومه Bartholo. و گلدنر Geldner و لومل Lommel و بسیاری از دانشمندان دیگر به همین معنی گرفته‌اند و برخی دیگر از مصدر پرت  $\text{parət}$  که بمعنی بیکار کردن و جنگیدن است، گرفته‌اند از مصدری که واژه پشنا  $\text{pashnā}$  بمعنی بیکار، نبرد، درآمده است.

۴ - چگونه = یایش  $\text{yâis}$  ، یادداشت شماره ۵ بند ۷ هات ۳۲.  
 ۵ - اوسیج  $\text{usiĵ}$  همین یکبار در گاتها آمده ، در جا های دیگر اوستا از او یاد نشده ، باید مانند کرپن  $\text{karapan}$  از پیشوایان دیویسنا باشد. از اوسیج و کرپن چنانکه از کوی  $\text{kavi}$  جداگانه سخن رفت ، به بند های ۱۵-۱۴ از هات ۳۲ نیز نگاه شود.

۶ - خشم = آیشم  $\text{aêshama}$  ، یادداشت ۵ بند ۱ هات ۲۹.  
 ۷ - همیشه = آنمن  $\text{anman}$  ، یادداشت ۳ بند ۷ هات ۳۰.  
 ۸ - نالانیدن (  $\text{rud}$  ) = رود  $\text{rud}$  ، یادداشت ۱ بند ۹ هات ۲۹.

۹ - پروردن (  $\text{miz}$  ) از مصدر میز  $\text{miz}$  (  $\text{mîz}$  )  
 این معنی و معنیهای دیگر چون پرستاری کردن و نگهداری کردن و جز آن از خود جمله بر میآید.  $\text{miz}$  (  $\text{mîz}$  ) نیز بمعنی میزیدن (شاشیدن) است چنانکه در پاره ۶ از فرگرد سوم و ندیداد و جز آن، در پهلوی نیز میزیتن  $\text{mîz}$   
 ۱۰ - گشایش بخشیدن = فرادئینگه  $\text{frâdaiñhê}$  (Inf.)  
 از مصدر فراد  $\text{frâd}$  ، نگاه کنید یادداشت شماره ۹ بند ۱۴ هات ۳۴.  
 ۱۱ - کیشت و ورز، کشاورزی، برزیگری = واستر  $\text{vâstra}$  ، نگاه کنید یادداشت شماره ۶ بند ۲ هات ۲۹.

## اشتودگات: یسنا، هات ۵

۱ - شش بند نخستین این هات با آن فر و خشیاء at-fravaxshyā - نخستین بند  
 ۱۳۳. ۱۳۲. ۱۳۱. ۱۳۰. ۱۲۹. ۱۲۸. آغاز یافته و پیوستگی آنها  
 را بهم‌دیگر می‌رساند .

۲ - اکنون = نو } nu . نون، کنون، یادداشت شماره ۸ از بند ۱۱ هات ۲۹.  
 ۳ - گوش‌دادن ( ۱۳۰ ۱۲۹ ۱۲۸ ۱۲۷ ) = گوش } gush ( =  
 گشوش } gaosh (گوشیدن، شنیدن، نوشیدن. یادداشت ۳ بند ۸ هات ۲۹.  
 ۴ - شنیدن ( ۱۳۰ ۱۲۹ ۱۲۸ ۱۲۷ ) = سرو } sru ، یادداشت ۱ بند ۲  
 هات ۳۰ .

۵ - نزدیک = آسن } asna ، در گزارش پهلوی (= زند) نزدیک  
 ۱۳۰ ۱۲۹

۶ - دور = دور } dūra ، در پهلوی نیز دور } . یادداشت  
 ۱۰ بند ۱۴ هات ۳۲ .

۷ - خواستن ، جویا شدن ، آرزو داشتن ( ۱۳۰ ۱۲۹ ۱۲۸ ) = ایش  
 } ish (ایش } aēsh ) ، یادداشت ۱۲ بند ۴ هات ۲۸ . واژه «آموزش»  
 که نگارنده از برای نمودن معنی افزوده، برابر است با آنچه در گزارش پهلوی همین بند  
 افزوده شده: ائربستان کرتن } ۱۳۳ ۱۳۲ ۱۳۱ ۱۳۰ ۱۲۹ ۱۲۸ ، درباره واژه ائربستان  
 برابر واژه اوستایی ائنهرا } aethra (آموزش) که واژه هیرید (=  
 آموزگار) از آن درآمده ، بجلد دوم یشتها ص ۲۷۹ نگاه کنید .

۸ - ضمیر های «آن» و «او» از خود جمله بر نمیآید که از برای کیست زیرا  
 چنین اسمی در پیش نگذشته، بارتولومه Bartholomae آنها را از برای مز دادانسته



- دومین بند
- ۱ - بجای گوهر مینیو 𐬨𐬀𐬎𐬎𐬀 mainyu آمده در فارسی مینو، یادداشت ۲ بند ۳ هات ۳۰.
- ۲ - سپینکه 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀 spanyanh، بواژه سپنت 𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀 spənta (سپند) دریادداشت شماره ۳ از بند ۱۲ هات ۳۳ نگاه شود.
- ۳ - چنین (نیز) = اوئیتی 𐬀𐬀𐬎𐬀 ūiti، درجاهای دیگر اوستا 𐬀𐬀𐬎𐬀 uiti چنانکه درینسا ۴ پاره ۴ و جز آن.
- ۴ - پلید، ناپاک = انگر 𐬀𐬎𐬎𐬀 angra، دراین جا از این واژه اهریمن اراده شده در برابر سپند مینو، نگاه کنید بیادداشت شماره ۵ بند ۱۲ هات ۴۴.
- ۵ - نه و «ونه»: بجای نخستین نوئیت 𐬎𐬀𐬎𐬀 nōit و بجای دومین 𐬎𐬀𐬎𐬀 naêdā آمده، در بخشهای دیگر اوستا 𐬎𐬀𐬎𐬀 naêdhâ چنانکه در مهریشت پاره ۱۹، در بند ۶ از هات ۲۹ نیز به 𐬎𐬀𐬎𐬀 naêdhâ برخوردیم و در بند ۲ از هات ۴۹ نیز خواهیم برخورد.
- ۶ - واژههایی که به منش و آموزش و خرد و کیش (= باور، اعتقاد) و گفتار و کردار و دین و روان گردانیدیم برابر است با واژههای اوستایی از روی ترتیب: مننگه 𐬎𐬀𐬎𐬀 manañh (یادداشت ۹ بند ۱ هات ۲۸)؛ سینگه 𐬰𐬀𐬎𐬀 sēngha (یادداشت ۷ بند ۱۱ هات ۳۱)؛ خرتو 𐬰𐬀𐬎𐬀 xratu (یادداشت ۸ بند ۱ هات ۲۸)؛ ورن 𐬀𐬀𐬎𐬀 varana (یادداشت ۷ بند ۲ هات ۳۰)؛ اوخذ 𐬀𐬀𐬎𐬀 uxdha (یادداشت ۳ بند ۶ هات ۲۸)؛ شیوتهن 𐬰𐬀𐬎𐬀 syaothana (یادداشت ۵ بند ۱ هات ۲۸)؛ دینا 𐬀𐬀𐬎𐬀 daēnā (یادداشت ۲ بند ۱۱ هات ۳۱)؛ اورون 𐬀𐬀𐬎𐬀 urvan (یادداشت ۲ بند ۴ هات ۲۸).
- ۷ - سازش کردن (𐬰𐬀𐬎𐬀 𐬰𐬀𐬎𐬀) = هیچ 𐬰𐬀𐬎𐬀 haē انبازی کردن، پیوستن، یادداشت ۹ بند ۹ هات ۳۳.



۱ - آیین، گفتار ایزدی، سخن مینوی = ماتتھرا = مهون لید. سومین بند  
 mathra، یادداشت ۶ بند ۵ هات ۲۸.

۲ - ورزیدن (وادلے دے ورزے) = ورز وادلے کر. varəz، یادداشت ۴  
 بند ۴ هات ۲۹.

۳ - اندیشیدن ( { {د+د+د+د } } ) = مَن دَر. man، یادداشت ۸ بند  
 ۱۰ هات ۲۹.

۴ - پایان، انجام = آپم = { {د+د } } apəma، یادداشت ۵ بند ۴ هات ۳۰.  
 ۵ - وای، افسوس، دریغ، دردا = اوی می = { {د+د } } avōi، از کلمات اصوات  
 است، از همین بنیاد و بهمین معنی است واژه ویوی می = { {د+د } } vavōi که در بند  
 ۷ از هات ۵۳ آمده و واژه آویه = { {د+د } } avōya که در پاره ۱۴ اردیبهشت  
 یشت و بسا درجا های دیگر آمده. در گزارش پهلوی anak ۳۱ - anāk، اناکیه  
 = anākīh که در پهلوی بمعنی درد و رنج و گزند است.  
 واژه آوه که در فرهنگهای فارسی بمعنی آه و وای و افسوس گرفته شده  
 همان آویه اوستایی است. بوژه اویتات = { {د+د } } avāētāt در یادداشت  
 شماره ۱۰ از بند ۲۰ هات ۳۱ نگاه کنید.

۱ - برزیکر = ورزینت وادلے کر = { {د+د } } varəzant، چهارمین بند  
 صفت است، ورزنده از مصدر ورز وادلے کر. varəz، ورزیدن،

باغاز گفتار پیشه‌وران نگاه کنید.

۲ - دختر = دوگیدر = { {د+د } } dugadar، در بند ۳ از هات ۵۳ نیز آمده  
 در پنخشهای دیگر اوسنا دوغذر = { {د+د } } dughdhar، در پهلوی دوخت ۲۲.  
 و در فارسی دخت و دختر. نگاه کنید بیادداشت شماره ۸ از بند ۱۱ همین هات.

۳ - نیک کسکش، خوب کردار = هوشیوتهن = { {د+د } } husyaothana: از هو = { {د+د } } hu (یادداشت ۹ بند ۳ هات ۳۰) و شیتوتهن که در  
 یادداشت شماره ۶ از بند پیش گذشت.

۴ - فریفتن = دیوژئی دیائی ویکه ده سد و دسد . diwzaidyâi ( Inf. ) از مصدر دیوژ ویکه ده . diwz ، نگاه کنید به وندیداد فرگرد ۱۸ پاره های ۱-۵ و یادداشت ۴ بند ۶ هات ۳۰ .

۵ - همه نگران ، همه را بیننده = ویسپاهیشس وای دسد سد-۵۲ دیوید سد . vîspâhishas صفت است ، درباره ۸ از هر مزدیشت یکی از نامهای اهورا مزداست ، در گزارش پهلوی هر ویسپ نکیریتار سد سد ۱۰ و دلد سد harvisp-nikîrîtâr همه را نگران .

پنجمین بند ۱ - شنیدن = سروید یائی دلد و دسد . srûidyâi ، یادداشت ۵ بند ۱۲ هات ۳۴ .

۲ - مردم = مرت سد سد . marata ، یادداشت ۸ بند ۷ هات ۲۹ .

۳ - ضمیر او = یوئی یوئی یوئ یوئ یوئ بر میگردد پیغمبر زرتشت .

۴ - فرمانبری = سرفوش سد سد یوئ یوئ . saraosha ، یادداشت ۴ بند ۵ هات ۲۸ .

۵ - رسایی = هتوروتات سد سد «سد سد» . haurvatât ( خرداد ) ؛

جاودانی = آمرتات سد سد «سد سد» . amaratât ( امرداد ) ، یادداشت ۴ بند ۶ هات ۳۱ .

۶ - رسیدن ( سد سد «سد سد» ) از مصدر گم سد سد . gam ، اوپا دسد + upâ گم سد سد . gam ، یادداشت شماره ۵ بند ۶ هات ۳۰ .

۷ - در اینجا منش نیک: منیو سد سد . manyu ( منیو ) آمده با صفت و نگه و

واید سد . vanhu ( و ، به ) ، همچنین است در بند ۸ از همین هات و در بند ۸ از هات ۴۸ .

در بند ۶ از هات ۳۳ منیو سد سد . manyu با صفت و هیش واید سد سد .

vahista ( بهترین ) آمده ، در هر سه جا همان و هومنگه واید سد سد .

vohu-manahh مراد است ، نگاه کنید یادداشت شماره ۳ از بند ۶ هات ۳۳ .

ششمین بند ۱ - بزرگتر ، مهتر = مزیش سد سد . mazista ، یادداشت ۶ بند ۱۱ هات ۲۹ .

- ۴ - ستاینده (دوم «دومدد» ) ازه صدرستو دوسه stu ستودن، یادداشت  
 ۵ بند ۱ هات ۳۰ .
- ۳ - نیکخواه، نیک اندیش = هودا دوسه hudâ، یادداشت ۹ بند  
 ۳ هات ۳۰ .
- ۴ - آفریدگان = (د. ۳۷) ۴۳۳۳۳۳۳۳ صیغه جمع حاضر از مصدر  
 دوسه ah هستن، بودن . هستی یافتگان و آنانی که هستند (موجودات) مراد است.  
 یادداشت ۳ بند ۱۶ هات ۴۴ .
- ۵ - بجای روان پاک، در متن مَئینو ۶ دوسه mainyu آمده باصفت سَینت  
 دوسه spanta که در بند ۲ از همین هات یاد کردیم .
- ۶ - شنودن، شنیدن (د. ۳۷) = سرو دوسه sru در نخستین  
 بند همین هات نیز آمده .
- ۷ - نیایش = وَّهَمَ یاسه ۶ دوسه vahma، در بند ۸ همین هات نیز آمده،  
 یادداشت ۵ بند ۲ هات ۳۴ .
- ۸ - پرسیدن (د. ۳۷) = فرَس دوسه fras بمعنی آموختن  
 ومشورت کردن هم آمده .
- ۹ - آگاهانیدن، آموزانیدن، الهام کردن (د. ۳۷) ... دوسه ۴۰  
 = فراسانگه دوسه ۳۷ . frâ-sânh، یادداشت ۶ بنده هات ۲۹ .
- ۱ - سود = سَوا دوسه ۳۷ savâ چنانکه در  
 یادداشت شماره ۶ از بند ۱۲ هات ۴۴ گفتیم، از این واژه سود

### هفتمین بند

جاودانی یا پاداش نیک روز پسین اراده میشود یا بخشایش ایزدی .

۴ - بجای «در دست اوست» رادَنگه دوسه ۳۷ rādānh آمده، صفت  
 است یعنی آماده دارنده یا با اختیار خویش دارنده (نگاه کنید یادداشت شماره ۵ از بند  
 ۹ هات ۲۹) بیگمان از این واژه همین معنی که نگارنده بآن داده اراده شده چه در  
 بند ۴ از هات ۴۳ که از پاداش و پاد افراه روز پسین سخن رفته چنین آمده: «آنگاه

- که آن پاداش بدست گرفته به پیرو دروغ و به پیرو راستی خواهی داد» .
- ۳ - یافتن ( . دی ۳۳۳ پیوسته . ) = ایش دی ۳۳۳ . ish ، یادداشت ۱۲ بند ۴ هات ۲۸ .
- ۴ - زنده = جو «دی ۳۳۳» . jva ، یادداشت ۸ بند ۵ هات ۲۹ .
- ۵ - بودن ( . دی ۳۳۳ پیوسته + دی ۳۳۳ . ) = آه «دی ۳۳۳» . ah هستن ، بودن ( . دی ۳۳۳ پیوسته + دی ۳۳۳ . ) = بو «دی ۳۳۳» . bū بودن .
- ۶ - جاودانی = امرتات «دی ۳۳۳ پیوسته» . aməratāt ، در یادداشت شماره ۵ از بند ۵ گذشت .
- ۷ - همیشه = اوت یوتی «دی ۳۳۳ پیوسته» . uta-yūti ، یادداشت ۳ بند ۷ هات ۳۰ .
- ۸ - کامروا = آیش ( . دی ۳۳۳ پیوسته . ) ، یادداشت شماره ۴ از بند ۹ هات ۲۹ نگاه کنید .
- ۹ - رنج = سادرا «دی ۳۳۳ پیوسته» . sādra ، یادداشت ۶ بند ۷ هات ۳۴ .
- ۱۰ - آفریدن ( . دی ۳۳۳ پیوسته . ) = دا «دی ۳۳۳ پیوسته» . dā دادن ، آفریدن .
- هشتمین بند | ۱ - از تو «یک تن اراده نشده ، بلکه هر یک از شما مقصود است ، همچنان است در بند های ۹ و ۱۰ .
- ۲ - ستایش = ستوت «دی ۳۳۳ پیوسته» . staota ، یادداشت ۵ بند ۱ هات ۳۰ .
- ۳ - نماز = نمکنه { . دی ۳۳۳ پیوسته } . nəmanh ، یادداشت ۲ بند ۱ هات ۲۸ .
- ۴ - بجای دریافتن ( . دی ۳۳۳ پیوسته + دی ۳۳۳ پیوسته . ) = واره «دی ۳۳۳ پیوسته» . varəz وورزیدن . در اینجا جزء آ «دی ۳۳۳ پیوسته» در یادداشت شماره ۱ از بند ۴ همین هات گذشت .
- ۵ - «آری اکنون آن» = نوزیت { . دی ۳۳۳ پیوسته } . با نسخه بدلهای گوناگون باید چنین باشد . { . دی ۳۳۳ پیوسته } nū ( اکنون ، نون ) که در یادداشت شماره ۲ همین هات گذشت ؛ زی «دی ۳۳۳ پیوسته» ( آری ) ؛ ایت «دی ۳۳۳ پیوسته» it ( آن ) ضمیر اشاره است که بر میگردد به خشتهر «دی ۳۳۳ پیوسته» xshathra ( کشور ایزدی ) که در بند

پیش یادشده. نگاه کنید بیادداشت شماره ۶ از بند ۸ هات ۲۸.

۶ - چشم = چَشْمَن ۲ (ششده) . eashman، یادداشت ۳ بند ۸ هات ۳۱.

۷ - نگریستن، دیدن ( یاددهنده) = دَرَسْ با جزء وی: یاددهنده . vi-darəs، یادداشت ۱۰ بند ۱ هات ۳۰.

۸ - اندیش نیک: در اینجا مَنیو ۶ (درد) manyu با و نگو و اسدده.

vanhu آمده که در یادداشت شماره ۷ از بند ۵ همین هات گذشت.

۹ - بارگاه ستایش یا خان و مان درود و نیایش = دِمان گَرُو

۱ (سهده) . damānê-garô، همین واژه است که در فارسی گرزمان شده

بمعنی عرش و بهشت، یادداشت ۴ بند ۱۶ هات ۳۱.

۱۰ - فرو نهادن، پایین گذاردن (دوسده) = دابا جزء نی: (دوسده)

ni-dâ، در بند ۴ از هات ۳۲ و در بند ۳ از هات ۴۹ نیز آمده.

۱ - خوشنود ساختن (دو سهده) = خشنو

نهمین بند | (سهده) ، یادداشت شماره ۳ بند ۸ هات ۳۲.

۲ - بخواست خود = اوسن (دوسده) . usan، یادداشت ۷ بند ۱۰ هات ۴۴.

۳ - به روزی، خوشبختی = سپا (دوسده) . spâ؛ تیره روزی، بدبختی =

اسپا (دوسده) . a-spâ، یادداشت ۵ بند ۷ هات ۳۴.

۴ - دهد (دهده) . از مصدر کر (دده) . kar که بمعنی کردن است، در اینجا دادن درست تر میافتد.

۵ - توانایی = خَشْتَهَر (سهده) xshathra، یادداشت ۴ بند ۳ هات ۲۸.

۶ - بجای کشت و کار و رزی و اسده (سهده) varəzi از مصدر و رز

واسده (دده) (ورزیدن) از این واژه برزیگری و کار کشت و ورز اراده میشود، نگاه کنید به بند ۴ همین هات.

۷ - چارپا = پَسو (سهده) . pasu؛ کس = ویر (دده) . vira، در

بند ۱۵ هات ۳۱ نیز این دو واژه با هم آمده نگاه کنید بیادداشت شماره ۱۱ آن بند و

یادداشت شماره ۹ بند ۵ هات ۲۹.

۸ - گشایش دادن ، فراخی بخشیدن = فر دتهائی  $\text{𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀}$  .  
fradathāi ( Inf. ) ، یادداشت ۲ بند ۱۶ هات ۳۱ .

۹ - شناسایی خوب = هئوزا تهو  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀}$  . haozathwa ، در یسنا ۵۷  
پاره ۲۳ نیز آمده ، باواژه هوزتو  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀}$  hu-zāntu یکی است یعنی  
هیئت دیگری است از آن واژه . نگاه کنید یادداشت شماره ۱۵ از بند ۳ از هات ۴۳ .

دهمین بند | ۱ - درود ، ستایش = یسن  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀}$  . yasna ، یادداشت  
۶ بند ۱ هات ۳۰ .

۲ - پارسایی = آرمتی  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀}$  . ârmati ، یادداشت ۵ بند ۲ هات ۳۲ .

۳ - بزرگ داشتن : در متن  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀}$  بارتولومه Bartholomae  
آن را از مصدر mang دانسته و باواژه سانسکریت mahaya پیوسته است  
Altiranisches-Wörterbuch sp. 1135 ، بسیاری از دانشمندان دیگر از مصدر مز  
maz گرفته اند ، هر چند که بنیاد واژه روشن نباشد معنی ای که گروهی  
از آنان بر گزیده اند همان است که نگاشتیم .

۴ - همیشه = آنمن  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀}$  . anman ، یادداشت ۳ بند ۷ هات ۳۰ .

۵ - خواندن (  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀}$  ) = سرو  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀}$  . srū ، یادداشت ۱ بند  
۲ هات ۳۰ .

۶ - نوید دادن ، آموزانیدن (  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀}$  ) = چیش  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀}$  .  
ēish ، یادداشت ۴ بند ۳ هات ۳۱ .

۷ - رسایی و جاودانی = خرداد ، امرداد ، دریادداشت شماره ۵ از بند ۵  
همین هات گذشت .

۸ - بودن = ستوئی  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀}$  . stōi ( Inf. ) ، یادداشت ۷ بند ۴ هات ۳۴ .

۹ - بارگاه ، خان و مان و سرای = دانم  $\text{𐬀𐬎𐬎𐬀𐬎𐬀𐬎𐬀}$  . dam در بند ۷ از هات  
۴۸ و در بند های ۴ و ۱۰ از هات ۴۹ و در بند ۲ از هات ۵۰ نیز آمده . باواژه دمان

۶۴۹ damāna . که از همین بنیاد و بهمین معنی است بیادداشت شماره ۴ از بند ۱۶ از هات ۳۱ نگاه کنید، همچنین باواژه هَدَمَ ۶۴۹ dam . بیادداشت شماره ۹ از بند ۹ از هات ۴۴ .

۱۰ - نیرو = تویشی صم «تویشی» tavīshi ، بیادداشت ۹ بند ۱ هات ۲۹ .

۱۱ - پایداری = اوت یوتی صم «توتی» uta-yūti ، بیادداشت ۳ از بند ۷ هات ۳۰ .

۱ - آینه = آپرَ مرم سله اپارا ، بیادداشت ۴ بند یازدهمین بند | ۲۰ هات ۳۱ .

۲ - خوار داشتن پست کردن، زشت پنداشتن در این بند دوبار آمده :  
 صم سله (صم سله) . صم سله . . . صم سله . صم سله . صم سله . از مصدر مَن  
 ۶ صم . man (اندیشیدن، پنداشتن) باجزء تر صم سله . tarō (ترو صم سله . tarō) ،  
 همچنین «نیک اندیشیدن» که در همین بند آمده . صم سله . صم سله (صم سله) . صم سله .  
 نیز از همین مصدر است باجزء آرم صم سله . arām یعنی نیک اندیشیدن ، درست  
 پنداشتن یا کسی را بزرگداشتن . بیادداشت ۵ بند ۲ هات ۳۲ .

۳ - ضمیر « او » به « رهاننده » که پس از آن آمده بر میگردد .

۴ - بجای نیک اندیشیدن یا خلاص ورزیدن ( صم سله . صم سله ) :  
 از واژه آرم صم سله . arām ( درست و نیک ) و من صم سله . man ( اندیشیدن ) ،  
 بیادداشت شماره ۹ از بند ۱ هات ۲۸ و بیادداشت شماره ۵ از بند ۲ هات ۳۲  
 نگاه کنید .

۵ - رهاننده : بجای آن سُوشینت صم سله صم سله . saosyant آمده که  
 بمعنی سود ( ایزدی ) بخشنده و رستگار کننده است، خود پیغمبر زرتشت مراد است.  
 نگاه کنید بیادداشت شماره ۵ از بند ۱۳ هات ۳۴ .

۶ - کد خدا : صم سله . صم سله . از واژه دانم صم سله . dam . که در  
 بیادداشت شماره ۹ از بند پیش گذشت و گفتیم باواژه دمان صم سله . damāna

= نماَن ، {س}م . nmâna (خان و مان) یکی است و از واژه پتی رسد . pati  
 میباشد که در یادداشت شماره ۴ از بند ۹ از هات ۴۴ گذشت و گفتیم که در پهلوی پت ۳۵  
 pat و خوتای ۳۳ رسد (خدای) گویند و در فارسی بد گویند چنانکه در واژه مو بد  
 و هیر بد و سپهد و درستبد (پزشک) و اندرز بد و جز آن .

پتی = پت = بد یا بد بمعنی بزرگ و سرور و مهتر و خداوندگار است،  
 کدخدا درست معنی واژه های اوستایی « دم » و « پتی » میباشد، چه کده (دراوستا  
 کت و رسد . kata و در پهلوی کتک ۳۹ و ) بمعنی خانه و سرای میباشد  
 چون آتشکده و بتکده و میکده و جز آن، اما کدخدا در بند ۱۱ از هات ۴۵  
 بمعنی بزرگ خانه یا بزرگ ده گرفته نشده بلکه بمعنی سرور و مهتر و فرمانگزار و  
 شهریار است :

کیومرث شد بر جهان کدخدای نخستین بکوه اندرون ساخت جای (فردوسی)  
 ۷ - دوست = اورو تپه در رسد . urvatha ، یادداشت ۷ بند ۲۱  
 هات ۳۱ .

۸ - برادر = براتر رسد . brâtar ، در فرس هخامنشی نیز براتر در پهلوی  
 هم براتر رسد ، واژه خونگهر رسد . xvanhar یعنی خواهر در گاتها  
 نیامده اما در پخشهای دیگر اوستا چندین بار بآن بر میخوریم چنانکه در ارت  
 یشت پاره ۱۶ و فرگرد دوازدهم و ندیداد پاره ۵ و جز آن . واژه پدر = پتر  
 رسد . patar در بند ۸ از هات ۳۱ گذشت ؛ ماتر رسد . mâtar  
 یعنی مادر در گاتها نیامده ، در جاهای دیگر چندین بار آمده چنانکه در  
 یسنا ۳۸ (هفت هات) پاره ۵ و ارت یشت پاره ۱۶ و فرگرد دوازدهم و ندیداد پاره  
 ۱ ؛ از واژه پوتهر رسد . puthra یعنی پسر و از واژه دوگیدار رسد .  
 dugadar یعنی دختر که هر دو در گاتها آمده در یادداشت شماره ۳ از بند ۷ هات  
 ۴۴ و در یادداشت شماره ۲ از بند ۴ همین هات سخن داشتیم . بهمه این واژهها در پاره  
 ۱ و پاره ۵ از دوازدهمین فرگرد و ندیداد بر میخوریم و در همان فرگرد و ندیداد



خویشان دیگر چنین نامیده شده اند: نیاک {ندسدوسد} = nyâka = نیا، پدر بزرگ، بزرگ، پدرکلان؛ نیاکا {ندسدوسد} = nyâkâ = مادر بزرگ، مادرکلان (پاره ۹ و ۱۱)؛ نَپَتَ {ندسدسد} = napat = نوه، نواده؛ اگر دختر باشد نپتی {ندسدسد} = naptî (پاره ۱۰ و ۱۱) بواژه نَپَتَ napat در بند ۱۲ از هات ۴۶ خواهیم برخورد؛ توئیریَه {ندسدسد} = tûiryâ برادر پدر (عم) در فرهنگهای فارسی اُودَر (یا افدر) برادر پدر (عم) یاد شده است؛ توئیریا {ندسدسد} = tûiryâ خواهر پدر (عمه) (پاره ۱۵)؛ براترویَه {ندسدسد} = brâtruya برادر زاده، اگر دختر باشد براترویا {ندسدسد} = brâtruyâ = دختر برادر (پاره ۱۴)؛ توئیریو پوتَهَر {ندسدسد} = tûiryô-Puthra = پسر برادر پدر (پسر عم)؛ توئیریَه دوغذَر {ندسدسد} = tûiryâ-dughdhar = دختر خواهر پدر (دختر عمه) (پاره ۱۷)، از برای خویشان واژه تَتُوخمن {ندسدسد} = taoxman آمده (پاره ۲۱)، همین واژه است که در فارسی تخم شده و بهمین معنی هم در اوستا بسیار آمده چنانکه در فرگرد دوم و نندیداد پاره ۲۵ و جز آن.

## اَشْتَوادِگات: یسنا، هات ۴۶

۱ - زمین = زام 𐭥𐭫𐭲. zam در اوستا، چنانکه در فارسی، بمعنی خاک و مرز و بوم است ( یادداشت ۲ از بند ۴ هات ۴۴)، در هادخت نسک فرگرد سوم پاره ۲۰ آمده: روان گناهکار درجهان دیگر سرگشته و پریشان چنین بزبان راند: کامِ نمویی زام 𐭥𐭫𐭲-𐭥𐭫𐭲-𐭥𐭫𐭲. kām-nəmōi-zam = بکدام زمین روی آورم. نگاه کنید بجلد دوم یشتها، گزارش نگارنده ص ۱۷۲.

۲ - روی آوردن = نمویی 𐭥𐭫𐭲-𐭥𐭫𐭲. nəmōi در دومین جمله همین بند نیز آمده از مصدر نم 𐭥𐭫𐭲. nam، درجا های دیگر اوستا بسیار بکار رفته: در پاره ۳۵ زامیاد یشت باجزء آپ: 𐭥𐭫𐭲-𐭥𐭫𐭲. apa-nam (بدر رفتن، برگشتن، گریختن)؛ در پاره ۹۶ از همان یشت باجزء فرا: 𐭥𐭫𐭲-𐭥𐭫𐭲. frā-nam (گریختن) همچنین است در پاره ۱۸ از یسنا ۵۷ و در پاره ۴ درواسپ (= گوش) یشت و در قفره ۵۶ از بهرام یشت بمعنی خمائیدن است؛ در پاره ۳۹ فروردین یشت و پاره ۱۰ از دومین فرگرد و ندیداد با جزء وی: 𐭥𐭫𐭲-𐭥𐭫𐭲. vī-nam (گشودن، از هم جدا کردن، تمایل دادن)، واژه نم nam در فرهنگهای فارسی بجا مانده و آن واژه نمیدن است که بمعنی میل کردن و توجه کردن یادگر دیده است و در فرهنگ جهانگیری باین شعر مولوی گواه آورده شده:

وقت مرگ و درد آنسوئی نمی چونکه دولت رفت خوانی اعجمی

این شعر را در مثنوی جلال الدین نیافتم.

- ۳ - کجا = کوتهرا 𐭥𐭫𐭲-𐭥𐭫𐭲. kuthrā، یادداشت ۱ بند ۷ هات ۳۴.
- ۴ - رفتن ( 𐭥𐭫𐭲-𐭥𐭫𐭲 ) از مصدر ای i یادداشت ۷ بند ۲ هات ۳۱.
- ۵ - آزاده، رزمی، سپاهی، لشکری = خوئیو 𐭥𐭫𐭲-𐭥𐭫𐭲. xvaētu؛

پیشوا = آئیرِمنَ مَدَدَدَسَدَس. airyaman ؛ برزیکر، کشاورز = وِرْزنا  
 وَاذَدَا؟؟. vərəzānā (در اینجا بهیئت تأنیث آمده) بگفتار پیشه وران نگاه  
 کنید در بخش نخست.

۶ - دورداشتن ( مَدَدَدَا... مَدَدَدَا... ) (از مصدر دا باجزء پشیری:  
 مَدَدَدَا-وِس. pairi-dâ دورداشتن، جدا کردن .

۷ - خوشنودکننده = خشنو مَدَدَدَا. xshnu صفت است، یادداشت ۱۰  
 بند ۱ هات ۲۸ .

۸ - . . . نظر بوزن شعر باید يك واژه افتاده باشد امازیانی بمعنی نرسیده .

۹ - فرمانروا = ساستر مَدَدَدَا. sāstar سردار، سر کرده (امیر)  
 نگاه کنید بیادداشت شماره ۶ از بند ۷ هات ۳۴

۱۰ - کشور = دخیو مَدَدَدَا. dahyu ، یادداشت ۶ بند ۱۶ هات ۳۱.

۱ - ناتوان = آن آئش مَدَدَدَا. an-aēsha ،  
 دومین بند | یادداشت ۴ بند ۹ هات ۲۹ .

۲ - کم خواسته و کم کس یا کم کارگر: این دو واژه هر دو در متن صفت آمده ،  
 همچنان واژه ای که به «بخشای» گردانیدیم نیز صفت است یعنی بخشنده، بخشاینده . بسا  
 صفتیایی که در اوستا بکار رفته ، نه در فارسی و نه در هیچیک از زبانهای دیگر، ترجمه  
 صفت بصفت درست در نمی آید . ناگزیر باید بهیئت دیگر در آورد تا همان مفهوم  
 را برساند . کم خواسته = کمَن فَشَو مَدَدَدَا. kamna-fshva : ازدو  
 جزء آمیزش یافته نخست کمَن مَدَدَدَا. kamna در فُرس هخامنشی نیز کمَن  
 kamna، در پهلوی و م و در فارسی کم گوئیم . دوم از واژه فشو مَدَدَدَا. fshu  
 (= پَسو مَدَدَدَا. pasu) که در یادداشت شماره ۹ از بند ۵ از هات ۲۹ گفتیم بمعنی  
 چارپای خانگی است ، کمَن فَشَو یعنی کم رمه و اندک گله یا کسی که اندک گله و رمه دارد  
 و چارپاکم دارد بعبارت دیگر کم خواسته (اندک مال) در گزارش پهلوی (= زند)  
 نیز کم رَمک و مَپُو (کم رمه) شده و در توضیح آمده خواستک کم مَدَدَدَا و مَدَدَدَا .

(کم خواسته = کم مال). دومین صفت که کم کس یا کم کارگر باشد در متن کمناَنر ۶۳۱-۶۳۰. kamnā-nar آمده باواژه نر {۶۳۱}. nar ساخته شده و در یادداشت شماره ۵ از بند ۸ هات ۲۸ گفتیم که این واژه بمعنی نر و مرد و کس میباشد در گزارش پهلوی کم مرد شده است.

۳ - گله کردن (۶۳۱، ۶۳۰) = گرز {۶۳۱}، garəz، یادداشت ۱ بند ۱ هات ۲۹.

۴ - نگریستن، دیدن (۶۳۱، ۶۳۰) = وین {۶۳۱}، vin (وین) {۶۳۱}، vaēn) با جزء آ ۶۳۰ در متن آمده. ۶۳۱. ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۰ در سرواژه «۶۳۱» در وزن زیادتی است، نگاه کنید یادداشت شماره ۳ از بند ۲ هات ۳۰.

۵ - یاری، رامش = رفَذَر {۶۳۱}، rafədhra، یادداشت ۴ بند ۱ هات ۲۸.

۶ - بجای «بخشای» در متن چگَوَنگه ۶۳۲ «۶۳۱». eagvanh آمده، در یادداشت شماره ۲ گفتیم که این صفت است یعنی بخشاینده، در بند ۲۰ از هات ۵۱ چگد ۶۳۲ eagəd نیز صفت است بمعنی بخشاینده، دهنده، ارزانی دارنده، کام بر آورنده، آرزو بر آورنده. در باره ۲ از بسنا ۳۸ (هفت هات) واژه چگَمَن ۶۳۱ eageman بمعنی بخشش وارمغان است، برخی این واژه هارا از مصدر چگ ۶۳۱ eag دانسته بمعنی بخشیدن و آرزو کردن و درخواستن گرفته اند.

۷ - دوست = فریه {۶۳۱}، frya، یادداشت ۶ بند ۱۴ هات ۴۳.

۸ - آگاهانیدن، آموزانیدن (۶۳۱، ۶۳۰) = آخسا ۶۳۱-۶۳۰. ā-xsā، یادداشت ۱۱ بند ۴ هات ۲۸.

۹ - دارایی = ایشتی {۶۳۱}، ištī، یادداشت ۸ بند ۹ هات ۳۲.

۱ - سومین بند | بامداد روز: اوخشانوآسنام {۶۳۱}، ۶۳۱. در بند ۱۰ از هات ۵۰ نیز آمده: آسنام اوخشا ۶۳۱ {۶۳۱}.



- ۷ - رهانده = سَوشینت دوستی در دست سپید . saosyant ، یادداشت ۵ بند  
۱۳ هات ۳۴ .
- ۸ - یاری = اوتهایی م ن س د . ūthai از مصدر او م د د . یاری کردن ،  
یادداشت ۱۳ بند ۹ هات ۲۹ .
- ۹ - آگاه ساختن ، آموزانیدن = سانسترائی د د د د س د . sastrai از  
مصدر سنگه د د س د ، sanh ، بارتولومه ، Bartholo. از مصدر س د د س د س د  
sand (ساختن ، انجام دادن) گرفته است . نگاه کنید یادداشتهای شماره ۱۵ از بند ۱  
و شماره ۱ از بند ۴ هات ۲۹ .
- ۱۰ - برگزیدن ( واژه ۱۴۱ ) = و ز و س د . var : یادداشت ۷ بند ۵  
هات ۲۸ .

- ۱ - بازداشتن ( و س د س د ) = پ ا س د . pâ ،  
چهارمین بند | در بند ۸ همین هات نیز آمده . یادداشت ۳ بند ۱۱ هات ۲۸ .
- ۲ - بجای راهبر : و ز د ر و ی ا س د و س د . vazdra صفت است از مصدر و ز  
و س د . vaz که در پهلوی وزیتن و در فارسی وزیدن گوئیم .
- در فارسی وزیدن از برای باد بکار میرود اما در اوستا بمعنی رفتن و شدن و  
گراییدن و در آمدن و تاختن و دویدن و شافتن و راندن و کشیدن و پریدن و روان شدن  
و وزیدن (باد) آمده است . یعنی از برای هر آن فعلی که معنی جنبش و گردش از آن  
بر آید . در پاره ۳۳ تیریش و در پاره ۲ بهرام یشت فعل و اژه باد بکاررفته یعنی  
وزیدن ؛ در پاره های ۷ و ۹ و ۱۱ و ۱۵ فعل و اژه های گاو ( و رز او ) و اسب و شتر و گراز  
آمده یعنی تاختن ؛ در پاره ۱۷ همان یشت ، فعل مرد جوان است یعنی در آمدن ؛  
در قرة ۱۹ از همان یشت ، فعل مرغ شاهین است یعنی پریدن ؛ باز در پاره ۵۸ از  
همان یشت ، فعل و اژه سپاه است یعنی دنبال کردن ، پی نمودن ؛ در پاره ۶۹ زامیاد  
یشت ، فعل و اژه های گرسنگی و تشنگی بکاررفته یعنی روی نمودن ؛ در پاره ۲۰  
مهریش و یکبار فعل اسب و یکبار فعل و اژه نیزه آمده یعنی تاختن و پرتاب شدن ، در

گانها نیز باین فعل برمیخوریم و آن در بند ۵ از هات ۵۳ میباشد که فعل دختران آمده بمعنی بشوهر رفتن. و زَیذِیائی و اَسکِ سَدِ سَدِ (Inf.) vazaidhyai در پاره ۲۴ از دومین فرگرد و نداد از مصدر و ز vāza میباشد بمعنی روان شدن (آب)، واژه پرواز در فارسی از پیری و سَدِ سَدِ pairi یا پَرِ سَدِ سَدِ para (فرا، پیش) و از وازِ و اَسکِ سَدِ vāza رونده (از مصدر و زِ و اَسکِ) آمیزش یافته، نگاه کنید بیادداشت شماره ۶ از بند ۱۲ از هات ۵۱.

۳ - بجای «دین راستین» اَشِ سَدِ سَدِ aśha آمده، در بند پیش نیز همین واژه آمده و از آن دین راستین زرتشتی یا مزدیسنا اراده شده است.

۴ - از برای روستا = شوئیتهرَ سَدِ سَدِ shōithra و کشور = دَخِیو و سَدِ سَدِ dahyu بیادداشتهای شماره ۵ - ۶ از بند ۱۶ هات ۳۱ نگاه کنید.

۵ - پرورا نیدن، پیش بردن (ترقی دادن) = فَرُورِ تُوئِشِ سَدِ سَدِ frōrotōis از مصدر اَرُ سَدِ ar باجز، فرا سَدِ سَدِ frā که در یادداشت شماره ۲ از بند پیش گذشت، از همین بنیاد است فررتی سَدِ سَدِ frāreti که در هادخت نسک فرگرد دوم پاره ۹ آمده، بواژه فررتی در پاره ۲ از یسنا ۸ نیز نگاه کنید، در نخستین جلد یسنا.

۶ - بدنام یا بدخوانده و زشت شناخته گردیده = دوش ازوبا و سَدِ سَدِ سَدِ dus-azōbā، یادداشت ۱ بند ۴ هات ۳۱.

۷ - رفتار = شیئوتهنَ سَدِ سَدِ syaothana باین واژه بسیار برخورداریم بسا آنرا به «کردار» برگردانیدیم.

۸ - تباهاکار = اَهموستَ سَدِ سَدِ a-hāmusta صفت است، در گزارش پهلوی فروت مورت یهونت سَدِ سَدِ قَرُو مرده بود.

از همین بنیاد است مَثُودَنَ در صفت مَثُودَنُو کَرِ سَدِ سَدِ سَدِ maodhanō-kara که در پاره ۳۲ از یسنا ۹ آمده و در گزارش پهلوی موتک کرتار سَدِ سَدِ mūtak-kartār شده یعنی تباهاکار. این واژه در اینجا بمعنی

شهو تران است که در فارسی ورنج گویند چه مژودن maodhana مژودن (بمعنی حرص و شهوت است) ورون ۱۲۱ درپهلوی نیز بمعنی شهوت و فساد است) صفت آهموست a-hāmusta که از آ مژ (ازادوات نفی = نه) و از هام ۶۴۷- ham (هم) و از موست ۶۵۵- musta ساخته شده یعنی کسی که از او شاد نتوان شدن یا نفرت انگیز (نگاه کنید به: Bartholomae Iran. Wörterb. sp. 280) در اینجا یاد آور میشویم که واژه مُده بضم اول و فتح ثانی که در برهان قاطع بمعنی بیمار و ناخوش گرفته شده همان واژه پهلوی موتک مژاک و mūtak است که یاد کردیم، برابر واژه اوستایی مرور مژام. mrūra یعنی تپاه کننده، زیان رساننده چنانکه در دومین فرگرد و ندیداد پاره ۲۲ آمده و در گزارش پهلوی نیز موتک شده است.

۹ - شهریاری = خشتهر مژاک مژام. xshathra

۱۰ - بی بهره کردن، ربودن ( مژاک مژام. ) = میتة مژاک. mith ( = میتة مژاک مژام. maētha ) در بند ۹ از هات ۵۳ با جزء هام: ۶۴۷- مژاک. هام میتة ham mith بهمین معنی است در بند ۱۲ از همین هات با جزء های هام و آئیبی: ۶۴۷- مژاک. مژاک. ham-aibi-mith بمعنی پذیرفتن و راه دادن است، میتة mith برابر است با واژه لاتین mitto

۱۱ - زندگی = جیاتو مژاک مژام. jyātu، یادداشت ۱۱ بند ۳ هات ۳۱.

۱۲ - بجای پیشرو: فروگا مژاک مژام. ( مژاک مژام. ) frō-gā صفت است یعنی گام فرانهنده، پیش رونده از مصدر گام مژام. gā با جزء فرو = فرا: فراگا مژاک مژام. frā-gā، یادداشت ۵ بند ۶ از همین هات.

۱۳ - راه = پتھمن مژاک مژام. pathman، یادداشت ۵ بند ۹ هات ۳۱

۱۴ - آیین نیک، خوب دانش = هوچیستی مژاک مژام. hu-čisti، نگاه

کنید یادداشت شماره ۹ از بند ۳ هات ۳۰.

۱۵ - آراستن ( مژاک مژام. ) از مصدر کر مژاک. kar کردن، ساختن،



فراهم کردن ، آماده کردن . یادداشت ۴ بند ۹ هات ۳۰ .

۱ - دانا ، خوب شناسا ، نیک دانا = هوز تَو مَن دَن سَم د .  
 پنجمین بند | hu-zəntu ، یادداشت ۱۵ بند ۳ هات ۴۳ .

۲ - توانستن مَن ویج مَد پَرود . = خشی مَن ویج د . xshi ، یادداشت ۴ بند ۳ هات ۲۸ نگاه کنید .

۳ - نگاهداری کردن ( ویج مَد ) = دَر ویج . dar داشتن ، یادداشت شماره ۷ بند ۷ هات ۳۱ .

۴ - بر آن داشتن ، وادار کردن ( مَد ویج د . ) ، از مصدر دا ویج د .  
 dā ( دادن ، بخشیدن با جزء آ مَد )

۵ - روش ، رویه = اورواتی دَر ویج مَد . urvāti ، یادداشت ۱ بند ۱۱ هات ۳۰ .

۶ - پیمان ، پیوند و پیوستگی ( دَر ویج دَر ویج د ) = میتهر ۶ دَر ویج د .  
 mithra در فرس هخامنشی نیز میتهر ، در فارسی مهر گویم و بمعنی پیمان و پیوند و دوستی و خورشید است و نام هفتمین ماه از سال است . در گاتها همین یکبار آمده و بمعنی پیمان و پیوند ( عهد و قرار ) است . در بخشهای دیگر اوستا بسیار آمده و بهمین معنی که در گاتها آمده در جاهای دیگر اوستا نیز آمده چنانکه در فرگرد چهارم و ندیداد در پاره های ۱ - ۱۵ و در بسیاری از پاره های دیگر . گذشته از این ، مهر یکی از ایزدان بزرگ مزدیسناست و مهریشت که یکی از دلکشترین یشتهاست درستایش ایزد مهر است . مهر فرشته فروغ و راستی و پیمان است . صفت میتهر و دروج ۶ دَر ویج د - ویج د . mithrō-druj که در پاره ۱۹ مهریشت و در پاره ۳ از یسنا ۶۱ و در بسیاری از جاهای دیگر آمده بمعنی دروغگوینده به مهر یا پیمان شکن . همچنین صفت میتهر و زیا ۶ دَر ویج د - کد مَد . mithrō-zyā که در پاره ۸۲ مهریشت و در پاره ۳ از یسنا ۶۱ آمده یعنی به مهر زیان رساننده یا پیمان شکن ؛ میتهر و آئو جنگه ۶ دَر ویج د - مَد مَد مَد مَد .

mithrô-aožanh یعنی به مهر زورگوینده یا پیمان شکن که در پاره ۱۰۴ مهریشت آمده و جز آن .

اردشیر دوم و اردشیر سوم هخامنشی چندین بار در سنگ نبشته ( کتیبه ) های خود مهر را یاد کرده اند . همچنین در کنده گری ( حجاری ) طاق بستان ایزد مهر پهلوی اردشیر دوم ساسانی دیده میشود . چون در نخستین جلد یشتها از مهر سخن داشتیم در اینجا بیش از این نباید .

نگاه کنید بصفحه ۳۹۲ - ۴۲۰ آن نامه و بگفتار انگلیسی نگارنده :

Mithra-Cult: The Journal of the Bihar and Orissa Research Society, vol. XIX, 1933, Part III, p. 255-280.

۷ - برگشتن ( رده ۳۳۳۶ ) از مصدر ای . آمدن ، شدن با جزء آ . نگاه کنید یادداشت شماره ۷ بند ۲ هات ۳۱ .

۸ - دستور، آیین، فرمان = رشن } رشن - rashn ، در بند ۱۲ هات

۳۴ بواژه های رازر } رازر } rāzara و راشن } راشن } rashn برخورداریم،

هر دو از يك بنیاد است ، نخستین را بمعنی آیین گرفتیم و دومین را بمعنی

پاداش . در بند ۶ هات ۵۰ بواژه رازن } رازن } rāzan بمعنی آیین خواهیم

برخورد و از همین بنیاد است واژه رَسَمَن } رَسَمَن } rasman که در آبان یشت

پاره ۶۸ و در بهرام یشت پاره ۴۳ بمعنی رده ( صف جنگ ) میباشد برابر واژه

لاتین regimen که در فرانسه régime شده است ، از همین واژه است واژه رزم

درفارسی ، این واژه بمعنی پیکار و نبرد و جنگ بمناسبت رده های ( صفهای ) آراسته

جنگاوران و هماوردان است . همه این واژه ها از مصدر رز } رز } raz در آمده

که بمعنی آراستن و مرتب ساختن و نظم دادن است چنانکه در مهریشت پاره ۱۴

و بهرام یشت پاره های ۴۳ و ۴۷ بکار رفته است . از این مصدر با جزء آئیوی :

رذکلده - رذکلده } رذکلده } aiwi-raz واژه افراختن ( افرازم ، افرازد ) فارسی در آمده است .

در نخستین جلد یشتهای ۵۶۲ سطر سوم لغزشی بنکارنده روی داده واژه « آراستن »

را با مصدر رز } رز } raz اوستا یکی دانسته است . آراستن ، چنانکه در یادداشت شماره

۵ از بند ۹ هات ۲۹ گفتیم، از مصدر راد، رادس rād اوستایی است. واژه‌هایی که از مصدر رَزْ رَژْ رَژْ رَژْ در آمده در اوستا بسیار است از آنهاست اِرَزْ رَژْ رَژْ که در مهریشت پاره ۳۶ و در یسنا ۵۷ پاره ۱۲ آمده؛ اِرَزَنگَه رَژْ رَژْ رَژْ. arəzañh که در پاره ۸ مهریشت و پاره ۴۲ زامیاد یشت آمده بمعنی رزم، آورد، جنگ، کارزار، پیکار، نبرد و بهمین معنی است اِرَزْیا رَژْ رَژْ رَژْ. arəzyā در پاره ۱۰۷ فروردین یشت؛ اِرَزْیَنْت رَژْ رَژْ رَژْ رَژْ. arəzayant که در پاره ۳۳ فروردین یشت آمده، صفت است یعنی جنگ‌کننده، رزم‌آزما و جز آن. در فارسی، گذشته از واژه‌های افراختن و رزم، واژه رده یعنی رسته (صف) از همین بنیاد است:

رده بر کشیدند ایرانیان بیستند خون ریختن را میان (فردوسی)  
 رَشْنو رَژْ رَژْ رَژْ. rashnu که نام ایزد درستی و دادگری است نیز از بنیاد رَزْ رَژْ میباشد. رشنو در پهلوی رَشْ و در فارسی رشن یکی از ایزدان بزرگ مزدیسناست. رشن یشت از آن این فرشته است، نگهبانی هجدهمین روز از ماه سپرده باین فرشته است. در نخستین جلد یشتها ص ۵۶۱ - ۵۶۳ از او سخن داشتیم.

۹ - زندگی کردن ( ژا » ژد ) = جی ژا . (ژ = گي ژا )  
 gi، یادداشت ۸ بند ۵ هات ۲۹.

۱۰ - بخرد، خردمند، دانا، هوشیار = ویچیر وایچیرا . vīcira،  
 یادداشت ۷ بند ۴ هات ۲۹.

۱۱ - آزاده = خوئنو . xvaētu، یادداشت شماره ۵ از بند ۱ همین  
 هات نگاه کنید.

۱۲ - آگاهانیدن، گفتن ( رَژْ رَژْ رَژْ . . . رَژْ رَژْ رَژْ ) از مصدر مرو

۱۳ - mrū با جزء فرُو رَژْ رَژْ . ( = فرا رَژْ رَژْ . frā ) فرا گفتن .

۱۳ - گزند، خونریزی، ستم = خرونیه رَژْ رَژْ رَژْ . xrūnya، در

گزارش پهلوی ویخرونیه 𐭥𐭮𐭲𐭮𐭩 ' vixrūnīh در توضیح افزوده شده  
 دروندیه 𐭥𐭮𐭲𐭮𐭩 drvandīh (ناپاکی) در بند ۸ از هات ۵۳ خروینرا xrunarā  
 آمده در گزارش پهلوی ویخرونیه vixrūnīh شده و در توضیح افزوده شده  
 ریش 𐭥𐭮𐭲𐭮𐭩 (زخم)، در بند ۱۱ از هات ۴۸ خرور 𐭥𐭮𐭲𐭮𐭩 xrūra  
 صفت است یعنی خونخوار، سنکدل، بیدادگر، ستنبه، سهمگین. در گزارش پهلوی  
 دروندان خروکیه 𐭥𐭮𐭲𐭮𐭩 𐭥𐭮𐭲𐭮𐭩 در توضیح افزوده شده ریش 𐭥𐭮𐭲𐭮𐭩 .  
 بهمین معنی است خروم 𐭥𐭮𐭲𐭮𐭩 xrūma در پاره ۳۸ مهریشت و پاره ۳۸  
 فروردین یشت و نیز بهمین معنی است صفت خروت 𐭥𐭮𐭲𐭮𐭩 xrūta در  
 فرگرد هفتم و ندیداد پاره ۲۷. خرومین 𐭥𐭮𐭲𐭮𐭩 xrūmīn در مهریشت پاره  
 ۳۸ از قیود است یعنی ستمگراهِه؛ خرو 𐭥𐭮𐭲𐭮𐭩 xrū در پاره ۳۳ بهرام یشت یعنی  
 گوشت خونین، پاره گوشت خام. خرو xrū نیز نام دیوی است، در پاره های ۹ و ۱۲  
 از یازدهمین فرگرد و ندیداد با گروهی از دیوهای دیگر یاد شده است. نگاه  
 کنید یادداشت شماره ۱ از پاره ۳۰ از چهارمین فرگرد و ندیداد.

۱۴ - پناه دادن، یاری کردن، نگهداری کردن، رهانیدن = اوزاومیتپیوئی  
 𐭥𐭮𐭲𐭮𐭩 uz-ūithyōi (یادداشت ۱۳ بند ۹ هات ۲۹) بارتولومه Bartholo.  
 آنرا از مصدر آو 𐭥𐭮𐭲𐭮𐭩 av یاری کردن با جزء اوز 𐭥𐭮𐭲𐭮𐭩 uz، دانسته.

ششمین بند | ۱ - درخواستن ( 𐭥𐭮𐭲𐭮𐭩 ish ) = ایش 𐭥𐭮𐭲𐭮𐭩 ish  
 در بند ۹ همین هات نیز آمده. نگاه کنید یادداشت شماره ۱۲ از بند ۴

هات ۲۸.

۲ - آمدن ( 𐭥𐭮𐭲𐭮𐭩 ) = ای د. با جزء آ 𐭥𐭮𐭲𐭮𐭩 . در یادداشت  
 شماره ۷ از بند پیش گذشت.

۳ - بدرستی = هئیتپییه 𐭥𐭮𐭲𐭮𐭩 haithya در بند ۱۹ همین هات  
 نیز آمده. نگاه کنید یادداشت شماره ۹ از بند هات ۳۰. بارتولومه Bartholo آن  
 را در این بند haëthahaya نوشته و بمعنی Genossenschaft gehörig گرفته:

Altiranisches Wörterb. sp. 1729

هئیتییه haithya در اینجا صفت است یعنی آشکار ، راست ، درست ، هویدا .

۴ - آفریده = دامَن 𐎠𐎡𐎹𐎷𐎪𐎠 . dāman ، یادداشت ۶ بند ۷ هات ۳۱ .

۵ - بجای پیوستن در متن 𐎠𐎡𐎹𐎷𐎪𐎠 . از مصدر گا 𐎠𐎡𐎹𐎷𐎪𐎠 gā میباشد

یعنی رفتن ، گام فرانهادن . نگاه کنید یادداشت شماره ۱۲ از بند ۴ همین هات .

۶ - واژه ای که به نیکخواه گردانیدیم در متن وهیشت 𐎠𐎡𐎹𐎷𐎪𐎠 یا سهورد 𐎠𐎡𐎹𐎷𐎪𐎠 ،

vahišta آمده . در یادداشت شماره ۱ از بند ۸ هات ۲۸ گفتیم که صفت تفضیلی است

بمعنی بهتر و همین واژه است که در فارسی بهشت شده است . در اینجا بمعنی بهتری

خواستار یا نیکخواه بکار رفته ؛ چنانکه در آغاز بند ۳ از هات ۳۳ بهمین معنی آمده است .

۷ - دوست = فریه 𐎠𐎡𐎹𐎷𐎪𐎠 . frya ، نگاه کنید یادداشت شماره ۷ از

بند ۲ همین هات .

۸ - نخستین = پَئواوریه 𐎠𐎡𐎹𐎷𐎪𐎠 paouruya . در بند های ۱۵ و ۹

از همین هات نیز آمده . نگاه کنید یادداشت شماره ۹ از بند ۱۰ هات ۲۹ .

۹ - پشُتیبان ، پناه دهنده = پایو 𐎠𐎡𐎹𐎷𐎪𐎠 pāyu

از مصدر پا 𐎠𐎡𐎹𐎷𐎪𐎠 . یادداشت ۳ بند ۱۱ هات ۲۸ .

هفتمین بند

۴ - مانند من ، چون من = مونت 𐎠𐎡𐎹𐎷𐎪𐎠 . mavant ، یادداشت

۳ بند ۱ هات ۴۴ .

۳ - دروغپرست = درِگونت 𐎠𐎡𐎹𐎷𐎪𐎠 . dragvant ، کسی از سران

و فرمانگزاران و شهریاران دیویسنا مراد است . نگاه کنید به بند ۴ همین هات .

۴ - آزدن ، آسیب زدن = آئَننگه 𐎠𐎡𐎹𐎷𐎪𐎠 . aēnānhē در بند

۸ نیز آمده ، نگاه کنید یادداشت ۳ بند ۸ هات ۳۰ .

۵ - آماده شدن ( 𐎠𐎡𐎹𐎷𐎪𐎠 ) بازتولومه آنرا از مصدر دَر

ویدار 𐎠𐎡𐎹𐎷𐎪𐎠 dar گرفته (Altir. wört. sp. 690) بمعنی خود آماده کردن . از برای مصدر

dar (داشتن) بیادداشت شماره ۷ از بند ۷ از هات ۳۱ نگاه کنید . گلدنر Geldner آن را از مصدر dar (دَرَش و دَرَش) . darash (یعنی جرأت کردن، جسارت ورزیدن گرفته است .

۶ - جُز = انیه س د س . anya ، یادداشت ۱۰ بند ۷ هات ۳۴ .

۷ - منش = مَنَنگه س س س . mananh ، در اینجا بی واژه و هو vōhu واژه آمده ناگزیر همان امشاسپند بهمَن (منش نیک) مُراد است که نماینده منش نیک اهورامزدا است . نگاه کنید بیادداشت شماره ۹ از بند ۱ هات ۲۸ .

۸ - بجای دین راستین اَش س س س . asha دین زرتشتی مزدیسنا مُراد است

۹ - رسا ساختن ( س س س س س ) (تَهَرُمُوش س س س س . thracs ، یادداشت ۵ بند ۳ هات ۳۴ .

۱۰ - بجای واژه دستور دانستوا و س د س س . dastvā آمده از مصدر دَنگه

و س س س . danh (آموزانیدن) که در بند ۱۱ از هات ۴۳ بر خوردیم : و س د س د س س .

از همین بنیاد است صفت دَنگَر و س د س س . danra در تائیت دَنگرا و س د س س .

( در نسخه بدل و س س س س ) که در بند ۱۷ از همین هات آمده یعنی دانا .

آزموده ، آگاه ، کار آگاه . در فروردین یشت پاره ۱۳۴ و رام یشت پاره ۴۰ نیز آمده .

همچنین از این بنیاد است دَنگَهگه و س س س س س . danhanh یعنی

آزمودگی ، استادی ، چابکی ( مهارت ) و واژه دَهَم و س س س س . dahma که

در بند ۱۶ از هات ۳۲ آمده یعنی پارسا و آزموده و از دین آگاه و از آیین برخوردار

( یادداشت ۲ بند ۱۶ هات ۳۲ )

صفت دانپشت و س س س س س . dahista که در پاره ۵ از کرده سوم

و سپرد و در پاره ۳ از یسنا ۱۳ آمده از واژه دَهَم میباشد یعنی داناتر و از فرزاندگی

برخوردارتر .

واژه دستور در فارسی از همین واژه اوستایی دانستوا dastvā میباشد نه از

واژه دست ( = ید در تازی ) که در برخی از فرهنگها پنداشته شده است و داراب

دستور پشوتن سنجانا در ترجمه کارنامک ارتخشیر پاپکان (کارنامه اردشیر بابکان) چاپ بمبئی ۱۸۹۶ میلادی ص ۱۷ آن را برابر واژه اوستایی زست **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀** - zasta دانسته ، ( از برای واژه دست = زست zasta نگاه کنید یادداشت شماره ۳ از بند ۱ هات ۲۸ ) . در فرهنگ رشیدی که واژه دستور بمعنی قاعده و قانون گرفته شده ، درست است . دست در فارسی بمعنی داوری و حکم و قضاء است . بهمین معنی است **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀** در پهلوی چنانکه در ارداویرافنامه فصل ۱۵ فقره ۱۰ آمده : **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀** دست کرد ، رشید یاسمی در ترجمه ارداویرافنامه خود ، چاپ طهران ص ۱۳ سطر ۱۴ بمعنی برنخورده است .

واژه دست که در فرهنگها بمعنی مسند و صدر و بسا بمعنی طرز و روش یاد گردیده ، بشعر انوری گواه آورده شده :

زهی دست وزارت از تو دستور چنان کز پای موسی پایه طور

همان واژه اوستایی دانستوا میباشد که در نخستین جزء واژه دستور هم دیده میشود . دستور از دو جزء آمیزش یافته نخست از «دست» بمعنی ای که یاد کردیم و از «ور» ، در پهلوی دستوور (دستوبر) **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬵𐬀** dastovar ( dasto-bar ) شده جزء دوم که ور باشد در اوستا و فرس هخامنشی **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀** - bara یعنی برنده از مصدر **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀** - bar بردن است چنانکه در اوستا زوتوتهرور **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀** . zaotrō-bara یعنی (آب) زوربرنده ، درباره ۱۳۲ آبان یشت آمده و در فرس هخامنشی **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀** taka-bara که در سنگ نبشته (کتیبه) داریوش بزرگ در نقش رستم آمده بمعنی سپربرنده یا تاج برنده (= تاجور) و باشد هم که بمعنی تکاور باشد ؟ **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀** و **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀** bara یکی است ، با وواو بهمیدیکر تبدیل مییابد چنانکه در خود اوستا ، مانند واژه **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀** gadha-vara (در یسنا ۹ پارۀ ۱۰) یعنی گرز برنده یا گرزور ؛ **𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀𐬀𐬵𐬀𐬎𐬎𐬀** gaoshā-vara (در آبان یشت پارۀ ۱۲۷) یعنی گوشواره در فارسی نیز هر دو هیئت بجا مانده ، گاهی در انجام یکدسته از واژه ها بر و گاهی ور شده چون پیغمبر در پهلوی پتامبر

پهلوی داتوبَر *pêtâmbar* ؛ رهبر ؛ زمبر ( = زنبیل ) ؛ داور، در پهلوی داتوبَر  
 کدیور *dâtobar* ؛ کینور، در پهلوی *داتوبار* کینور ؛ کدیور  
 (کدخدای) چنانکه میدانیم در این واژه‌ها واو مفتوح و راه ساکن است، بسا هم‌واو  
 و راه زده و حرف پیش از واو مضموم است. چون و خشور در پهلوی و خشور *داتوبار*  
 یعنی پیغمبر ( نگاه کنید یادداشت شماره ۶ از بند ۵ هات ۲۸ ) ؛ رنجور ؛ آزر  
 یعنی آزمند و خود واژه دستور. دستور در نوشته‌های پهلوی از برای وزیر بزرگ  
 یا بزرگ‌فرمدار ( نخست وزیر ) و بسا از برای بزرگ پیشوایان دینی یا موبد بزرگ  
 آمده چنانکه در کارنامک ارتخشیر پاپکان در فصل سوم در ققره های ۱۹ و ۲۰  
 امروزه هم پیشوای بزرگ زرتشتیان را دستور نامند.

همچنین دستور در پهلوی لفظ مرادف داتوبَر یعنی داور است و بمعنی داوری  
 هم آمده است چنانکه در ماتیکان هزارداستان. نگاه کنید به :

Zum Sassanidischen Recht IV, von Chris. Bartholomae  
 Heidelberg 1922, S. 52-53,

دستور نیز در فارسی بمعنی اندر زدهنده و وزیر است :

سیامک خجسته یکی پور داشت      که نزد نیا جای دستور داشت  
 دستوری کاری است که از یک دستور بر آید :  
 نه موبد مر او را نه فرمانروای      جهان پر ز دستوری سوفرای  
 همچنین دستوری بمعنی رخصت و اجازه است .

کنون من بدستوری شهریار      به بیچم بدین کینه و کارزار (فردوسی)  
 دستووریه *dastovarih* ( = دستوری ) در پهلوی بمعنی  
 فتوی و اجازه است چنانکه در شایست نه شایست فصل ۸ ققره های ۵ و ۱۰ و ۱۱ دستور  
 مانند واژه وزیر که گفتیم در اوستا ویچیر *viçira* آمده بمعنی صاحب  
 رأی و فتوی دهنده و دادگر و قانون شناس و حکم گزار است ( نگاه کنید یادداشت  
 شماره ۷ از بند ۴ هات ۲۹ ) . دستور کسی است آزموده و از آیین برخوردار و



دانشور و آگاه و از قانون و داد بهره ور ، امروزه در فارسی واژه دستور بمعنی روش و آیین و قاعده هم بکار میرود ، نگارنده واژه دستور را در بند ۷ از هات ۴۶ بجای دانستوا dastvâ که ریشه واژه فارسی هاست ، بمعنی اصلی خود گرفته است .  
۱۱ - نهاد بجای دینا (دینا) daênâ ، یادداشت ۲ بند ۱۱ هات ۳۱ .

هشتمین بند ۱ - در سرداشتن ، در دل داشتن (سرداشتن) از مصدر دا (دادن) dâ ، بهمین معنی است در بند

۱۸ همین هات .

۲ - هستی = گیتها (گیتها) gaêthâ در بند های ۱۲-۱۳ همین هات نیز آمده ، یادداشت ۲ بند ۴ هات ۳۰ .

۳ - آسیب آوردن ، آزرده شدن مانند شماره ۴ بند پیش .

۴ - رنج ، درد ، گزند = آتھری (آتھری) athri از مصدر آتھه ath . آزرده شدن ، تباہ کردن ، نابود ساختن ، یادداشت ۴ بند ۱۶ هات ۳۲ .

۵ - رسیدن (رسیدن) (رسیدن) ans با جزء (رسیدن) (رسیدن) fra ، یادداشت ۱۱ بند ۱۴ هات ۴۳ .

۶ - واژه ای که به برگشته گردانیدیم از برای رساندن معنی است چه پتیتوگت (پتیتوگت) paityaogæt از قیود است : از پتیتی (پتیتی) paityaogæt (درفس هخامنشی پتی patiy) یعنی پذیره در فارسی پاد و پاذا شده ، در سریکدسته از واژه ها بجا مانده چون پاداش که در پهلوی پات دهشن (پات دهشن) pãtdahisn گویند ؛ پازهر یا پادزهر و جز آن . خود واژه پذیره : پتیتی + آر (پتیتی-آر) paityaogæt یعنی پذیره شدن ، بصد کسی رفتن . نگاه کنید یادداشت شماره ۵ از بند ۳ هات ۳۱ جزء دوم از اتوجوئی (اتوجوئی) aøjôi در آمده که در یادداشت شماره ۲ از بند ۷ از هات ۳۲ گذشت و بمعنی شدن و رفتن و جنیندن و برگردش در آمدن است . واژه پتیتوگت paityaogæt در گزارش پهلوی به (پتیراک رواسنیه) (پتیراک رواسنیه) pa patirak-ravasnih

کردانیده شده یعنی « به پذیره روش » بتیتوگت تیشیهه paityaogət tbaêshahya  
 ۸ یسنا شانزدهم آمده یعنی برگشت دشمنی، بازگشت ستیزه (بخود همان کسیکه  
 بدی و دشمنی از وی سرزده).

۷ - رسیدن، در آمدن، گامزدن ( ۰ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰ ) = جس ۰ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹  
 . ۲۸ هات ۲ . jas ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۱ از بند ۲ هات ۲۸ .

۸ - آزار، دشمنی، بدخواهی، کینه، ستیزه = دواشنگه dvaêshanîh  
 ۹ ۰ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰ ، یادداشت ۶ بند ۶ هات ۲۸ .

۹ - خود = تنو ۰ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰ tanû (خویشتن)، یادداشت ۹ بند ۲ هات ۳۰ .

۱۰ - بی بهره ماندن، دورماندن و بازداشته شدن ( ۰ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰ ) =  
 پا ۰ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰ pā ، یادداشت ۳ بند ۱۱ هات ۲۸ .

۱۱ - زندگی خوب (خوب زیوشن) = هو جیاتی ۰ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰ hu-zyâti  
 زندگی بد (دژزیوشن) = دوزجیاتی ۰ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰ duz-zyâti ، نگاه کنید  
 بیادداشت ۹ بند ۳ هات ۳۰ .

۱ - راد = آرد ۰ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰ arəda در بند ۱۶ همین هات  
نهمین بند | نیز آمده، یادداشت ۲ بند ۷ هات ۳۴ .

۲ - آموزانیدن ( ۰ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰ ) = چیش ۰ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰ eish ، یادداشت ۴  
 بند ۳ هات ۳۱ .

۳ - بجای «کارسازتر» زویشتیہ ۰ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰ zəvîštya آمده، میتوان

نیز بجای آن تند تر یا تواناتر آورد، نگاه کنید بیادداشت شماره ۸ بند ۹ هات ۲۸ .

۴ - بزرگ داشتن، بلند داشتن ( ۰ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰ ) = اوز ۰ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰ uz ،  
 یادداشت ۴ بند ۷ هات ۴۴ .

۵ - پاک = سینت ۰ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰ spənta (سپند) و بجای درستگردار  
 آشون ۰ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۰ ashavan (اشو) آمده است .

- ۶ - در باره « آفریننده جاندار » = کثوش تَشَن (۵) - ص ۳۳۳ - یادداشت گāug-tashan یادداشت شماره ۲ از بند ۹ هات ۳۱ نگاه کنید .
- ۷ - خواستار شنیدن (دوستان ۳۳۳) = ایش دیش . ish ، یادداشت ۱۲ بند ۴ هات ۲۸ .

دهمین بند ۱ - مرد و زن : در یادداشت شماره ۵ از بند ۸ هات ۲۸

گفتیم واژه نر {سد} nar که در فارسی نیز نر گوئیم بمعنی بل و دلیر و بمعنی مرد ، در برابر زن ، در اوستا بسیار آمده . بسا این واژه در اوستا نا {سد} nā آمده ، چنانکه در همین بند ۱۰ از هات ۴۶ .

زن = گنا {سد} gēnā در یسنا ۳۸ (هفت هات) پاره ۱ نیز آمده ، در بخشهای دیگر نامه مینوی غنا {سد} ghanā و غنا {سد} ghnā چنانکه در یسنا ۱ پاره ۶ و یسنا ۲ پاره ۶ و ویسپرد کرده ۱ پاره ۵ و جز آن . همچنین در گاتها جنی {سد} jāni آمده چنانکه در هات ۵۳ بند ۶ و در جاهای دیگر جنی {سد} jani چنانکه در یسنا ۱۰ پاره های ۱۵ و ۱۷ و در فرگرد ۲۰ و ندیداد پاره ۱۰ در پهلوی زن کم و در فارسی زن . در اینجا یادآور میشویم که زن نیک شوهر برگزیده در اوستا نائیری {سد} nāiri خوانده شده ، در هفت هات : یسنا ۳۵ پاره ۶ ؛ یسنا ۳۷ پاره ۳ ؛ یسنا ۳۹ پاره ۲ ؛ یسنا ۴۱ پاره ۲ و بسا در جاهای دیگر بآن بر میخوریم . همچنین بواژه نائیریکا {سد} nāirikā بهمین معنی در اوستا بسیار بر میخوریم . زن بد کردار و هرزه جبی {سد} jahī . jahī و جھیکا {سد} jahikā خوانده شده چنانکه در اردیبهشت یشت پاره ۹ و تیر یشت پاره ۵۹ و جز آن . در پهلوی چه {سد} jēh و در برهان قاطع نیز یاد شده ، از لغات زند و پازند ، بمعنی زن فاحشه و بدکار گرفته شده است ، همچنین در همان فرهنگ واژه جهمرز یاد شده و این هم درست است . جهمرز یا « زن باره » کسی است که بزنی چه یاروسپی و بدکار در آمیزد . نگاه کنید بکفتارغلامبارگی در جلد و ندیداد .

- ۲ - بجای آوردن ( ویددسده ) = دا و سده . dà دادن ، بخشودن ، آفریدن .
- ۳ - جهان = انکو و مدو د . anku در بند ۳ از همین هات بآن برخوردیم و در بند های ۱۱ و ۱۳ نیز آمده .
- ۴ - دانستن ( وایددهدهده ) = وید و ادو : vid ، یادداشت ۷ بند ۴ هات ۲۸ .
- ۵ - پاداش = آشی ویددو . ashi ، یادداشت ۵ بند ۴ هات ۲۸ .
- ۶ - بجای درستکردار آش ویددو . asha آمده است .
- ۷ - بجای بهشت خشتهر ویددو xshathra آمده ، کشور جاودانی مزدا اهورا مراد است یا بهشت چنانکه در بند ۳ از هات ۲۸ و در بسیاری از بند های دیگر گاتها .
- ۸ - نیایش = وهم واهدهده . vahma ، یادداشت ۵ بند ۲ هات ۳۴ .
- ۹ - برگماشتن ( ویددو ویددو ) = هج ودهده . haç ، یادداشت ۹ بند ۹ هات ۳۳ .
- ۱۰ - از برای پل چینوت بگفتار آن در بخش نخست نگاه کنید .
- ۱۱ - گذشتن ( ویددو... ویددو ) پر ودهده . par با جز ودهده . فرا ( ویددو . فرا ) فرا گذشتن ، گذر کردن ، نگاه کنید یادداشت شماره ۳ از بند ۱۳ هات ۴۴ .
- یازدهمین بند |
- ۱ - توانایی = خشتهر ویددو xshathra
- ۲ - گرپن ودهدهده . Karapan ؛ گوی ودهده
- kavi از آنان جدا گانه سخن رفت .
- ۳ - وادار کردن ( ویددو ) = یوج ودهده . yuj = ودهده .
- ( yaog ) ، یادداشت ۹ بند ۱۰ هات ۳۰ .
- ۴ - مردم = مشیه ودهدهده . masya در بند ۴ از هات ۲۹ و در بند ۱۱

از هات ۳۰ و در بند های ۴ و ۵ و ۸ از هات ۳۲ و در بند ۵ از هات ۳۴ و در بند ۱۱ از هات ۴۳ و در بند ۱۱ از هات ۴۵ بآن برخورداریم، در بند های ۱ و ۵ از هات ۴۸ نیز آمده است. واژه مَرَتَ  $\text{𐭩𐭮𐭥𐭥𐭮𐭥}$  marata که از همین بنیاد و بهمین معنی است در بند ۷ از هات ۲۹ و در بند ۵ از هات ۴۵ نیز برخورداریم، همچنین در بند ۱۳ از همین هات و در بند ۱۱ از هات ۲۹ واژه مَشَ  $\text{𐭩𐭮𐭥𐭥𐭮𐭥}$  masha بهمین معنی و از همین بنیاد است؛ در بند ۶ از هات ۳۰ و در بند ۱۲ از هات ۳۲ واژه مَرَتَنَ  $\text{𐭩𐭮𐭥𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥}$  marotan صفت است یعنی مردنی، در گذشته (نگاه کنید بنام کیومرث در یادداشت شماره ۸ از بند ۵ هات ۲۹).

واژه های دیگر از همین بنیاد چون مَرْتَهَبو  $\text{𐭩𐭮𐭥𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥}$  mərəthyu که در بند ۸ از هات ۵۳ آمده یعنی مرگ، از واژه های آمش  $\text{𐭩𐭮𐭥𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥}$  a-məsha (امشا + سپند) و امرتات  $\text{𐭩𐭮𐭥𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥}$  a-məratat (امرداد) که هر دو با حرف نفی ا  $\text{𐭮𐭥}$  آمده یعنی بیمرگ و جاودانی، جداگانه در گفتار امشاسپندان سخن رفت. همه این واژه ها از مصدر مَرَّ  $\text{𐭩𐭮𐭥𐭥𐭮𐭥}$  mar در آمده که بمعنی مردن است، لغت مردم که گفتیم از همین ریشه است یعنی مردنی، در گذشته، نگاه کنید بیادداشت شماره ۶ از بند ۴ هات ۲۹.

۵ -  $\text{𐭩𐭮𐭥𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥}$  aka = بد، یادداشت ۵ بند ۳ هات ۳۰.

۶ -  $\text{𐭩𐭮𐭥𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥}$  mərəṅgeidyāi = تباه کردن = مرنگییدیائی  $\text{𐭩𐭮𐭥𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥}$  mərəṅge (Inf.) از مصدر مرنج  $\text{𐭩𐭮𐭥𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥}$  mərəṅge که بمعنی میرانیدن و نیست کردن و تباه کردن و کشتن است، در بند ۱ از هات ۳۱ و در بند ۱ از هات ۴۵ و در بند ۱۰ از هات ۵۱ و در بند ۶ از هات ۵۳ به مرنج برمیخوریم، از همین بنیاد و بهمین معنی است. مرنجیائی  $\text{𐭩𐭮𐭥𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥}$  mərəṅgyāi (Inf.) که در بند ۱۴ از نخستین فرگرد و ندیداد آمده یعنی گزند رسانیدن، تباه ساختن و نیز از همین بنیاد است واژه مَرَكَ  $\text{𐭩𐭮𐭥𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥}$  maraka که در بند ۱۸ از هات ۳۱ آمده و در بخشهای دیگر اوستا مَهْرَكَ  $\text{𐭩𐭮𐭥𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥𐭮𐭥}$  mahrka و در فارسی مرگ شده است همچنین

واژه مرختر  $\text{maraxtar}$  که در بند ۱۳ از هات ۳۲ آمده، بمعنی تپاه کننده، از همین بنیاد است  $\text{marəd}$  که هیئت دیگری است از مرنج  $\text{marəñe}$  و در بند های ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ از هات ۳۲ بکاررفته است، برابر واژه لاتین  $\text{mordere}$  که در فرانسه  $\text{mordre}$  شده است. نگاه کنید یادداشت شماره ۸ از بند ۱ هات ۳۱.

۷ - زندگی =  $\text{ahw}$  اهور  $\text{ahw}$ ، یادداشت ۴ بند ۲ هات ۲۸.

۸ - دین =  $\text{daēna}$  دینا  $\text{daēna}$  بمعنی نهاد و منش و وجدان است. چنانکه در بند ۷ از همین هات.

۹ - هراسیدن، بیم داشتن (  $\text{xrud}$  خرد  $\text{xrud}$  ) = خورد  $\text{xrud}$  (  $\text{xraod}$  خرد  $\text{xraod}$  ) در بند ۱۳ از هات ۵۱ نیز آمده، در گزارش پهلوی خروسیشن یهوتن  $\text{xraod}$  ( = داتن  $\text{xraod}$  ) یعنی خروش دادن، در گزارش پهلوی واژه خرو  $\text{xru}$  یا خورد  $\text{xrud}$  مشتبه شده با واژه خروس  $\text{xrus}$  ( = خرئوس  $\text{xraos}$  ) که بمعنی خروشدن است و در پهلوی نیز به خروشدن گردانیده شده است. در بند ۸ از هات ۵۳ بوژه خروس ( خروشدن ) برمیخوریم ( نگاه کنید یادداشت شماره ۶ آن بند )، خورد  $\text{xrud}$  بمعنی هراسیدن و بیم داشتن است؛ خرونت  $\text{xrvant}$  صفت است ( اسم فاعل ) از مصدر خرو = خورد در نامه پازند آتوگمدیچا  $\text{Aogamadaeēā}$  در باره ۲۸ بکاررفته و در پازند بجای آن سهمگین آورده شده است ( در باره این نامه نگاه کنید بجلد خرده اوستا، گزارش نگارنده ص ۱۷۴-۱۷۸ ) خرئودت اورون  $\text{xraodat-urvan}$  ( نگاه کنید  $\text{xraodat-urvan}$  که در باره ۴ از پنجمین فرگرد و ندیداد آمده، صفت است یعنی هراسیدن روان.

۱۰ - درباره پل چینوت ( پل صراط ) نگاه کنید بگفتار آن در بخش نخست.

۱۱ - رسیدن، گراییدن (  $\text{aibi-gam}$  ) = ائیبی کم بدری  $\text{aibi-gam}$ .

یادداشت ۲ بند ۳ هات ۴۳.

۱۳ - بجای « همیشه » ویسپَ واپدوسه (همه)؛ « پاینده » یو ۰۳۳۰  
 yu (جاودان) در بند ۸ از هات ۲۸ و در بند ۸ از هات ۴۹ نیز این دو واژه با هم  
 آمده یعنی هماره جاودان .

۱۴ - یار = اُستی مددده . asti ، یادداشت ۹ بند ۲۲ هات ۳۱ .

۱۴ - خان و مان دروغ = دروجو دیمانَ واپدوسه . ۰۳۳۰  
 drūjō-damāna دوزخ مراد است ، یادداشت ۴ بند ۱۶ هات ۳۱ .

دوازدهمین بند | ۱ - نواده = نپتَ مددده . napat ، یادداشت ۸  
 بند ۱۱ هات ۴۵ .

۴ - خویش در متن {مددده + ۳} آمده از واژه نپتیه {مددده مددده} .  
 naptya آمده و از آن کسانی که از يك پشت و دودمان اند ، اراده شده است .  
 Naptya نیز نام یکی از پارسایان است در فروردین یشت پاره ۱۰۲ یاد شده  
 است .

۴ - بجای نامور یا نامبردار اُوجیهه مددده . aojya صفت است ( اسم  
 مفعول ) از مصدر اُوج مددده . aoj نامیدن ، خواندن ، یاد کردن ، یادداشت  
 بند ۱۰ هات ۳۲ .

۴ - روی کردن ( دک {۳} ) از مصدر گم مددده . gam با جزء اوس  
 مددده us (= اوز دک uz) در رسیدن ، در آمدن ، اوز در سرفعل جن {۳} .  
 jān در وزن شعر زیادتی است باید برداشته شود .

۵ - کوشش = تهوخشنگه نکلوسدوس . thwaxshanh ، یادداشت  
 ۹ بند ۲ هات ۲۹ .

۶ - گشایش بخش = فراد لاسون frād ، یادداشت ۹ بند ۱۴ هات ۳۴ ؛  
 هستی = گیتها مددده . gaêthâ ، یادداشت ۲ بند ۴ هات ۳۰

۷ - پذیرفتن ، راه دادن ( مددده . ۰۶۹۳ مددده ) = هام ائیبی میتَه  
 مددده . ۰۶۹۳ . ham-aibi-mith ، یادداشت ۱۰ بند ۴ از همین هات نگاه کنید .

- ۸ - رامش بخشیدن = رفذرائی (رفذرائی) رفذرائی (Inf.) rafæðhrâi ، یادداشت ۴ بند ۱ هات ۲۸ .
- ۹ - سرانجام، پایان، فرجام = سست نوم نوم . sasta ، یادداشت ۵ بند ۸ هات ۳۰ .
- سیزدهمین بند | ۱ - آمادگی = رادنگه رادنگه . rādanh بخدمت آماده بودن و در راه دین جانفشانی کردن و فدا کاری کردن ، مراد است . در بند ۱۷ همین هات نیز آمده ، نگاه کنید یادداشت شماره ۵ از بند ۹ هات ۲۹ .
- ۲ - برازنده و درخور = ارتهو ارتهو کله . æræthwa ، یادداشت ۲ بند ۱۰ هات ۲۸ .
- ۳ - شنوده شدن = فرسروئیدیایی (رفسروئیدیایی) (Inf.) fra-srūidyâi در بند ۱۴ همین هات نیز آمده ، شناخته شدن و نامبردار گردیدن یعنی چنین کسی سزاوار است که نام و آوازه اش بگوش همه کس برسد ، نگاه کنید یادداشت ۵ از بند ۱۲ هات ۳۴ .
- ۴ - زندگی = اهو مه اهو ، در یادداشت شماره ۷ از بند ۱۱ همین هات گذشت .
- ۵ - هستی یا دارایی = گئتها gaêthâ در بند های ۸ و ۱۲ نیز بآن برخوردیم .
- ۶ - برافزودن = فراد (رفراد) frād ، یادداشت ۲ بند ۱۱ هات ۳۳ .
- ۷ - خوب دوست یا دوست خوب = هوش هخی هوش هخی . huš-haxi ، یادداشت ۹ بند ۳ هات ۳۰ .
- شناختن ( رفه رفه رفه رفه ) از مصدر من رفه . man شناختن ، اندیشیدن . یادداشت ۸ بند ۱۰ هات ۲۹ .
- چهاردهمین بند | ۱ - پاکدین = آشون رفه رفه رفه رفه . ashavan در بند ۵ از همین هات گذشت و آن کسی است پیرو دین راستین



( آشَ مَیْیَیَ . asha )

- ۲ - دوست = اوروَوَتَهه دِلِدِدِیَیَ . urvatha ، یادداشت ۷ بند ۲۱ هات ۳۱.
- ۳ - در باره آیین مغ = مَکَ مَیْیَیَ maga و صفت مه = مَزَ مَیْیَیَ maz (بزرگ) نگاه کنید یادداشت شماره ۶ و شماره ۷ از بند ۱۱ هات ۲۹ .
- ۴ - خواستن، آرزو کردن ( وَاوَدِدِیَیَ . ) = وَسَ وَاوَدِدِیَیَ vas در بند ۱۶ نیز آمده ، یادداشت ۸ بند ۱۱ هات ۳۱ .
- ۵ - پایان کار، سرانجام = یَاوَوَنَکَه یَاوَوَنَکَه . yānh ( یاه یَاوَوَنَکَه ) یادداشت ۱۰ بند ۲ هات ۳۰ .
- ۶ - یک سرای = هَدَمَ هَدَمَیَ . ha-dam ، یادداشت ۹ بند ۹ هات ۴۴ .
- ۷ - در آمیختن یا گردهم در آمدن ( دِدِیَیَ دِدِیَیَ . ) = مِیْسَ مِیْسَیَ myas ، یادداشت ۱۰ بند ۱ هات ۳۳ .
- ۸ - گفتار = اوخذَ دِنِیَیَ . uxdha ، یادداشت ۳ بند ۶ هات ۲۸ .
- ۹ - خواندن ( کَرِیَیَ کَرِیَیَ . ) = زبا کَرِیَیَ . zbā ، یادداشت ۱ بند ۴ هات ۳۱ .

پانزدهمین بند | ۱ - آگاهانیدن، گفتن ( وَاوَدِدِیَیَ وَاوَدِدِیَیَ . ) = وَجَ وَاوَدِدِیَیَ . vaē ، یادداشت ۷ بند ۱۱ هات ۲۸ .

- ۲ - دانا، هوشیار = داتَهه دَاتَههیَ . dātha ؛ نادان، بیهوش = اداتَهه دَاوَدِدِیَیَ . a-dātha ( با حرف نفی آ . ) در بند ۱۷ همین هات نیز باین واژه برمیخوریم ، یادداشت ۱ بند ۱۰ هات ۲۸ .
- ۳ - بازشناختن ( وَاوَدِدِیَیَ وَاوَدِدِیَیَ . ) = وی چی وَاوَدِدِیَیَ . vi-ēi در بند ۱۷ از همین هات نیز آمده ، یادداشت ۷ بند ۴ هات ۲۹ .
- ۴ - بجای راستی، آشَ مَیْیَیَ . asha : شاید که از این واژه همین معنی اراده شده باشد یا درستگرداری که در یادداشت شماره ۶ از بند ۱۰ همین هات یاد کردیم یا دین راستین که در بند ۱۲ همین هات گذشت .

۵ - ارزانی داشتن ( *ویدردد* ) از مصدر *دا وِس* *dā* بخشودن ، دادن ، آفریدن .

۶ - نخستین = *پَواورویَه* *وِسَدَدِردس* . *paouruya* ، یادداشت ۸ بند ۱۱ هات ۲۸ .

۷ - آیین ، داد = *دات* *وِسدم* *dāta* ، یادداشت ۱ بند ۱ هات ۳۳ .

شانزدهمین بند | ۱ - *راد* = *اَرَد* *وِسدا* *arada* ، دریادداشت شماره ۱ از بند ۹ همین هات گذشت معنی ای که نگارنده باین واژه

داده سنتی است در اینجا ، همچنان در بند ۹ معنی دیندار و پارسا از آن برمیآید .

۲ - آنجا = *آتِرا* *وِس* *athra* (نگاه کنید یادداشت شماره ۱ از بند ۱۲ هات ۳۱) سه بار دیگر در همین بند « آنجا » آوردیم و آن بجای *یتِرا* *وِس* *yathra* میباشد که از ظروف مکان است ، در آغاز بند آینده نیز همین واژه بکار رفته است . (نگاه کنید یادداشت شماره ۱۰ از بند ۹ هات ۳۰)

۳ - رفتن ( *دَوِی* ) = ای *وِس* ، یادداشت ۷ بند ۲ هات ۳۱ .

۴ - خواستن ( *دَدو* « *دَم* » ) = *وَس* *وِس* *vas* در یادداشت شماره ۴ از بند ۱۴ همین هات گذشت .

۵ - خوش = *اوشتا* *وِس* *ustā* ، یادداشت ۱۰ بند ۱۱ هات ۳۰ .

۶ - بودن = *ستوئی* *وِس* *stōi* (Inf. )، یادداشت ۷ بند ۴ هات ۳۴ .

۷ - پیوستن ( *وِس* « *وِس* » ) = *هَج* *وِس* *haē* ، یادداشت ۹ بند ۹ هات ۳۳ .

۸ - بکام یا دارائی = *ایشتی* *وِس* *īstī* ، یادداشت ۸ بند ۹ هات ۳۲

۹ - افزایش = *وَرِدِمَام* *وِس* *varədəmām* از مصدر *وَرَد* *وِس* *varəd*

*varəd* افزودن ، بالیدن ، یادداشت ۷ بند ۴ هات ۳۱ .

۱۰ - آرام گزیدن ، جای گرفتن ( *وِس* « *وِس* » ) = *شی* *وِس* *shi* ،

یادداشت ۶ بند ۱۰ هات ۲۹ .

هفدهمین بند || ۱ - بجای سنجیده در متن اَفْشَمَن مدله ۳۳۶ مد. ۰  
 afshman و بجای ناسنجیده اَن اَفْشَمَن مدله ۳۳۶ مد. ۰

an-afshman (با حرف نفی آن مد. an) آمده و در گزارش پهلوی به پتمان  
 patmân ۳۶۳۳ و لایتمانیکیه مدله ۳۶۳۳ و ۳۶۳۳ lâ patmânîkîh گردانیده  
 شده یعنی پیمان ونه پیمان یا موزون و ناموزون چنانکه بارتولومه Bartholomae  
 نوشته در گزارش پهلوی اَفْشَمَن با افسمن مدله ۳۳۶ مد. ۰ afsman مشتبه شده  
 است. افسمن که در پاره ۱۶ از یسنا ۱۹ و در پاره ۴ از یسنا ۷۱ و پاره ۳ از  
 کرده سیزدهم و بسپرد آمده بمعنی يك فرد شعریابیت است. این واژه نیز در گزارش  
 پهلوی به پتمان گردانیده شده و در اینجا پتمان (= پیمان) بمعنی وزن و مقیاس  
 شعر، درست است اما در بند ۱۷ از هات ۴۶ از شیوه سخن پیغمبر، در کاتها، دور  
 مینماید که واژه افسمن را بمعنی گفتار موزون بکار برده باشد و خواسته باشد بگوید  
 که در پیشگاه مزدا بنظم شفاعت خواهم کرد. بارتولومه افسمن را بمعنی زبان  
 گرفته (Nachteil) و آن افسمن را بمعنی سود (vorteil) باین معنی پیغمبر فرماید:  
 ای جاماسب من در پیشگاه مینوی مزدا از زبان یا بیچارگی تو سخن خواهم داشت  
 آنچنان که مزدا بتو آمرزش آورد و ترا ببخشاید.

بارتولومه اَفْشَمَن مدله ۳۳۶ مد afsha را که در پاره ۱۰ از سیزدهمین فرگرد  
 و نداد آمده نیز از همین بنیاد گرفته بمعنی زیان دانسته است (damnum)  
 verlust, schaden، دانشمندان دیگر بمعنی دیگر گرفته اند: اشپیگل Spiegel ترجمه  
 کرده: unangemessenes, angemessenes؛ گلدنر Geldner پیش از این مانند  
 اشپیگل معنی کرده و پس از آن: [Lobes] Hymnen, nicht in gemeiner Rede  
 Haug هوگ : not curses, blessings  
 Jackson جکسن : not ordinances, ordinances  
 De Harlez دهارله : conformes aux règles saintes mais rien en dehors d'elles  
 یوستی Yusti : Unmetriches, Ungemessenes, metrisch  
 میلز Mills : not metrical, metrical

- دارمستتر Darmesteter : rien qui ne soit conforme à vos lois, vos lois
- کانگا Kanga : unmeasured verse ,measured verse
- پونگر Punegar : unmetrically ' in metre
- چاترجی Chatterji : ingnoble ,noble
- ۴ - سخن داشتن (  $\text{دو} \{ \text{سوم} \} \text{سه} \{ \text{چهار} \} \text{چهار}$  ) = سنگه  $\text{دو} \text{دوس}$  sanh  
یادداشت ۱ بند ۴ هات ۲۹ .
- ۳ - همچنین = هدا  $\text{دو} \text{دوس}$  . hadâ , یادداشت ۷ بند ۲ هات ۲۹ .
- ۴ - فرمانبری، شنوایی = سیرشوش  $\text{دو} \{ \text{دو} \} \text{دو}$  . sêraosha ، یادداشت  
۴ بنده هات ۲۸ .
- ۵ - شما : در متن وستا  $\text{وا} \{ \text{دو} \} \text{دو}$  . vâstâ ( در نسخه بدل وستا vîstâ  
 $\text{وا} \{ \text{دو} \} \text{دو}$  . از ضمیر و  $\text{وا}$  . va ( شما ) بارتولومه:  
Bartholo. Altira. Wörterb. Sp. 1311
- ۶ - نیایش = وهم  $\text{وا} \text{دو} \text{دو}$  . vahma در یادداشت شماره ۸ از بند ۱۰ همین  
هات گذشت .
- ۷ - آمادگی = رادنگه  $\text{دو} \text{دو} \text{دو}$  . rādanh ، در یادداشت شماره ۱ از بند  
۱۳ همین هات گذشت .
- ۸ - اندرزگر (مشاور) = منتو  $\text{دو} \text{دو} \text{دو}$  . mañtu ، یادداشت ۶ بند ۴  
هات ۳۳ .
- ۹ - کار آگاه = دنگر  $\text{دو} \text{دو} \text{دو}$  . danra ، در یادداشت ۱۰ بند ۷ همین  
هات گذشت .
- ۱۰ - بواژه های دانا و نادان یا هوشیار و بیهوش و بازشناختن در بنده ۱۰ همین  
هات نیز بر خوردیم .
- ۱ - پایدار (  $\text{دو} \text{دو} \text{دو}$  ) ( از صفت یو  $\text{دو} \text{دو}$  )  
|| هجدهمین بند ||  
yu که بمعنی پایدار و استوار است .

- ۲ - بجای «من خود» آس چیت .  $\text{as-ait}$  ، یادداشت ۲ بند ۶ هات ۲۹
- ۳ - دارایی = ایشتی  $\text{ishfi}$  ، در یادداشت شماره ۸ از بند ۱۶ همین هات گذشت .
- ۴ - نوید دادن (  $\text{ish}$  ) = چیش  $\text{ish}$  ، یادداشت ۴ بند ۳ هات ۳۱ .
- ۵ - ستیزه = آنست  $\text{asta}$  ؛ ستیزه کردن = آنستایی  $\text{astai}$   $\text{asta}$  ، یادداشت ۵ بند ۸ هات ۳۴ .
- ۶ - درس داشتن ، در دل داشتن (  $\text{ish}$  ) از مصدر دا  $\text{ish}$  در یادداشت شماره ۱ بند ۸ گذشت .
- ۷ - خواست ، کام (اراده) = وار  $\text{vâra}$  ، یادداشت ۶ بند ۲ هات ۳۳
- ۸ - خوشنود ساختن (  $\text{ish}$  ) = خشنو  $\text{ish}$  ، یادداشت ۱۰ بند ۱ هات ۲۸ .
- ۹ - دستور یا حکم و فتوی = وی چیتیه  $\text{vêitha}$  ، یادداشت ۶ بند ۲ هات ۳۰ .
- ۱۰ - از برای واژه های خرد = خرتو  $\text{xratu}$  و منش = مننگه  $\text{mananh}$  ، نگاه کنید بیادداشت های ۸-۹ از بند ۱ هات ۲۸ .
- نوزدهمین بند | ۱ - بجای دین ، آس  $\text{asha}$  آمده ، از آن دین راستین زرتشتی اراده شده چنانکه در بند ۱ از هات ۴۷
- ۲ - درست = هیتیه  $\text{haithya}$  ، یادداشت ۳ از بند ۶ همین هات نگاه کنید .
- ۳ - بجای آوردن یا ورزیدن (  $\text{varaz}$  ) = ورز  $\text{varaz}$  ، یادداشت ۴ بند ۴ هات ۲۹ .
- ۴ - کام ، آرزو ، خواهش ، خواست (اراده و میل) = وسن  $\text{vasna}$  ، یادداشت ۸ بند ۱۱ هات ۳۱ .

- ۵ - سازگارتر = فرشوتم (ل)؛ (ل) سح پی ص ۶۴ ص ۶۰ . farashôtama صفت است یعنی بکام و آرزو برابرتر ، باخواهش کارسازتر . در بند ۱۱ از هات ۵۰ نیز این واژه با ۱۵ ص ۶۴ . یادداشت ۵۰ . hyat-vasnâ یکجا آمده است .
- ۶ - مُزد = میژد . میژد . mizda ، یادداشت ۷ از بند ۱۳ هات ۳۴ .
- ۷ - جهان آینده ، دیگر جهان = پَراهو (ل) سح س ۷۰ . parâhu (بارتولومه نوشته parâhva) از پَرا (ل) سح س ۷۰ . para ، یعنی آن یکی ، دیگر ، واز آهو ahu زندگی ، جهان ، هستی ، پراهو صفت است مانند پرو آسن (ل) سح س ۷۰ . parô-asna که در بسنا ۵ پاره ۲ و در فرگردنهم و ندیداد پاره ۴ آمده و بهمان معنی است : جهان آینده یا آنچه از آن دیگر جهان است . پَرو آستی (ل) سح س ۷۰ . parô-asti که در هر مزدبشت پاره ۲۵ و در هادخت نسک در نخستین فرگرد پاره ۵ آمده بهمین معنی است . استی با واژه ستی (ل) سح س ۷۰ . sti بمعنی بود و هستی از يك بنیاد است . نگاه کنید یادداشت شماره ۷ از بند ۴ هات ۳۴ .
- ۸ - بچیزی ارزانی شدن یا در خوردن (ل) سح س ۷۰ { سح س ۷۰ } = هَن (ل) سح س ۷۰ . han ، یادداشت ۶ بند ۶ هات ۳۲ .
- ۹ - درباره جانور بارور = (ل) سح س ۷۰ . یادداشت شماره ۵ از بند ۵ هات ۲۹ نگاه کنید .
- ۱۰ - آرزومند : مَن ویست (ل) سح س ۷۰ . یادداشت ۵ این صفت از مَن (ل) سح س ۷۰ { (از واژه مننگه (ل) سح س ۷۰ . mananh منش) واز ویست (ل) سح س ۷۰ . vista (اسم مفعول وید وادک vid یافتن ، پیدا کردن) ساخته شده است . مَن ویست یعنی آنچه در یاد بود یا آنچه دل خواهد ، نگاه کنید یادداشت شماره ۴ از بند ۶ از هات ۲۹ .
- ۱۱ - ساختن ، انجام دادن (ل) سح س ۷۰ = سَند (ل) سح س ۷۰ . sand ، یادداشت ۱۵ بند ۱ هات ۲۹ .
- ۱۲ - چاره سازتر : ویدبشت (ل) سح س ۷۰ . vaêdista صفت تفضیلی است

از ویدَ **واصد** vaêda پدید آرنده (از مصدر وید **واصد** vaêd  
 = وید **واد** vid پیدا کردن ، یافتن) نگاه کنید بیادداشت شماره ۱۰ از بند ۱۰  
 هات ۲۹، ویدیشَت vaêdista نیز بمعنی آگاه تر است ، چنانکه در بند ۷ از هات ۳۲  
 و باین معنی از مصدر وید vaêd = وید vid دانستن ، شناختن ، آگاه بودن ،  
 درآمده است . نگاه کنید بیادداشت شماره ۱۰ از بند ۷ هات ۳۲ .

# سپنتهدگات: یسنا، هات ۴۷

نخستین بند یادداشتی ندارد .

دومین بند      ۱ - پاکتر روان یا اسپند تر مینو = سپنیشمت مئینو  
{دوس} {دوس} {دوس} {دوس} {دوس} {دوس} {دوس} {دوس} {دوس} {دوس} .  
spāništa-mainyu ، سپنیشمت  
صفت تفضیلی است از سپنت {دوس} {دوس} {دوس} .  
spānta (سپند) که در بند پیش گذشت .  
نگاه کنید یادداشت شماره ۳ از بند ۱۲ هات ۳۳ .

۴ - بجای « از روی » در متن اِآنو {دوس} {دوس} {دوس} {دوس} {دوس} {دوس} {دوس} {دوس} {دوس} {دوس} .  
eānū آمده از حروف  
اضافه است در بند ۱۶ از هات ۳۲ نیز بهمین واژه برخوردیم و بجای آن « به »  
آوردیم . همین واژه است که در بخشهای دیگر اوستا اِآنو {دوس} {دوس} {دوس} {دوس} {دوس} {دوس} {دوس} {دوس} {دوس} {دوس} .  
anu آمده چنانکه  
در آبان یشت پاره ۹۳ و در فرگرد دوم و ندیداد پاره ۱۱ ، در فرس هخامنشی نیز اِآنو  
anuv بمعنی زی و سوی میباشد . چنانکه در سنگنبشته بهستان ( کتیبه بیستون ) .  
بسا هم اِآنو eānū یا اِآنو anu جزئی ( préfixe ) است که در سر برخی  
از فعلها در آمده از برای برگردانیدن معنی اصلی مصدرها ، چنانکه در همین  
بند از هات ۴۷ بارتولومه Bartholomae آنرا با فعل ورزیات {دوس} {دوس} {دوس} {دوس} {دوس} {دوس} {دوس} {دوس} {دوس} {دوس} .  
(= بجای آوردن ، ورزند ) پیوسته است . نگارنده آن را مانند لومل Lommel  
به منش نیک ( وهومننگه ) پیوسته است در گزارش پهلوی (زند) بند ۱۶ از هات ۳۲  
و بند ۲ از هات ۴۷ کلمه اِآنو eānū به {دوس} {دوس} {دوس} {دوس} {دوس} {دوس} {دوس} {دوس} {دوس} {دوس} ( دهان گردانیده  
شده ، یعنی که در گزارش پهلوی اِآنو eānū که حرف اضافه است با اسم اِآونگه  
{دوس} {دوس} {دوس} {دوس} {دوس} {دوس} {دوس} {دوس} {دوس} {دوس} .  
eānh که در اوستا بمعنی دهان است ، مشتبه شده و مایه اشتباه  
برخی از دانشمندان اروپایی و پارسی گردیده و اِآنو eānū را در بند ۲ از هات ۴۷  
بمعنی دهان گرفته اند . از برای eānh دهان یادداشت شماره ۶ از بند ۱۱ هات  
۲۸ نگاه کنید .



- ۳ - پارسایی مانند بند پیش بجای آرمییتی  $\text{ārmaiti}$  آورده شده.  
 ۴ - شناسایی = چیستی .  $\text{ēisti}$  ، یادداشت ۴ بند ۳ هات ۳۱ .  
 ۵ - در بند ۳ از هات ۴۴ نیز مزدا پدر راستی خوانده شده نگاه کنید بآن بند .

سومین بند | ۱ - پدر : تا  $\text{tā}$  بجای تر  $\text{tar}$  =  
 پتر  $\text{ptar}$  ، یادداشت شماره ۲ از بند ۸ هات ۳۱  
 نگاه کنید .

- ۲ - خرمی بخش = رانیوسکرتی  $\text{rānyō-skərati}$  .  
 در بند ۶ از هات ۴۴ نیز این صفت از برای گنو  $\text{gao}$  ( جاندار ، چارپا )  
 آورده شده . نگاه کنید یادداشت شماره ۶ آن بند .  
 ۳ - آفریدن = هم تش  $\text{hēm-tash}$  ، یادداشت  
 ۲ بند ۹ هات ۳۱ .

۴ - کشتزار = واستر  $\text{vāstra}$  ، نگاه کنید یادداشت  
 شماره ۶ از بند ۲ هات ۲۹ و یادداشت شماره ۷ از بند ۹ هات ۳۱

- ۵ - رامش دهنده = رامادانگه  $\text{rāmā-dānh}$  .  
 صفت است : از رامن  $\text{rāman}$  ( رامش ) و از مصدر دا  $\text{dā}$  ( دادن )  
 مانند صفت رامو داتی  $\text{rāmō-dāti}$  ( ویدم د ) که در  
 نخستین فرگرد و نیداد پاره ۱ آمده ، نگاه کنید یادداشت شماره ۷ از بند ۱۰ هات ۲۹ .  
 ۶ - پرسش و پاسخ کردن یا گفت و شنود کردن = هام فرس  $\text{hām.fras}$

در متن آمده :  $\text{hāma}$  افزوده شده ، در وزن شعر زیادتی است باید برداشته شود .  
 دومین  $\text{hāma}$  . ( نگاه کنید یادداشت شماره ۱۲ از بند ۶ هات ۳۳ )

چهارمین بند | ۱ - سر پیچیدن ، نافرمانی کردن (  $\text{rānh}$  )

- = رنگه  $\text{rānh}$  ، یادداشت ۷ بند ۱۱ هات ۳۲ .  
 ۲ - توانا = ایسون  $\text{isvan}$  ، یادداشت ۴ بند ۱۴ هات ۴۳ .

- ۳ - کم = کَسو و مَدَد . kasu ؛ بیش = پَر و مَدَد . paru  
نگاه کنید بیادداشتهای شماره ۵ از بند ۱۳ هات ۳۱ و شماره ۱ از بند ۶ هات ۳۲ .
- ۴ - مهربان = کات و مَدَد . kâthê در نسخه بدل و مَدَد .  
kâthê بارتولومه Bartholomae آن را (inf.) دانسته از مصدر کن و مَدَد . kan که در  
یادداشت شماره ۸ از بند ۱۳ از هات ۴۴ بمعنی آرزو کردن و دوست داشتن یاد کردیم  
اما نظریه آک مَدَد . aka که پس از آن آمده باید اسم باشد . نگاه کنید به  
Gâthâ's des Zarathustra Yasna 47-51 Von Lommel s. 122 .  
Les Infinitifs Avestiques par E. Benveniste p. 34.
- ۵ - بد خواه = آک مَدَد . aka ، یادداشت شماره ۵ از بند ۳ از هات  
۳۰ نگاه کنید .

- پنجمین بند || ۱ - پیمان دادن ، نویدادن = چیش و مَدَد . eish  
بیادداشت شماره ۴ از بند ۳ از هات ۳۱ نگاه کنید .
- ۲ - بی = هنر مَدَد . hanra ، یادداشت شماره ۸ از بند ۱۵ از  
هات ۳۱ نگاه کنید .
- ۳ - خواست (اراده) = زئوش مَدَد . zaosha ، یادداشت شماره ۲ از  
بند ۸ از هات ۲۸ نگاه کنید .
- ۴ - بهره ور شدن یا بخش یافتن = بخش مَدَد . baxsh ، یادداشت  
شماره ۱۰ از بند ۱۰ از هات ۳۱ نگاه کنید .
- ۵ - منش زشت = آک مَننگه مَدَد . aka.mananh در  
پهلوی آکو من مَدَد ۱۶۱۹ âkōman چنانکه از ترکیب این واژه پیداست آکو من  
دیوی است همستار (ضد) وهومنه (بهمن) در جاهای دیگر اوستا و در نوشتههای پهلوی  
بسیار یاد گردیده ، از او در گفتار « امشاسپندان » سخن داریم .
- ۶ - بسر بردن ، جای گزیدن ، نشیم کردن ، منزل ساختن = آشی مَدَد .  
â-shi ؛ یادداشت شماره ۶ از بند ۱۰ از هات ۲۹ نگاه کنید .

- ششمین بند || ۱ - بخش = وی داتی **واپوسه** . vidāti ، بیادداشت شماره ۸ از بند ۱۹ از هات ۳۱ نگاه کنید .
- ۲ - مُزد = ونگهو **وامدوسه** . vanhu ، بیادداشت شماره ۹ از بند ۱۹ از هات ۳۱ نگاه کنید .
- ۳ - گروه = ران **رانسه** . rāna ، از این واژه دو گروه دینی مزدیسنان و دیویسنان اراده شده یا هموردان ، بیادداشت شماره ۵ از بند ۳ از هات ۳۱ نگاه کنید .
- ۴ - بجای آوردن ( **وسه** ) **دا** **وسه** . dā دادن ، بخشودن .
- ۵ - یآوری = دبانتزنگه **دبانتزنگه** . dabazan̄h ، بیادداشت شماره ۳ از بند ۶ از هات ۴۴ نگاه کنید .
- ۶ - چه = زی **زی** . i ، باین واژه در اوستا بسیار برمیخوریم و گاهی آن را در فارسی به «آری» گردانیدیم چنانک در بند ۱۴ از هات ۳۴ و در بند ۲ از هات ۴۸ .
- ۷ - بساکسان = پُورو **پورو** = pouru = پرو **پرو** . paru بیش ، پر ، بسیار . در یادداشت شماره ۳ از بند ۴ از همین هات نیز به آن برخوردیم .
- ۸ - خواستار شنیدن ( **دیش** ) = ایش **دیش** . aēsh ( ایش **دیش** . ish ) ، بیادداشت شماره ۱۲ از بند ۴ از هات ۲۸ نگاه کنید .
- ۹ - گرویدن ( **واسه** ) **واسه** **واسه** . ( در نسخه بدل **واسه** » **واسه** **واسه** ) . (Die Gāthā's Von Bartholomae) = ور **واسه** . var ، بیادداشت شماره ۷ از بند ۲ از هات ۳۰ نگاه کنید .

## سپنتهدگات: یسننا، هات ۴۸

- نخستین بند || ۱ - چون = یزی یزی  $\text{yēzi}$  ، نگاه کنید به یادداشت شماره ۱ از بند ۲ هات ۳۱ .
- ۲ - سزا = آدا سوس  $\text{ādā}$  پاداش ، دهش . یادداشت ۴ بند ۷ هات ۳۰
- ۳ - شکست دادن، چیرشدن، پیروزی یافتن (  $\text{yā}$  ) = ون نام }  $\text{van}$  ، دربند آینده نیز آمده (  $\text{yā}$  ) یادداشت ۸ بند ۴ هات ۳۱
- ۴ - مردم = مشیه  $\text{masya}$  ، یادداشت ۴ بند ۱۱ هات ۴۶ .
- ۵ - جاودانی، یمرگی، پایداری، همیشگی = امرتانات  $\text{aməretātāt}$  ، یادداشت ۴ بند ۶ هات ۳۱ .
- ۶ - رسیدن (  $\text{as}$  ) = آنس  $\text{as}$  ، یادداشت ۱۱ بند ۱۴ هات ۴۳ .
- ۷ - دیرباز = دمیبتانا  $\text{daibitānā}$  ، یادداشت ۸ بند ۳ هات ۳۲ .
- ۸ - آگهی دادن (  $\text{frā}$  ) = فراوچ  $\text{frā-væc}$  ، از پیش آگهی دادن ، نوید دادن چنانکه در بند ۱۲ از هات ۳۴ و در بند ۶ از هات ۴۶ و جز آن = وچ  $\text{væc}$  گفتن ، آگاهانیدن . در آغاز بند آینده نیز بکار رفته ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۷ از بند ۱۱ هات ۲۸ .
- ۹ - بخشایش = سوا  $\text{savā}$  سودایزدی و مینوی ، نگاه کنید بیادداشت شماره ۸ از بند ۱۱ از هات ۳۰ و بیادداشت شماره ۵ از بند ۱۲ هات ۴۴
- ۱۰ - برافراشتن ، بلند کردن (  $\text{vaxsh}$  ) = وخش  $\text{vaxsh}$  ، یادداشت ۵ بند ۶ هات ۳۱ .

اهرموغ (بخش ۱) ۶۲	۳۴۲-۲۷۵	اروس
اهروب (اهلوب) ۳۴	۳۳۸	اروند
ایاریه ۵۲	۱۰۶-۲۸	اریشك
ایافتن ۲۳	۷۹	ازیوندکیه
ایتون (اتون) ۱۴۱-۹۱-۳۹-۳۰	یض	اُسترك
ایرج ۴۱۵	۱۱۷-۶	استومند
ایرمان ین	۲۸	اشه
ایرهانیه ین	۳۷	اشمرتن
ایستواستر ۴۰۵	۶۲(۱)بخش	اشموغ (بخش ۱)
ایستاتن ۳۳۵	۶۴	افروختن
ب	۱۳۰	اکوشیتار
بخت ۱۱۵	۱۸۵	اماوند
بختن ۱۱۵	۱۰۷	امرك رویشنیه
بخشیتن ۱۱۵	۲۶۳	اناک
براتر ۲۷۰	۲۶۳	اناکیه
برتن (بورتن) ۲۵۰-۱۱۹	۱۱۹	ان آگاس
بریتن ۲۷	۱۷۹	اندر
بستن ۲۵۳	۲۵۸	انهوما (هزوارش)
بسریا (هزوارش) ۴۲۸-۱۵۶	۲۳۴	اور
بلند اوزیتن ۲۴۱	۴۶	اوزونکیه
بشیتن ۱۷	۱۸۵	اوزونیک
بشمن (هزوارش) ۴۰۴	۵۲	اوز
بوتن ۸۹-۲۶	۵۲	اوزمند
بوختار ۱۲۱	۶۴	اورواخمنیه
بوختن ۱۲۱	۱۶۶	اوش

بتامبر ۲۸۵	بورژیتن ۱۵۸
بتکار ۱۰۲	بورژیشن ۱۲۱
بتکارتاران ۱۰۲	بو ۱۴۷
بتمان یز-۱۷۴-۲۹۷	بوندك ۱۳۸
بتمانیکه ۲۹۷	بوندك پاتیششاهیه ۱۳۸
بتوم زمان ۳۸۹	بون ۳۷۵
بتوند ۳۹۲	بوییتن ۶۹
بتیرسپ ۴۱۷	بهار ۲۵۶
بتیرك ۱۰۲	بهر ض
بتیرك روشنیه ۲۸۷	بیشومند ۳۷۹
بتیریشن ۳۶۸	بیم ۱۹۷
بتیشخوارگر ۶۷	
پرورتن ۱۹۱	پ
پسخون گفتن ۳۵	پاتخشاہ ۱۸
پور ۲۵۰-۲۲۴	پاتخشاهیه ۱۸۲
پورسیتن ۳۱	بات دهن ۲۸۷
پوروچیسست ۴۰۸	پاتفراس ۸۶
پوروشسپ ۴۰۱	پارك ۳۸۸
پوس ۲۴۰	پاسیان ۲۴۷
پوسر ۲۴۰	پاسیانیتن ۲۴۷
پومن (هزارش) ۳۰۲	پانك ۲۵۳
پوهل ۳۵۳	پانکيه ۳۱۹
پهریج ۱۷۴	پاه ۴۳
په كامك ۱۳۵	پاییتن ۲۵
پیت ۱۱۱-۲۳۷	پت ۱۳۸-۲۴۴-۲۷۰

تو ۱۲۷	پیناک ۳۰۸-۱۴۰
تیز ۳۷۸-۲۳۴	پیترا ۱۱۱
ج	پیروز کربه ۲۵۴
جاماسپ ۴۲۲	پیشتر ۱۸۹
جم ۴۲۶	پیشک (گفتار پیشه و ران) پنخس ۱
جماک ۴۲۶	ف
جوت بش ۲۰۱	فاشیتن ۲۷
جه ۲۸۹	تپاهنیتن ۹۷
جیناک ۱۲۸	ترک ۲۳۸
ج	تک ۲۱۱
چاشیتن ۱۸۶-۱۱	تنابوهر ۳۸۱
جریه ۴۶	تن پسین ۲۶۱
چشم ۱۱۱	تنک ۱۹۶
چگون (چیکون) ۲۵۸-۱۴۱-۸۰-۳۱	تنکیه ۱۹۶
چیر ۳۲۹	تنوتن ۱
چینوت ۳۵۳	توان ۵۲
چه ۴۵	توانیک بوتن ۱۱
خ	توبانیکیه ۱۸۴
خذوک ۴۰	توختن ۲۲۸
خرت ۴	توخشاک ۳۳
خروسیتن ۳۷۷	توخشاکیه ۳۳
خروسیشن ۲۹۲	توخششن (توخشیشن) ۱۸۴-۸۵-۲۹
خسروب ۴۱۴	توخم ۳۹۲
خسنوت ۴	توران ۳۹۵
	توزشن ۲۲۸

داتن ۵-۱۹۴-۲۹۲	خوارتاران ۴۸
داتوبر ۲۸۶	خواریه ۷-۵۳
داتیک ض	خواستار ۲۲۲
داسر ۱۲۳	خواستار بوتن ۱
داشتن ۱۱۰	خواستک ۱۵۳-۱۵۸
دام ۱۱۰	خواستک کم ۲۷۳
داناک هوشیه ۱۶۹-۱۹۷	خواستن ۱-۱۲
دانستن ۵۵	خوانشن ۹-۳۳۴
دتیگر ۲۶۱	خواهش ۱۷
دتیگر تر ۲۶۱	خوپتن ۷۲
دتیگر تر زمان ۲۶۱	خوپ شناسک ۲۱۱
دخشک ۱۹۵	خوتای ۲۴۴-۲۵۸-۲۷۰
درنجیتن ۳۱۲	خور ۷۸
درنگ ۹۴	خورتک اوستاک یا
دروغ ۱۱۹	خورشیت ۲۷۵
درون ۱۸۰	خورشیت نگیرشن ۲۲۶
دروند ۳۴-۱۲۴	خویش (گفتار پیشه واران) بخش ۱
دروندان خروکیه ۲۸۲	خویشان (گفتار پیشه واران) بخش ۱
درویش ۱۹۴	خویش بتیه ۱۳۸
دریتن ۱۱۰	خویش دین ۴۲۲
دزلوتتن (هزوارش) ۲۴۹	خویشیه (گفتار پیشه واران) بخش ۱
دست (داوری) ۲۸۵	☺
دست کرت ۲۸۵	دات ۱۷۰
دستوبر ۲۸۵-۳۲۲-۴۲۲	دانار ۵-۲۴۲-۳۲۶
دستوبر زتار ۴۲۲	داتستان ۱۷۰-۱۷۹



رت ۳۱	دستوریه ۲۸۶
رسیتن ۵-۲۲۳	دشتان ۱۹۵
رشنو ۲۸۱	دنوتک ۲۵۷
رواک دهشن ۲۱۹	دوارستن ۸۴
رواک دهشینه ۲۱۹	دوخت ۲۶۳-۴۰۴
روستاک ۱۲۸	دور ۲۶۰
روچ ۲۷۵	دوراسروب ۴۱۴
روستاک ۱۲۷-۱۲۸	دوژد ۱۲۱
روستن ۵۰	دوست ۱۳۹-۳۵۷
روشن ۶۶	دوستیه ۳۵۷
روشنیتن ۶۴	دوشارم ۱۹
روشنیه ۲۷۵	دوش روشنیه ۱۳۲
رودان (روبان) ۹	دوش نکیریه ۳۲۱
ریختن ۱۵۳	دهان ۲۵-۳۰۲
ریخن ۱۵۳	دهشن ۱۶-۸۷-۱۸۴-۱۱۳-۲۰۹
ریش ۹۳-۲۸۲	دهیویت ۲۴۵
ریشیتن ۹۳	دیتن ۱۲-۶۵
ز	دیر ۹۴
زایشن ۲۱۳	ز
زبایشن ۱۰۴	زات ۱۹۶
زتارویناسکاران ۲۵۴	زاتیه ۲۰
زتن ۱۶۶	زاتیه کرتار ۱۳۹
زرتشت ۴۰۶	زاس ۹۸-۱۱۲-۳۳۸
زرتشتان ۴۰۶	زاست ۱۶
زره ۲۳۸	زامشن ۳-۵۴-۱۸۶-۳۱۶

یادداشتهای پنج گاتها

۵۱۰

سردارِ داناك ۲۲۳	زميك ۲۳۱-۸۲
سرداری دهشن ۱۸۲	زند ۱۲۹
سرداریه ۳۶۸-۳۲۱-۱۸۶-۳۵	زندپت ۲۴۵
سرماك ۳۵۵	زوت ۱۷۶
سردب ۴۱۴-۱۵۷-۲۴	زیناوند ۲۳۶
سریت ۴۰۰	زیناوندیه ۲۳۶
سریتك ۴۰۸	زیوستن ۷۹
سِر ۱۹۸	زیوندك ۴۲
سِر و مند ۱۹۸	زیوندكیه ۷۹
سنیه ۱۳۴-۱۳۳	زیویستن ۴۲
سوت ۹۴-۲۲	
سوچینیتن ۶۶	س
سور ۱۸۲	سامتار ۱۹۷
سیریه ۳۷۰	سامان ۴۰۰
	سیاه ۲۵۳-۹۱
ش	ستار ۲۳۰
شات ۳۵۰	ستایشن ۲۲
شاتیه ۳۵۰	ستوتن ۲۲
شایستن ۱۶۸	ستهمك ۲۸
شاییتن ۱۶۸	سخت ۸۲
شپ ۲۳۷-۴۳	سختوم ۸۲
شتر ۴۳	سخر ۶۶
شرم ۴۳	سخون ۳۶
شستن ۲۲۳	سرایشن ۱۹۴
شکستن ۹۱	سرت ۳۵۵
شناختن ۵۵	سردار ۳۲۱

کامک ۲۳-۱۱۸-۳۲۴	شناسکيه بی
کامک خوتاکیه ۱۱۸	شناينتن ۴
کبد (هزوارش) ۲۲۴	شوپان ۴۳
کپیک ۴۲۶	شوتن ۳
کتک ۲۷۰	شیرنيه ۴۶
کتک بانوک ۱۶۲	شیون ۱۳۷
کتک خوتای ۱۶۲	
کدبا (هزوارش) ۱۱۹	ف
کرب ۸۵-۳۸۶	فراج آفرینکانه ۳۲۷
کریان ۳۸۶	فراج داتن ۱۸۳-۲۰۵
کرب خوار ۸۵	فراج داتار گهان ۱۸۴
کرتاریه ۳۰۸	فراخینتن ۲۰۵
کرتک یب	فراخوهوشیه ۱۶۹-۱۹۷
کرتن ۸۸	فرتوم ۷
کرشاسپ ۴۰۰	فرزانکيه ۷۴
کم ۲۷۳	فرکرت یب
کم رمک ۲۷۳	فرن ۴۰۸
کم مرت ۲۷۳	فروت ۲۷۷
کنتن ۲۵۰	فروه داتن ۱۸۳
کنشن ۳	فرپتن ۲۵۱
کنیچک ۳۷۰	فریتون ۴۰۰
کزیک ۳۷۰	فریفتار ۳۶۵
کوتک ۱۲۱	فریفتن ۸۴-۳۶۵
کور ۳۸۶	گ
کون مرزیه ۳۵۳	کارت یب

گوسپند ۱۱۲-۴۳	کیک ۳۸۶
گوسپندتاشیتار ۱۱۲	کین ۸۶
گوسپند روبان ۴۲۹	کینوور ۲۸۶
گوش ۱۶	کینیتن ۸۷
گوش ارون ۴۲۹	گ
گوشت ۴۲۸-۱۵۶	گاس به ۱۲-۴
گوشن ۲۷۵-۲۵۷	گاسان به
گومیختن ۱۰۸	گاسانیک به
گهر ۷۱	گام ۵
گیتیک ۸۰	گام ۱۲
ج	گبر (هزارش) ۳۵۳-۳۰۹
لا (هزارش) ۲۹۷	گپتن ( = گفتن ) ۱۳۱
م	گرتن ۲۳۸
ماریک (گفتار گاترپخش ۱)	گرزیتن ۴۱-۲۷
مالیتن ۲۵۱	گرفتار ۳۴۱
مان ۱۲۶	گرفتن ۳۴۱-۱۴۱-۱۱۱-۹۲
مان پت ۲۴۵	گروتمان ف - یم - ۱۲۶
مانتن ۱۲۸	گرویتن ۶۷
ماندن ۵۴	گرهمک ۳۸۷
مانسر ۱۴	گریو ۲۳۸
ماه ۲۳۰	گریوک ۲۳۸
متن ۵	گریوک پان ۲۳۸
متیوک ماه ۴۰۹	گفتن (گوفتن) ۳۵-۲۵
مدم (هزارش) ۳۴۴	گناک ۲۴۸
	گناک مینوک ۲۴۸

نزدیست ۱۷۴	مرت وپیک ۳۵۳
نزدیک ۲۶۰	مرت وژن ۳۰۹
نقشمن (هزوارش) ۱۳۸	مرتوم ۳۸
نماج ۱-۲۲۷	مرگ ۱۳۲
نوذنیتن ۱۱	مرگ ارژان ۳۸۱
نوکیه ۲۱	مرنجیتن ۲۵۱
نون ۶۱	مزد ۲۰۴
نہفتن ۸۳	مس ۵۶
نیایشن ۱-۱۹۰	مس کار ۶۸
نیتن ۱۳۸-۲۴۹	مکیه ۵۹
نیروک ۲۹-۱۸۴	منیتن ۵۴
نیسامن (هزوارش) ۳۰۹	موتک ۲۷۸
نیمروج کاس ۲۳۷	موتک کرتار ۲۷۷
نیوششن ۱۳	مورت ۲۷۷
نیوشیتن ۱۳-۴۸	مورتن ۳۷
نیهان ۳۰۸	مورنجیتن ۹۷-۱۵۷
نیهاتیک ۱۲۰-۳۰۸	مہیست ۱۴
و	می ۳۱۶
وتمدیشت ۴۱۶	میزد ۱۸۰
وات ۲۳۳	میزد پان ۱۸۱
وارون یم	میزیتن ۲۵۹
وارونان یم	مینوک ۶۹
وارونیه یم	مینوکان (مینوکان) ۶۹۶
واستر ۳۲	ن
واستریوش یف - یق - ۱۱۳	نرفسیتن ۲۳۱

یادداشت‌های پنج‌گانه

۵۱۴

ویتیک ۳۰۷	والیتن ۱۰۵
ویتیک زمستان ۳۵۴	وامیتن ۳۵۳
ویچارتار ۱۰۳	واوریکانیه ۹۳
ویچارتن ۳۹	وخدوتن ۳۴۱
ویچارشن ۳۹ - ۴۴	وخشور ۲۸۶ - ۱۴
ویچیتن ۳۹	وخشیتن ۱۰۷
ویخرونیه ۲۸۲	ورتین ۲۱۴
ویر ۱۲۵	ورجمکرت ۴۳۲
ویس پت ۲۴۵	ورزشن (گفتارپیشه واران بخش ۱)
ویسترتن ۲۱۲	ورزیتار ۱۱۳
ویشن ۳۷۹	ورون ۲۷۸
ویمار ۳۸۹	ورویتن ۶۷
ویمارینیتن ۳۸۹ - ۸۵	ورویستن ۶۷
ویماریه ۳۸۹	وزیتن ۲۷۶ - ۱۴۱
ویمانیکیه ۱۷۰	وس ۲۲۶ - ۱۴۶
ویمیختن ۱۰۸	وشن ۲۵۷
ویناسکار ۳۹۵	وه ۱۳۶ - ۷۱
ویناسکاریه پانفراس ۱۲۴	وهتر ۷۱
ویناسیشن پانفراس ۱۲۴	وهیشت ۱۸
ویناک ۶۶	ویاپانینیتن ۱۶۱
وینداتن ۴۴	ویاپانیه ۱۶۱
ویندینت ۴۴	وییتک ۳۵۲
وینستن ۶۶	وییتنیتک ۳۵۲
وینشن ۶۶	ویتارتن ۳۰۷ - ۲۵۰
ویونگهان ۴۲۵	ویترتن ۳۰۷

همیستاریه ۳۱۶	ه
همیستك (بخش یکم) ۵۰	هات یا
همیشك ۲۰۱	هاتك مانسريك ض
هنبارتن ۲۵۰	هاسر یب
هنر ۲۱۴	هاوند ۲۲۷
هنرومند ۲۱۴	هاویشث ۴۰۲
هوب ۴۲۰	هت ۹۸
هودانك ۷۴-۷۵	هچ ۷
هور ۳۳۴	هخت ۳۷۶
هوزوان ۱۵	هشتن ۱۹۹
هوزیورِشَنِیه ۷۶	هَکَر ۹۸
هوش ۲۷۵	هَکَر ۴۲۹
هومانیشَنِیه ۵۳	هکرج ۲۵۸
هومینیتار ۶۲	هم ۱۱۰
ه	هماك روبشن ۱۰۷
یان ۲۱	هماکیه یع
یدمن (هزوارش) ۲	همپرسکیه ۱۷۸
یوشت فریان ۳۹۴	همپرسیتن ۱۷۸
یوشداسرینیتن ۲۴۴	همسایکان یم
یوشداسریه ۲۴۴	همسایکیه یم
یوك ۹۲	همستار (همیستار) ۳۰۴-۳۱۸
یهوتن (هزوارش) ۱۹۴-۲۹۲	همستکان (همیستکان) ۴۳۷
یهوتن (هزوارش) ۲۶	همکرتاریه یع - ۱۸۲

فهرست  
واژه‌های پارسی



ابن سینا ۴۱۰	آب ۲۳۳
اترط ۴۰۰	آبار ۶
ارج، ارز-ارزش ۳۴۲	آذر ۱۰۰-۳۵۰
ارجاسپ ۳۴۲	آذربرزین ۲۰۸
اردشیرخره ۳۶۰	آراستن ۵۱
اروتدندر ۴۳۲-۳۶۶	آرامیدن ۱۹
اروند ۳۳۹	آرمیدن ۵۴-۷۷
از ۷	آز ۱۷۷
اسپریس ۳۵۵	آزردن ۲۱
است، استه، هسته ۶	آس ۸۲
افراختن ۲۸۰	آسمان ۸۲
افروختن ۶۴	آسیاب ۸۲
البرز ۱۵۸-۴۲۹	آفرین ۴۰-۳۳۲
الوند ۳۳۸	آک ۷۲
اماره، اماره (آماره، آماره) ۳۷	آوا-آواز - آوازه ۲۶
امرداد ۱۰۶-۱۰۷	آوند ۲۳۳
انباردن ۲۵۰	آوه ۲۶۳
انجیدن ۳۹	آهن ۸۶-۳۵۰
اندر ۱۷۹	آهو ۲۳۵
اندرزید ۲۴۵	آهو (پلیدی) ۲۳۵
انوشه ۱۶۷	آیفت ۶
انوشیروان ۱۶۷	
اودر ۲۷۱	
اوستا ۱۵۷	
اهریمن ۷۰-۱۵۰	
	<b>الف</b>
	ابر ۲۳۴

پ	ایران شهر ۱۲۹
پاد، باز ۲۸۷	ایزد ۶۳
پاداس ۸۲	ایست و استر ۳۶۶
پادافراه ۸۶	ب
پادزهر، بازهر ۲۸۷	باد ۲۳۳
پاره ۳۸۸	پاداس ۸۲
پاسخ ۳۷	پاسره ۳۲
پاسیدن ۲۴۷	پالیدن ۸-۱۰۵
پاییدن ۲۵۹	پاور ۱۵-۶۷
پتشمخوارگر ۲۵۷	بخت ۱۱۵
پدر ۱۱۱	بد (سپهبد)، بد ۱۳۸-۲۴۴
پذیره ۱۰۲-۲۸۷	بردن ۱۱۹
پر ۱۵۰-۱۸۹	برز ۱۵۸-۴۱۵
پرامون (پیرامون) ۱۹۰	بزرگ فرمدار ۲۸۶
پرسیدن ۳۱	بن ۳۷۵
پرواز ۲۷۷	بودن ۲۶-۸۹
پریر ۲۰۹	بوم ۱۴۷
پزشك ۱۳۵	به ۷۱-۱۳۶
بس (بسر، بور) ۱۴۱-۲۴۰	بهرام ۲۵۴
پشنجیدن ۳۹۹	بهشت ۱۸-۲۸۳
پشوتن ۳۸۱	بومن ۷۰
پل ۳۵۳	بیم ۱۷۰
پناه ۲۵۳	بیمر ۳۷
پنج بخت ۱۲۱	بینش ۶۵
پند ۱۱۳	

جام ۹۲	پورچیست ۴۰۱
جاماسپ ۴۲۴-۴۲۰-۴۰۴	بی ۳۴۰
جشن ۶۳	ت
جفت ۹۲	تخشا ۱۷۳-۳۳
جگر ۹۲	تخشیدن ۳۳
جم ۱۰۵-۱۰۳-۹۲	تخم ۲۷۱
جه ۲۸۹	ترمنشت ۱۴۵
جهان بین ۶۵	تکارر ۳۳۹
جهمزر ۲۸۹	تم ۱۳۷
جیوه ۴۲	تن ۲۱۵
ج	تنافور ۳۸۱
چراغ(چرا) ۳۵۵	تندیس ۱۸۷
چریدن ۳۵۵	تنده ۱
چوبان ۴۳	تودن(تیدن) ۱
چه ۴۵	توانستن ۲۹-۳۴۳
چهر ۷۷-۱۴۰	توختن ۲۲۸-۲۲۹
چیدن ۳۹	تور ۳۹۴
چیر ۳۳۹	توزیدن ۲۲۸-۲۲۹
چینود ۷۲-۳۵۳	توش ۲۹-۱۸۴
خ	تهم ۲۱۱
خدو ۴۰	تهمتن ۲۱۲
خراس ۸۲	تهمورت ۴۳۱
خراستر ۱۵	تیشه - تش ۲۷
خرد ۴	ج
خرداد ۱۰۶-۱۰۷	جادو ۹۲

داشتن ۱۱۱	خروس ۳۷۷-۳۷۸
دام ۱۱۰	خروشیدن ۲۹۲-۳۷۷
دانستن ۵۵	خره، خوره ۳۶۰
دخت ۲۶۳-۲۷۰	خشم ۲۸-۸۴
دد ۱۱۰	خشنو(خشنود) ۴
درازانگل ۹۴	خفتن ۷۲
درز ۲۵۳	خنیده ۱۵۱
درزن ۲۵۳	خوار ۱۰۸
درزی ۲۵۳	خوار(لاشخوار) ۱۵۶
درستید ۱۳۵-۲۴۵	خواری ۷
درشت ۲۹	خواستنه ۱۵۳
درنك ۹۴	خوالیگر ۱۵۶
درون(نان) ۱۸۰-۱۸۱	خواهر ۲۷۰
دروند ۳۴	خور ۱۶۰
درویش ۱۹۴-۳۸۲	خورشید ۱۵۳-۱۶۰
دریا ۲-۳۵۴	خورشید چهر ۳۶۶
دربوش ۱۹۴	خونیرس ۳۹۴
دزد ۷۴	خویشتن ۶۸
دزخیم ۷۹	خیش ۲۱۸
دست ۲	خیم ۷۹
دست(داوری) ۲۸۵	د
دستاس ۸۲	داد ۱۷۱
دستور ۲۸۴-۲۸۵	دادار ۵
دشت ۷۷	دادن ۵
دشتان ۱۹۵	داره ۱۲۳

یادداشتهای پنج گانه

۵۴۴

رُستن ۵۰	دشتیاد ۷۸
رستم (رستم) ۲۱۱	دشخوار (دشوار) ۷۸
رشك ۱۰۶-۲۸	دشمن ۳۳۱-۷۰
رشكن ۱۰۶	دشنام ۷۸
رشكناك ۱۰۶	دغدو ۴۰۴-۴۰۱
رشن ۲۸۱	دل ۲۱۹-۱۲۰
رمه ۲۰۰	دمه ۳۵۴
روان ۸	دوختن (دوشیدن) ۴۰۴
رود ۵۰	دور ۱۶۶
روز ۶۴	دوزخ ۷۹-۱۹
روزنه ۶۴	دوست ۱۹
روستا ۱۲۷	دی ۳۵۳
رویدن ۲۱۱-۵۰	دیدن ۲۳
ریختن ۱۵۳	دیر ۹۴
ریش (زخم) ۱۶۲-۹۳	دین ۱۱۶-۱۱۵
ریوند ۲۰۸	دیه (ده) ۱۲۹
ز	دیو ۳۸
زدن ۱۶۶	ر
زدودن ۱۳۶	رادی ۶۱-۲۰
زرتشت ۳۹۶	راسپی ۱۷۶-۱۰۸
زره ۲	راست ۵۱
زفر ۱۶۰	رامش ۵۴
زم ۳۵۴	رد ۳۱
زمی (زمین) ۲۳۱	رده ۲۸۰
زن باره ۲۸۹	دزم ۲۸۰

ستورگاه ۵۴	زئیر (زئیل) ۲۸۶
ستی ۱۳۳	زئهار (زئهار) ۴۱۶-۳۲۰-۱۲۲
سخن ۳۶	زوت ۱۷۶
سراییدن ۱۳	زود ۲۲
سرخ ۳۵۰-۶۶	زور ۲۲
سرخاب ۶۶	زوش ۳۵۶
سرشك ۳۷۸	زه ۴۳
سرم (سلم) ۳۹۵	زیان ۹۴-۹۳
سروا ۱۵۷	زیستن ۷۹-۴۲
سرودن ۱۳	زیغ ۱۲۰
سروش ۱۳	ژ
سريت ۴۰۱	ژوبین ۱۳۴
سکال ۴۸	ژیوه ۴۲
سکالش ۴۸	س
سکالیدن ۴۸	سار (رنج) ۱۹۶
سنی ۱۳۴-۱۳۳	سار (سر) ۳۶۸
سو ۶۶	سام ۴۰۰
سود ۹۴-۲۲	سبخت ۱۲۱
سور ۱۸۱-۱۸۰	سپاه ۲۵۳
سورن ۱۲	سپهبد ۲۴۵
سوشیانت ۲۰۳	سپیتمان ۳۹۷-۳۶۷
سیج (سیج-سین) ۱۹۸	سپیتور ۴۳۱-۴۲۷-۴۲۶
ش	ستادن، استادن، ایستادن ۳۳۵
شاد ۳۵۰	ستاره ۲۳۰
شام ۲۳۸	ستودن ۶۲-۲۲

کام، کامه ۱۶۴-۱۱۸-۲۳	شایستن ۱۶۸-۸
کپی ۴۲۶	شب ۱۶۸
کده ۲۷۰	شبان ۱۱۴-۴۲
کردن ۸۸	شدن ۳
کشور ۱۴۷-۱۲۹	شرم ۴۳
کنیز، کنیزک ۳۷۰	شکستن ۳۷۸-۹۱
کیومرث ۸۰	شناختن ۱۶۸-۵۵
کی ۳۸۹-۱۶۵	شهر ۱۶۸-۱۲۹
کی‌آرش ۲۵۷	شید ۴۲۵
کی‌ایبوه ۲۴۶	غ
کیش ۱۰۱	غلامبارہ ۳۵۳-۳۵۲
کی‌کاوس ۲۴۶	ف
کی‌گشتاسپ ۳۶۶	فر، فره، فرهی، فرمند، فرهمند، فرخنده،
کین ۸۶	فرخندگی ۳۶۰
کیهان (جهان) ۸۰	فرزان، فرزانه ۷۴-۵۵
گ	فرستاده ۳۲۷
گامیدن ۲۰۷-۵	فرشته ۳۲۷
گاو ۲۴۱	فرشوشتر ۴۲۴-۴۲۰-۴۰۴
گذر ۳۰۷	فرمان ۱۴۳
گردن ۲۳۸	فرن ۴۰۱
گوزمان ۳۳۶-۲۶۷-۱۲۶	فروه (بسیار) ۳۲۸-۲۰۵
گوزیدن ۲۷	فریدون ۴۰۰
گوشاسپ ۴۰۰-۲۴۰	فریفتن ۳۶۵
گرفتن ۱۱۱	ک
گرم ۲۱۳	کاست ۱۲۱

مردم ۲۹۱-۲۹۰-۳۸	گریبان ۲۳۸
مرده ریگ ۱۵۳	گریواره ۲۳۸
مرده‌ری ۱۵۳	گریوه ۲۳۸
مرك ۲۹۱	گزاردن ۳۹
مُرد ۲۰۴-۱۲۳	گزارش، گزاره ۳۹
مست شدن ۳۱۶	گزیدن ۳۹
مشت ۱۴۶	گستردن ۲۱۲
مغ ۶۱-۵۶	گسترهم ۲۱۲
من ۷۰	گشتاسپ ۲۴۰
منوچهر ۱۴۰	گشن ۲۵۷
موبد ۲۴۵-۶۱	گشن‌اشتر ۲۵۷
مه ۱۳۱	گشن بز ۲۵۷
مه، مهست، مهتر، مهتری، مهی ،	گشنسپ ۲۵۷
مهین ۵۶	گلشن ۵۴
مهیزد ۱۲۲	گله ۲۷
مهیر ۲۸۰-۲۷۹	گواژ، گواژه ۲۶
مهست ۳۷۹	گوشواره ۲۸۵
می ۳۱۶	گوهر ۷۱-۷۰
میزبان ۱۸۴	
میزد ۱۸۱-۱۸۰	ل
میزیدن ۲۵۹	لهراسپ ۳۳۹-۲۴۰
میش گشن ۲۵۷	
میغ ۲۳۴	م
مینو ۶۹	مادر ۲۷۰
	ماه ۲۳۰
	مچوس ۶۱
	مده ۲۷۸



	ن
وای ۱۳۸-۲۶۳	
وچر ۳۹	نام ۳۶۳
وجرگر ۳۹	نر ۲۸۹-۶۷
وخشاب ۱۰۸	نرسی ۴۲۶
وخشو ۱۰۸	نزد ۱۷۴
وخشور ۱۴-۲۸۶	نزدیک ۱۷۴
ورج ۱۶۵	نسا ۱۴۹
ورزاور ۲۷۵	نساسالار ۱۴۹
ورزیدن ۳۸	نشیم ۵۳
ورنج ۲۷۸	نشیمین ۵۳
وزیدن ۱۴۱-۲۷۷-۳۵۴	نماز ۱
وزیر ۲۸۷-۳۸	نمیدن ۱-۲۷۲
ویده ۴۴	نوذر ۳۹۵
ویدیدن ۴۴	نوشدارو ۱۶۷
ویر ۱۲۴	نون ۶۱-۲۶۰
ویژه، ویژه، ویژهگان، ویژهش، ویژه	نوه، نواده ۲۷۱
بویره ۵۹	نویددادن ۱۱
ویونگهان ۱۵۴-۴۰۰	نیاک ۲۷۱
ه	نیزه ۱۳۴
هاوشت ۴۰۲	نیوشیدن ۴۸
هچتسپ ۳۶۷-۳۹۹	
هر ۱۰۷	و
هردار ۳۲۰	واج، واج، واژ، باژ، واژه، باز، باج، ۲۶
هزوان ۱۵	واستریوشانسالار ۱۱۳
هزیر ۷۷-۱۴۰	واستریوشبذ ۱۱۳
	وام ۱۲۲

هوش (مرگ) ۱۶۶-۱۶۷	هستن ۶
هوم ۱۶۷-۱۶۸	هشتن ۱۹۹
هیربد ۲۴۵-۲۶۰-۴۰۲	هفتان بُخت ۱۲۱
ی	هم ۱۱۰
یاسه، یاسا، یاسون ۱	هماوند ۱۸۵
یزدان بُخت ۱۲۲	همکام ۱۹
یوغ (یوخ) ۹۲	هنر ۲۱۴-۷۷-۷۶
	هور ۲۲۵-۱۵۹